3859
آیات رب العالمین محبوب الٰہی شاہ غلام علی صاحب
المعارف
تصنیف مقبول بارگاہ
حقیقت آگاہ
باہتمام عاصی
طبع شد

ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلوات وافیات وتحیات زاکیات بروح
پرفتوح آن سرور انبیا رهبر اتقیا همای اوج رسالت وعنقای قاف
قربت [illegible] جلیل رب جمیل دلیل سبیل خداوند جمیل اول اهل دلیل
دلائل مبتدای انوار الهیه منتهای عروج کمالیه مشعل اعلای الهیه وهیولای عوالم
غیر متناهیه شافع امم جمیع انبیای کرام شافی مقام سید
هر دو سرا خواجه دین و دنیا امام انبیا پیشوای اولیا شفیع روز جزا
کبریا مفخر اصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وعلی آله وصحبه
صلوة الله الملک الاعلی باد - **اما بعد** میگوید فقیر **رؤف احمد**
مجددی نسبا وطریقة عفی عنه که چون اخوت پناه والا دستگاه کاشف
اسرار شریعت وطریقت واقف انوار حقیقت ومعرفت حافظ کلام الله مجید
شاه ابو سعید سلمه الله تعالی که اسرار السعید من وعظ بغیره از جبین
مبینش ظاهرست وانوار السعید من سعد فی بطن امه از پیشانی نور افشانش
باهر هجوز این هیچمدان گردیدند که ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران
قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سمای هدایت نیر برج اتقا گوهر درج
اجتبا آفتاب مطلع ارشاد ماهتاب افق امداد سراج محفل صفا چراغ
حریم صفا مظهر اسرار الهیه مهبط انوار نامتناهیه مورد فیض سبحانی مصدر
برکات رحمانی مروج طریقه مجددیه مکمل کمالات احمدیه مسالک

صراط مستقیم شریعت و ایمان ناہج مناہج
اسرار خلت و محبت واقف انوار محبت
مروج شریعت خیر البشر

ثقیت و احسان کاشف
مجدد مائۃ ثالثہ اعشر

امام جملہ خلائق
محیط رحمت و دریای جود و بحر عطا

بشیر معرفت و بادشاہ ہر دو جہان
برای گم شدگان راہ مثل خضر راہ نما

خبیر سر خدا مرشد رہ یزدان
امام امت و سردار دین بجود و سخا

دوای درد درون و شفاء جملہ علل
دلیل وحدت و برہان دین بعلم و ذکا

[illegible] راہ الہی کفیل شرع نبی
رئیس انس انیس ملک جلیس خدا

[illegible] ای عارض خوبی کمال محبوبی
حبیب ذات الہی محب اہل صفا

[illegible] یار مہر ولایت مہ عروج [illegible]
[illegible] انتظام ہمہ خلق مثل قطب رحا

بسبب علت دل طائر ریاض [illegible]
برنگ ذات رسل طاہر از معاصیہا

فقیر درگہ داور امیر انس و ملک
وجود فیض الہی و اصلح الصلحا

قسیم فیض محبت قرار مشتاقان
خلیل بارگہ کبریا بعز و علا

کتاب راز خدا و صحیفہ اسرار
کریم عالم و محبوب اکرم الکرما

ولی ایزد و دانا بجملہ سر و علن
وجود نور ظہور سر و شیر و غنا

[illegible] ایت دو جہان ہادی زمین و زمان
ہما اوج صفا طائر ریاض علا

کلیم پیش محبت بطور و نہج کلیم
کلیم پاسی و طور تجلی مولا

شفای جمله مرض شافی بود زجزا | اسم علی

شده زمین و زمان ...

قدس سنا الله تعالی

ارحم و انوار بهم که در محافل قدسی مشاکل از

... آن سیر بزند و از جواهر زواهر

سلوک و جذبه بسان فیض ترجمان بیان میفرمایند در رشته تحریر

انتظام داده و بسلک ترقیم آرند لهذا باشارت آن واجب الاطاعت این

کمترین خاکروبان خانقاه عرش اشتباه حضرت پیر دستگیر با وجود عدم

لیاقت محرر کلام فیض نظام آنحضرت گردیده ... و مستفیض

بدانکه ملفوظات حضرت پیر دستگیر برین نهج ترقیم

در روز نوشته هرچه که دران روز روبروی این فقیر از زبان گوهر

ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیر دستگیر

لفظ حضرت ایشان مینگارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری

دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمره شجره

خجسته فیض اثر انما الاعمال بالنیات بهره مند شوم و ما توفیقی الا بالله

و هو حسبی و نعم الوکیل — روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر

ربیع الآخر سنه ۱۳۰۱ هجری — فدوی در محفل منزل حاضر گردید

دران اثنا در حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان گوهربار

ارشاد فرمودند که در فقیر حرف فا عبارت از فاقه کشیدن و توکل

نشستن ست و حرف قاف از قناعت کردن و رشته جستجو گسستن
و یا عبارت از یاد ایزد منان و فراموشی از هردو جهان و حرف را عبارت
از ریاضت کردن و مجاهده نمودن ست پس هر که این همه ساخت کار خود
در فقر بپرداخت و آن فا فضل و قاف قرب و یا یاری در آمد رحمت
و رویت یافت و الا فا فضیحت و قاف قهر و یا یاس و را
رسوائیست نعوذ بالله عن ذلک - هم در آن روز ذکر سماع آمد حضرت
ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معرض عن
سواه اند هر چه می شنوند از حق میدانند غیبت از نظر ایشان مرتفع
شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و هم میفرمودند که حضرت
نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حسرت ماندند که
حضرت فریدالدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجه
بنهایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت
طلبیدم و مردن در سماع نخواستم افسوس که وقت از دست رفت
و هم میفرمودند که در وجد و تواجد فرقیست وجد بی اختیار
رقص کردن ست و تواجد باختیار و هم میفرمودند که تواجد بد[illegible]
نیست نیز در صوفیه جائز ست چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین [illegible]

ره بود و هم مستفسر مودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
سماع بود بلا مزامیر و نے حضور نسا و امارد بلکه دست بر دست زدن
هم نبود پس اینچنین سماع در شرع هم جائز ست چنانچه در فوائد الفواد
و سیر الاولیا نوشته است و هم مستفسر مودند که حضرت قطب المحققین خواجه
بختیار اوشی کاکی قدس الله تعالے بسره الاقدس در سماع بترنم این
بیت ازین دار فانی بمکان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را | هر زمان از غیب جان دیگر ست

الله الله چه کلام احمد جام ست که جام وصال مینوشانند و از دام هستی
میرهانند و هم در انروز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
حضرت امام محمد غزالی رحمة الله علیه رحمة واسعة نوشته اند که انسان
جامع جمیع ممکنات برین نهج ست که هر چه در همه عالم ست در انسان
فقط هم موجود که سر انسان نمونهٔ فلک و خطرات مشابه ملک و استخوان
بمنزله کوهها و خون چون دریا و رگهار استوار الشکل اشجار و هردو چشمان
مثال مهر تابان و ماه رخشان قس علے هذا لکن ما میگوئیم که انسان جامع
جمیع ممکنات برین طور ست که همه عالم ظهور اسما و صفات ست و انسان
مظهر ذات و ذات جامع جمیع صفات ست و هم مستفسر مودند که قلب
انسان آئینه جهان نما ست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل

من بیست بلکه حق جل و علا اسم در تن جلوه گرست اکثر اولیا در غلبا
بوحدت وجود قائل اند و نعرهٔ انا الحق و سبحانی ما اعظم شانی و لیس
جبتی سوی الله گفته اند مولانا جامی گفته

ما آئینهٔ جهان نماییم — ما نور جمال کبریاییم
موجود بجز وجود ما نیست — در هر چه نگه کنی تو ماییم
هر قطره که سرکشی ز دریا — دریاب که قطره نیست ماییم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی رحمة الله علیه

ممکن نشناسی هیچ ما کشیده رخت — در هر چه که این همه نقش عجیب
باده پنهان جام نهان آمد پدید — جامی ساده سیده ما وحدت است بس

وا سبب ربار گاه قدم ما نهاده گام — بر لب صورت آمده مشهود خاص و عام
در جام عکس باده و در باده رنگ جام — ما در میان کثرت موهوم و السلام

و بعضی از اولیای عظام بوحدت شهود قائل اند و میگویند که عالم یک
آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهرهٔ معشوق حقیقی درین تافته است

عکس روی تو چو در آئینهٔ جام افتاد — عارف از خنده می در طمع خام افتاد

فائده مؤلف گوید عفی عنه که سماع آواز را گویند که بے آلات باشد
و غنا مع آلات ست پس اختلاف هیچ یکے از علما بحرمت غنا نیست
که از نص وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ حرمت غنا

ظاہرست کہ مفسرین ہوالغنا نوشتہ اند کریمہ ومن الناس من یشتری لہو الحدیث
ہم ازین قبیل ست واحادیث ہم در حرمت غنا بسیار اند چنانچہ
اَلشَّیْطَانُ اَوَّلُ مَنْ نَاحَ وَاَوَّلُ مَنْ تَغَنّٰی و دیگر اَلْغِنَاءُ یُنْبِتُ
النِّفَاقَ فِی الْقَلْبِ کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَۃَ۔ پس اختلاف علما در حرمت
سماع ہست نہ در غنا و شنیدن آواز نسا و امارد ہم داخل ہمین قسمست
پس سماع یعنی آوازی کہ از نسا و امارد نباشد و مزامیر ہم نبود اہل قلوب
را کہ ذوق و شوق و وجد و بیخودی و اضطرابی و انوار و اسرار و ترقیات
می بخشد بشروطیکہ متصوفین نوشتہ اند جائزست والا فلا
روز چہارشنبہ تاریخ سیزدہم شہر مذکور در حضور فیض گنجور حضرت
ایشان حاضر شدم در آنوقت تفسیر سورۃ الکافرون بلسان عنبر افشان
ارشاد فرمودند سخن در ناسخ و منسوخ افتاد کہ اہل شرک نسبت تردد
تقدیر و تلون اوامر بجناب اقدس الٰہی جل شانہ میسازند نعوذ باللہ منہما
فرمودند کہ حق سبحانہ تعالی حکیم مطلق ست و بنی آدم مثال مریض و پیغمبران
برنگ عطار و صحائف بسان نسخ پس در ہر زمان برعایت موسم و امزجہ
حکیم نسخہ مینگارد چراکہ غرض حکیم شفای مریض ست پس حق تعالے
مناسب ہر قرن نسخہ ہدایت بنی آدم بہ پیغمبران اولوالعزم فرستاد
حتی کہ پیغمبر ما علیہ من الصلوات افضلہا ومن التسلیمات اکملہا جلوہ ظہور

یافتند مناسب هر وقت بآنحضرت احکام نازل شدند بعد ازان ذکر
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت
مجدد قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل اولیاء هزار سال یک وجود
مبارک ایشانست و هم فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران
فانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند
که شیخ احمد آفتابیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنبان ایشان
گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه انبیاء کرام اند علی نبینا و علیهم
الصلوٰة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق دهلوی رحمة الله علیه
در رسالۀ خود نوشته اند که من در بارۀ حضرت مجدد تفکر کردم تا ناگاه آیتی
که در بارۀ رفع اشتباه حضرت موسی علی نبینا و علیه التحیات والتسلیمات
نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که
ازینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد دست موسی ست و هر که منکر
فرعونی ست نعوذ بالله منها و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق رحمة الله
علیه اخلاص نامه بخواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی بالله
رحمة الله علیه نوشته اند دران ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه الله
تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشاوه بشری در دل
من نمانده و بخاطر آمده که با اینچنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

نشده و معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ ست پس درین
اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید
و عروة الوثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت
ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقده فرموده اند که اولاد
شیخ احمد یارانی جواهر اند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتهای مقامات
حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی رسیده اند پس
عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمة الله علیه پانی پتی نوشته
اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه بتجدید شرکت دارند حضرت
ایشان فرمودند که شرکت بتجدید جزءاً نمیتوان گفت مگر حضرت مجدد الف
ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معاملهٔ ما و تو مثل معامله
صاحب شرح وقایه است بجد خود که جد او وقایه آنچه تحریر میکرد صاحب
شرح وقایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف
شده اند تو آنرا حاصل کرده است ؎ تو یک نکته زین لوح نگذاشتی
هر آنچه نهادم تو برداشتی ؎ بعد ازان در مجلس شریف اثناءً ذکر
میر غیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمة الله علیه بودند آمد
حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میر غیاث الدین ارشاد

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند ؎

ابرو بنما نرگس مژگان بکشا		ناوکی بر جگر زاہد شکاک انداز

روز پنجشنبہ تاریخ چہاردہم شہر مذکور در حضور پرنور حاضر شدہ مشرف
بشرف آستان بوسی گردیدم شاہ گل محمد غزنوی کہ از خلفا حضرت
ایشان اند استفسار طریقہ توجہ خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند
کہ طریقہ توجہ حضرت علیہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ رضوان اللہ تعالی
علیہم اجمعین کہ بما رسیدہ با یاران خود میکنیم برین نہج ست کہ اول فاتحہ
بر ارواح طیبہ حضرت امام الانبیا و سید الاصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی
علیہ و علی آلہ من الصلوٰۃ افضلہا و من التسلیمات اکملہا و حضرات پیران
کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجہ خواجگان پیر پیران حضرت
خواجہ بہاء الدین نقشبند و خواجہ عبید اللہ احرار و حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی شیخ احمد سرہندی و حضرت مرزا صاحب مظہر اسرار و مصدر انوار
قطب زمان حضرت جان جانان رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین خواندہ دعا و
تضرع از جناب الٰہی نمودہ و استمداد از پیران خواستہ متوجہ بطرف قلب
طالب می شوم باینطور کہ قلب خود محاذی قلب طالب ساختہ ہمت مینمایم
و نور ذکری کہ از پیران کبار بقلب من آمدہ است در قلب طالب القا میکنم
حتی کہ قلب طالب ذاکر میگردد بعد ازان بلطیفہ روح و سر و خفی و اخفی

بطریقهٔ سابقه ذکر القا می سازم و سه سه توجه در هر لطیفه مینمایم بعد ازان
متوجه بطرف خطرات قلب طالب گشته بهمت خیال ازاله مینمایم و حضور و
جمعیت القا میکنم و از همت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی بالا
میکنم باز بهمین طریقه به لطیفهٔ نفس و عناصر اربعه و در قلب مراقبهٔ احدیت
که مسمی اسم مبارک الله ست جامع جمیع صفات کمال و منزه از
نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبهٔ معیت و هو معکم اینما کنتم
مے سازند یعنی هر لحظه و هر لمحه معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر رگ و پے بلکه در تمام عالم معیت
سبحانه بیچون و بیچگون چنانچه نص قرآنی بران ناطق ست و تجلی افعالے
و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و
وجد و تواجد حاصل میشود و بعد ازان در لطیفهٔ نفس مراقبهٔ اقربیت
نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ میکنند و فیض این مراقبه بلطیفهٔ نفس
باشرکت لطائف عالم امر وارد میشود باز بحضور والا این عاصی پرمعاصی
عرض نمود که توجه برای ازالهٔ مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت
ایشان فرمودند که طریقه توجه ازالهٔ مرض در قدما بر دو منهج بود یکی آنکه
مقابل مریض نشسته تصور صحت مریض ساخته متوجه الهی شده می نشستند
دیگر آنکه همت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه برای عیادت مریض رفته که بر رویش
بسیار ورم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه ورم او بر روی مبارک
مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جان قبلتی و روحی فداه
قدسنا الله تعالی بسره السامی توجه بجهت ازاله مرض باینطور میفرمودند
که محاذی مریض نشسته درمیان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و
یا چیز دیگر نهاده بهمت سلب مرض از مریض ساخته بر آن می انداختند
باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت انداخته
میسازم باز بحضور اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت
حصول کشف بچه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطیفه
طالب شده نوریکه در قلب است در مردمک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان
میفرمودند که توجه بجهت ازالهٔ جهل نسبت درین طریقه میفرمایند بعینه
رفع جهل قلب طالب ساخته القاء ادراک مینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
که طور طفره هم درطریقهٔ ماست هرکرا میخواهند که عبور بر مقامات عالیه
زود و بشتاب گردد انوار و اسرار مقام عالی بر طالب القا می کنند
باینطریق که خود را در آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب می
اندازند درآنوقت مولوی شاه محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب را بسمت در آن مقام

داخل سیر باشند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که حضرت میرزا صاحب قبله قدس الله سره بطور
تفصیل مقامات نمی‌فرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و همه الهام ربانی
شده است که از سینهٔ تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده اند
که طریقه توجه جماعه کثیره که ما میکنیم اینست که قلوب همه جماعت بخیال خود جمع
ساخته تضرع بجناب حق جل و علا مینمائیم که الهی هر یک را بمقام خود
رسان پس همت خود بسوی همه قلوب متوجه میسازیم از فضل الهی هر یک را
عروج واقع می‌شود پس در آنوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آمد حضرت
ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا نیست
جل شانه طالب را باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
و بگوید که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر و مرشد
ما قبلی و روحی فداه در ابتداء حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و
شوق و کشف و کرامت ست فرمودند که هر که طالب این شعبده هاست او را بگوئید
که از خانقاه من برود و نزد من نیاید پس این خبر بمن رسید در حضور پر نور حاضر
شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نه حضرت ارشاد ساختند
که بلی من گفته ام من عرض نمودم که باز درین چه خصوصیت فرمودند که درینجا
سنگ نمک لیسیدن ست اگر کسی طالب پی این چیزی باشد نزد من

بیا مد و الا لیس من عرض نمودم که هر ابیات منظور نیست فرمودند خوب بیاید

ما برائے استقامت آمدیم ۔۔۔ نے پئے کشف و کرامت آمدیم

ونیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جہان عارف بلند آستیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالے عنه سر مبارک خود بر قلب طالب نهاده توجه میفرمودند و مناقب حضرت قبله عالم بسیار بیان ساختند و در تعریف حضرت خواجه ضیاء الله که از اعاظم خلفا حضرت قبله عالم بودند فرمودند که هر که دیدن نسبت مجددی مجسم خواهد خواجه ضیاء الله رحمة الله علیه را ببیند ونیز فرمودند که حضرت خواجه ضیاء الله در آخر شب گریه و زاری میکردند و مردمان را زجراً و تنبیهاً بیدار میساختند و میگفتند که ای مدعیان شما که دعوی محبت الٰهی میزنید و یار و محبوب شما بیدار است و متوجه بشما است و شما خفته اید و غافل از و در دعوی محبت شما دروغ گوئید الا ای عاشقان آنیست ۔ ہ

مجنون بخیال زلف لیلیٰ در دشت ۔۔۔ در دشت بجستجوی لیلیٰ میگشت
میگشت بدشت و برزبانش لیلیٰ ۔۔۔ لیلیٰ میگفت تا زبانش میگشت

بعد از ان در مجلس شریف کسی گفت که سبحان الله عجب اکابران این طریقه شریفه اند که از همت و توجه بمقاماتے که در خیال و وهم نمی آید میرسانند حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد الف

ثانی ست قدسنا الله تعالی باسراره السامی که نفی صحبت کیفیات و اسرار هر
مقام می آیند والا در طریقهٔ دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و
حصول این دولت عظمیٰ و موهبت کبریٰ کم دست میدهد ؎

آنکه به تبریز یافت یک نظر شمس دین * سخره کند بر ده و طعنه زند بر چله

و نیز حضرت ایشان میفرمودند که اینهمه عنایت حضرت خواجه بهاء الدین
ست رضی الله تعالی عنه که در مسجد رفته دعا و التجا بجناب کارساز حقیقی
جلت عظمته کرده بودند که الهی مرا طریقهٔ عنایت کن که البته موصل باشد
حق تعالی مجیب الدعوات دعای ایشان مستجاب فرمود و طریقهٔ عنایت کرد که
البته موصل ست و نیز حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدسنا الله تعالی
باسراره السامی فرمودند که در طریقهٔ ما محرومی نیست و در طریقهٔ ما مجاهده نیست
با مرادانیم و در طریقهٔ ما اندراج النهایة فی البدایة ست ؎

اول ما آخر هر منتهی		آخر ما جیب تمنا تهی	

حضرت ایشان فرمودند که معنی اندراج النهایة فی البدایة اینست که درین
طریقهٔ علیه حضور و آگاهی که عبارت از توجه الی الله ست در ابتدا میسر میشود و جمعیت
و بیخطرگی یا کم خطرگی دست میدهد تا آنجا میرسد که هرگز خطرهٔ غیر در دل نمی آید
اگر فرضاً عمر هزار ساله یابد خیال ما سوا خطور دل نمیکند و پس همین انتهای دیگران
است و یا معنی این کلام شریف اینست که درین طریق جذبه متقدم بر سلوک

و در طرق دیگران جذبه موخر و نیز حضرت ایشان این شعر میخواندند ؎

از قتل من مترس که دیوانیان حشر	مجرم کنند بهر تو صد بیگناه را

روز جمعه تاریخ پانزدهم شهر ذیقعده این غلام بمحفل عالیه حاضر شد
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند
و وقت خواندن قرآن بچه طور مے آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به
تهلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اسرار منکشف
میشود و برهمین نهج خیال مضرات نماید از منهیات و شبهات مثلاً از لقمه
شبهه چه ظلمت می آید و از غیبت چه ضرر بباطن رسیده و از دروغ چه ظلمت
بر دل آید علی هذا القیاس از جمیع مناهی ضرر خود فهمیده احتراز نماید تم کلامه
الشریف راقم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحه در خود خیال کند که
چه چیز از من سرزده شده است اگر موافق کتاب و سنت ست شکر بجا آرد و اگر
نعوذ بالله مخالف قرآن و حدیث ست توبه و استغفار نماید گناه پوشیده
را توبه پوشیده و گناه ظاهر را توبه آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکند
چراکه کراماً کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمینویسند
والا مینگارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دو سه بار جهر گفته‌اند

در آن وقت کیفیتی که برین فدوی رو داد بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان
هم در آن وقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزبان مبارک
بے اختیار این شعر راندند ؎ الهی قربان احسانت شوم * این چه
احسانهاست قربانت شوم * پس شخصی در حضور حاضر شده استدعاء
تلقین ذکر ساخت حضرت ایشان قلبی و روحی فداه فرمودند که زبان خود بکام چسپان و
لفظ مبارک الله الله در هم اول بضم ها و در ثانی بسکون ها بخیال از قلب
که موضع او زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت است بگو بدینطور که گویا لفظ
مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بست و سی مرتبه
بخوان که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت
خود ده پس برین نمط مداومت نموده باشی - بعد از ان شخصی دیگر عرض نمود
که یکم و شالیست و ارادهٔ بیعت از حضرت دارد لاکن میگوید که من در چند جا
خدمت بزرگان حبس دم و ریاضت کرده ام الحال مرا طاقت نمانده است
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ من مجاهده نیست مگر وقوف
قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگهداشت خطرات گذشته
و آینده از دل هر لحظه و هر لمحه این وقتی باید کرد و نگهداشت خطرات
گذشته و آینده بدینطور باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
گذشته بچه طور شده بود همو وقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

ویا در دل آید که در فلان جا میروم و در انجا اینچنین کار کنم و در آنکار این منفعت ست ایند فع کند حاصل آنکه چون خطره غیر خدا آمدن خواهد همو قت دفع کند و در دل آمدن ندهد پس در انوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند که توجه سریع التاثیر بنطوریے شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه همت بر قلب طالب نماید الطالب را ذوق وشوق دست میدهد ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و نیز در حضور ذکر تزوج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت واقف اسرار کاشف انوار خواجه عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که از من گناهی سرزد شده است اگر پنجصد سال زنده مانم و توبه واستغفار بجا آرم کفارت آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند نکاح پس خیال باید ساخت که با وجود این حشمت ظاهری اینچنین منصب باطنی داشت و احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که مولانا جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند ؎

چو فقر اندر قبای شاهی آمد	بتدبیر عبید اللهی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله مظهر رحمان جان جانان رضی الله تعالی عنه را از طریقهٔ قادریه هم فائده رسیده است یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرات نقشبندیه قادریه چشتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی را که رسیده است
حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارک
حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی و از روح حضرت
قطب المحققین خواجه قطب الدین بختیار کاکی هم حصول گردیده است و فیضی که
از روح حضرت غوث الثقلین سلطان خواجه بهاء الدین نقشبند است ظاهر و باهر است
بعد از ان تذکره توجه بحضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند که یک رفیق
میان کرامت الله را درد جنب بشدت شد من دست خود بران نهاده همت
نمودم فی الحال درد رفع شد بالکلیه. و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند
اقرار نمودند نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی توجه بکشتی روان کردم استاده شد
روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور پرنور حضرت ایشان حاضر
شد و عرض نمود که در طریقه نقشبندیه چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو
چیز وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و ایضاً ذکر مسئله زکوة در حضور آمد حضرت ایشان
ارشاد نمودند که زکوة بعد یک سال لازم می آید لیکن من هر وقت که مسلمانان نزد من
می آیند ادا میکنم و ایضاً فرمودند که از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئله زکوة پرسید فرمودند که
یک صد و سی مثقال دو روپیه هشت آنه بعد یک سال میشود لیکن قول ما اینست که مسلمان در صد
آنچه هست همه یکصد بیست اسم براه الهی جلت عظمته تصدق میکنم و ایضاً در مجلس ایشان تذکره
مقام وصل عریانی آمد ارشاد فرمودند که در کمالات وصل عریانی میسر میشود آن عبارت است

اند تجلی ذاتی که معراست از اعتبارات تعینات و دور از انوار است از اطلاق
صفات و در اینجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در این مقام نصیب سالک بجز
یاس و ناامیدی و محرومی نیست هرچند وصول هست حصول نیست نه ذوق هست
نه شوق نه آه هست نه نعره نه وجد هست نه تواجد نه استغراق هست نه بیخودی
اینهمه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست و آن
در انتها و درینجا نسبت خود هم در ادراک سالک نمی آید و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدید پیدا
مے گردد و بعد ازان چون از قلب عروج میکند و بلطیفه نفس سیر واقع
مے شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس
معامله بالا میرود و پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود و استهلاک
و اضمحلال زیاده تر میگردد و نسبت باریکتر صورت شبنم بنظر می آید ؎
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد * روز یکشنبه تاریخ هفدهم شهر مذکور
فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوس حاصل
کرد و در حضور ذکر نکاح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را نکاح کردن نشاید و صحبت
نسا نباید و ایضاً فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابو النجیب
عبد القاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زماننا نکاح نباید
کرد پس وای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضاً فرمودند

که حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
الحسنی الحسینی رضی الله تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر ربانی کرده ام و ایضا فرمودند
که صوفی را ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ما سوی الله و خلوت
و دوری از صحبت اغنیا باید کرد و نکاح مانع این چیزها ست چرا که در نسا
صبر و توکل و قناعت نمیشود الا ما شاء الله که بعضی زنان صاحب توکل
میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل ست که حضرت غوث الثقلین
رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه معظمه رفته بودند بی زاد و راحله
و بی خدام و رفقا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنها بی زاد و راحله
بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
از حبش نور شما مشاهده نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان
قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خوان طعام از آسمان بر
زمین فرود آمد در وی شش نان و سه ظروف ادام و سه کوزه آب پس آن زن
سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله
حق تعالی پرداخت مهمانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

وحضرت مع آن شخص دیگر در خانہ کعبہ معظمہ رسیدند بعد ازان از قضاء
الہی آن شخص دیگر دراںجا فوت شد باز دیدند کہ ہمون عورت حبشی بر ہوا می آید
حتی کہ بر خانہ کعبہ فرود آمدہ نزد حضرت حاضر شد و گفت کہ ای محی الموتی
زندہ کن این شخص را پس از حکم الہی جلشانہ آن شخص زندہ گشت و برخاست
والیضاً حضرت الشان فرمودند کہ در وصال حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی
عنہ سہ روایت اند نہم و یازدہم و ہفدہم شہر ربیع الثانی راقم گوید عفی عنہ
تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی اللہ تعالی عنہ شخصے
در یک بیت نظم نمودہ است **بیت** تولد عاشق و کامل شدہ عمر ٭ وصالش
دان تو معشوق الہی ٭ والیضاً شخصے برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
الشان ہر دو دست او بدست مبارک خود گرفتہ استغفر اللہ ربی من کل ذنب
واتوب الیہ سہ بار خوانیدند بعدہ آمنت باللہ و ملائکتہ و کتبہ و رسلہ و الیوم الآخر
والقدر خیرہ و شرہ من اللہ تعالی والبعث بعد الموت آمنت باللہ کما ہو باسمائہ
وصفاتہ وقبلت جمیع احکامہ خوانیدند و کلمہ شہادت یکبار و کلمہ طیبہ سہ بار
تا بہ لا الہ الا اللہ خوانیدند بعد ازان آن شخص را پرسیدند کہ تو در کدام طریقہ
ارادہ بیعت داری آن شخص عرض نمود کہ خاندان قادریہ حضرت الشان فاتحہ
بارواح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیاء سلسلہ علیہ قادریہ خواندند و ذکر
قلبی کہ معمول حضرات نقشبندیہ است تلقین فرمودند و تعلیم برکات و تاثرات

د مجلس شریف بسیار ظاهر شد ؛
روز دوشنبه تاریخ هیژدهم شهر مذکور در مجلس شریف حاضر شدم و
در آن روز عرس حضرت محبوب الهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان
مرخص شده بزیارت مزار پر انوار حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم
تمام روز در انجا ماندم بوقت شام در حضور آمدم باین سبب از کلام فیض نظام
حضرت ایشان مستفید نگردیدم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا ولی از اولیاء
کرام خوانده متوجه بطرف آن نبی و ولی شده بنشیند از فیضش البته بهره ور گردد
روز سه شنبه تاریخ نوزدهم شهر مذکور فدوی در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر
در اول حال که لطائف ذاکر میگردند نگهداشت آن باید کرد دوم حضور
مع الله که آنرا در طریقه ما یادداشت و توجه و آگاهی و حضور میگویند و در طرق دیگر
شهود خوانند و آن بینائی دل است بسوی او سبحانه چون این حاصل شود
نگهداشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت راه
نیابد اگرچه در ظاهر بمعامله دنیا مصروف باشد لیکن در باطن باو سبحانه [illegible] چنانکه
گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن
العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نباید و تنبه وادقتی ست که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یابد حضور
دائمی ست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطرهٔ نیک مضر نیست چنانکه حضرت امام
الاولیاء امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
تجهیز با اعدای خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
اندر دل نمیرفت چنانکه مشاهده آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این
الا حضور در مشاهده است حق تعالی میسر گرداند ؎ دادیم ترا از گنج مقصود
نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید برسی * بعد از ان در حضور ذکر طعام صوفیه
حضرت ایشان فرمودند که یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس
غذای لذت و لطافت و بسیار خوردن ست و حق نفس آنکه چندان خورد که توانائی
در سخن باقی ماند راقم گوید عفی عنه چنانکه بزرگی گفته است ؎
نه چندان بخور کز دهانت برآید * نه چندانکه از ضعف جانت برآید * و ایضا
حضرت ایشان فرمودند که در خانقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
[illegible] میکردند یکروزه تا چند روز آنرا میخوردند و ایضا فرمودند که بعضی
صوفیه مزدوری میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمة الله علیه که پسر
[illegible] بادشاه بودند [illegible] مزدوری میکردند و تا شش روز مزدوری

یکروزه میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسر میبردند و گاهی از خانهٔ هارون
رشید نخوردند و در مسجد سه اقامت میداشتند روزی هارون رشید نزد ایشان
آمده گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده مردمان میگویند که پسر بادشاه باین حال
تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته
ننگ می آید هارون رشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز
میکنند اینها را طلب کن هارون رشید آنها را آواز داد طائران بالا تر
رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمه طور پیش ایشان آمده
ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهده نمودی که از آواز تو میگریزند و از
اشارهٔ من می آیند پس احمد سبتی بشهری بلدهٔ دیگر رفتند یک لعل در بازو
ایشان والدهٔ ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
در انمقام رسیدند در خشت برداری معماران بروز سبت مزدوری میکردند
و در صحرا مسجدی بود و در آن شش روز خلوت مینمودند و سستی و کمی چنانکه عادت
مزدوران ست ایشان در مزدوری نمیکردند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
و معتقد ایشان گشت که این عجب شخص اند که در مزدوری هیچ نقصان نمیکنند
و پنج وقت نماز میخوانند القصه ایشان بعادت قدیمه یکبار بروز سبت برای
مزدوری نیامدند امیر از مزدوران پرسید که فلان شخص امروز چرا نیامده است
و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمرد قیام دارد و طبیعت او علیل است

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد ایشان را
بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد
که آنچه ارشاد شود البته بجا خواهم آورد فرمودند که من پسر هارون رشید هم
وازو گاهی چیزی نگرفته ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یک کلام الله مجید
من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجود اند پس اول وصیت
اینست که این هر دو امانت به هارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر
هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز التقصیر و عصیان از
من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ رو سیاه کرده رسن در گردن من اندازند
و در تمام شهر کوچه بکوچه بگردانند و بگویند که هر که بنده کسی باشد و نافرمانی صاحب
خود کند حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر ما ننمایند - این وصایا فرموده
واز ینجهان فانی ارتحال نمودند - امیر را بسیار تاسف و تالم گشت و خواست
که موافق وصیت رسن بگردن بسته بگردانند آواز غیب ندای لاریب بگوشش
آمد که ای بی ادب اینچنین بی ادبی از مقربان ما میکنی واز غضب ما نمیترسی
وایضاً ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران
سابق میکردند که بر مجاهدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد
از ایام کثیر میخوردند و حق نفس ادا میکردند و رضای نفس ترک می ساختند
و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که درین طور متصوفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو ❊ درمن توجه الی الله و از غیر
او انحراف کلی از تفضلات ایزدی ست و بجز حق و رضای جل و علا مقصودی
و مطلوبی در کونین نمی شمارم ❊ مست لقای یارم و مدهوش دیدار نگارم از دنیا
و آخرت کاری ندارم ❊ خواهم که همیشه در هوای تو زیم ❊ خاکی شوم
بزیر پای تو زیم ❊ مقصود من خسته زکونین توی ❊ از بهر تو میرم و برای
تو زیم ❊ و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی جل جلاله
این رباعی بعشق تمام بی اختیار میفرمودند ❊ حوران بنظارهٔ نگارم صف زد
❊ رضوان ز تعجب کف خود برکف زد ❊ یک خال سیه بران رخ مطرف
زد ❊ ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد ❊ و ایضا این بنده عرضی متضمن حالات
خود بحضور گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطری چند ارقام فرمودند
آنرا تبرکا ایراد مینمایم و آن اینست ❊
بسم الله الرحمن الرحیم رقعه شریفه رسید بمضامین مندرجه اش مسرور گردانید
الله تعالی شما را بمقامات و علوم و معارف آبا و کرام ایشان و در سیر قلبی تلوینات بسیار
پیش می آید اینهمه از تلوینات ست سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا
نمایند که احوال باطن بتمکین برسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارکه
است پرتو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بی غیبت میسر از نسبت فوق که
متوهم میشود دوام پذیرد و شامل جمیع جهات گردد تا نسبت نقشبندی حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشتہ بغیر توجہ تمام نقد وقت نباشد بلکہ آنہم مستہلک گردد و این استہلاک علامت تمامی سیر لطیفہ قلبی ست والسلام۔

روز چہارشنبہ تاریخ بستم شہر مذکور در حضور پرنور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند کہ طریقہ علیہ نقشبندیہ عبارت از چہار چیز ست یکی بخطرگی دوم دوام حضور و آگاہی سوم جذبات چہارم واردات و ایضا فرمودند کہ سفر در وطن کہ از مصطلحات طریقہ نقشبندیہ است نزد من اینست کہ از خصائل رذائل بسوی حسنات رود و مقامات عشرہ صوفیہ حاصل کند یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از بے توکلی بجانب توکل و از بے قناعتی بطرف قناعت سفر نماید و قس علی ہذا و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ طریق حصول این مقامات عشرہ برین نہج است کہ کثرت تحلیل نماید و از کلمہ طیبہ لا الٰہ نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا اللہ مگر ذات پاک مقصود منست و مداومت چندی نماید انشاء اللہ تعالی مقام صبر بحصول انجامد و ہمچنین نفی بیتوکلی و بے قناعتی و غیرہا نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ خلوت در انجمن عبارت ست از حضور و توجہ و آگاہی و یاد داشت و شہود کہ این الفاظ ہمہ متحد المعنی ہستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ کمال مرتبہ ولایت نزد ہمہ اکابران رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین آنست کہ خطرہ ماسوا در دل نیاید و توجہ و شہود بحضرت حق جل و علا ملکہ دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ

تعالی عنہ ماورای اینست حق تعالی نصیب ما بدو ایضاً حضرت ایشان فرمودند

که از سینه تا فرق من مثل لوحی ست صفا که هرگز خطره غیر خطیر نمیگردد و خیال

ماسوی الله نمی آید و اگر دظاهر هم متوجه بکسی جانب میشوم مثال احوال مولانا

روم رضی الله عنه خطائی می آید ه قافیه اندیشم و دلدار من * گویدم مندیش

جز دیدار من * و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنج از

عالم امر اند و دو از عالم خلق و آن پنج که از عالم امر اند قلب و روح و سر

و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب ست و موضع قلب

زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست

بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه

و موضع لطیفه خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصله دو انگشت و

موضع لطیفه اخفی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی ست این

شش لطائف شدند و هفتم لطیفه قالب ست که مرکب از عناصر اربعه است

و باعتبار عناصر ده لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند *

روز پنجشنبه بست و یکم شهر مذکور در حضور پر نور حضرت ایشان قلبی

و روحی فداه حاضر شدم ارشاد فرمودند که پیغمبر ما علیه افضل الصلوة و اکمل

التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لاکن ظهور هر کمال

موقت بوقت خاص مختص بزمانه از ازمنه و شخصی از اشخاص بود که در افراد

است جلوه گر گردید مثلاً کمالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمانست
علیه و علی آله من الصلوات انمٰها ومن التحیات اکملها و آن گرسنه ماندن و جهاد
کردن و عبادت نمودن بود و در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین جلوه
ظهور یافت و کمالے که ناشی از قلب مبارک آنحضرت ست علیه الصلوة
والسلام که دران ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و اسرار وجد
است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمة الله علیه باولیاء امت ظاهر گردید
و کمالیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرورست علیه صلوة
الله الملک الاکبر که عبارت از استهلاک و اضمحلال ست به اکابران سلسله
علیه نقشبندیه از وقت خواجه خواجگان بهاء الملة والدین خواجه بهاء الدین
نقشبند رضی الله تعالی عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف محمد
علیه صلواة الله الملک الصمد ست بعد از هزار سال بحضرت مجدد الف ثانی
قدسنا الله تعالی باسراره جلوه گر گردید غرض هر کمالیکه از کاملان ظاهر
گردیده عکس و پرتویست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملک الاکبر که جامع
جمیع کمالات اند ؎ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؎

ای ذات تو از صفات ما پاک	کنه تو برون ز حد ادراک
هم از تو منیر شمع انجم	هم از تو بلند قصر افلاک
آدم ز تو شد منور انه	پیداست مقام ذرهٔ خاک

ودرین اثنا ذکر اطمینان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که در طریقهٔ ما اول تصفیه قلب که عبارت از نسیان ماسوی و دوام
حضور و آگاهی ست بتوجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن لطائف
اربعه را تهذیبی بهم میرسد بعد از ان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند و
آن عبارت ست از استهلاک و اضمحلال و شکستگی انا که سالک اطلاق لفظ
انا بر خود متعذر میداند درین وقت راضی و مرضی می شود و فنا را انا حاصل
میگردد و نفس امّاره مطمئنه می شود و خصائل رذائل زائل میگردد یعنی غرور و
تکبر و حسد و بغض و کینه و عُجب و غیرها مبدل بحسنات میشوند ؛
روز جمعه تاریخ بست و دوم شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقهٔ نقشبندیه مجددیه نمود حضرت
ایشان سلوک تمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده را تقریر
رشک اکسیر آن کیمیای قلوب بان شیخ خوش اسلوب بهو بهو یاد نماند است
مگر حاصل آن تحریر مینمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است
که پنج از ان از عالم امر اند قلب و روح و سر و خفی و اخفی و پنج از عالم خلق
نفس و باد و خاک و آب و آتش — و از تحت الثری تا عرش عالم خلق ست
و بالای آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگهداشت خاطر و وقوف
قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بیخطرگی یا کم خطرگی و حضور و آگاهی حاصل میشود

جذبات و واردات می آیند و فنای قلبی که مراد از نسیان ما سوا است میگردد و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و همه عالم در اضمحلال میکند همه فعل را فعل فاعل حقیقی میداند و می بیند و میگوید ؎

طرهٔ ناز را دو تا کرد که کرد یار کرد | دل بد و عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه و دیر و شکست ساخت که ساخت یار ساخت | کافر و رند و پارسا کرد که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفهٔ قلبی ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و وجد و رقص نقد وقت سالک میگردد و توحید وجودی منکشف می شود و نعرهٔ انا الحق و سبحانی میزند و بے اختیار میسراید ؎

من نمیگویم انا الحق یار میگوید بگو | چون نگویم مرا دلدار میگوید بگو

هرگاه که غیریت از نظر مرتفع می شود خود را عین او می انگارد و از زبان حال بترنم این مقال می درآید ؎

ما ز دریائیم و دریا هم ز ماست | این سخن داند کسی کو آشناست

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آبگینه تافته | پس برنگ هر یکی تابی عیان انداخته
جمله یک نور است لیکن رنگهای مختلف | گفت و گوئی در میان این و آن انداخته

و گاهی کسوت فنا میپوشند و میگویند

خواجه مگو که من منم من نه منم نه من منم | جان من او ست در تنم من نه منم نه هم منم

فاش و نهان او منم گنج و روان او منم	گوهر کان او منم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم گهر منم	جوهر سیم و زر منم من نه منم نه من منم

وگاهی خلعت بقائی باید اظهار مینماید

نقاش پر نقشم عیان من عاشق دیرینه ام	دیگر کسی نی درمیان من عاشق دیرینه ام
من هم زمینم هم سما من با تو هستم جمله جا	هم آفتابم هم ضیا من عاشق دیرینه ام

و درین لطیفهٔ قلب اول مراقبهٔ احدیت میفرمایند یعنی بلحاظ مسمی اسم مبارک
الله در دل مینمایند بعد ازان مراقبهٔ معیت و هو معکم اینما کنتم ملحوظ میسازند
و توحید وجودی از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفهٔ قلب تمام
مینماید در سیر لطیفهٔ روح عروج واقع میشود و دران تجلی صفات ثبوتیهٔ الهیه
منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و مستلاشی در
صفات حق می بیند بعد ازان سیر در لطیفهٔ سر واقع میشود و دران تجلی شیونات
ذاتیهٔ الهیه میشود و بعد ازان سیر در لطیفهٔ خفی دران تجلی صفات سلبیهٔ الهیه منکشف
میگردد و بعد ازان سیر در لطیفهٔ اخفی و دران تجلی شان جامع الهی منکشف میشود
بعد ازان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند اینهمه که گفته شد طریقهٔ تلقین حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود لیکن حضرتین راه دراز کوتاه ساخته
اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیهٔ لطیفهٔ قلب تا به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس می پردازند
و در ضمن قلب این با تصفیهٔ لطائف اربعه هم فی الجمله میسر میشود و غرض تا اینجا

دو دائرہ قطع میشوند دائرۂ امکان و دائرۂ ولایت صغری و حاصل این دو
دوائر حصول مقامات عشرہ کہ عبارت از توبہ و انابت و زہد و ورع و توکل و غیرہا
است میگردد بعد ازان بتہذیب لطیفۂ نفس مشغول میشوند و فنا و انا و توحید
شہودی منکشف میگردد و مراقبۂ اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
نحن اقرب الیہ من حبل الورید مینمایند و درین لطیفہ سہ و نیم دوائر قطع میشوند کہ
دوائر ولایت کبری متضمن این دوائر ست بعد ازان سیر عناصر ثلثہ سوای
عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند کہ ولایت ملاء اعلی
است بعد ازان دائرۂ کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر در عنصر خاک
است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس ازان دائرۂ کمالات رسالت بعد ازان
دائرۂ کمالات اولو العزم ہویدا میگردد بعد ازان سیر حقائق واقع میشود
دائرۂ حقیقت کعبہ و دائرۂ حقیقت قرآن و دائرۂ حقیقت صلوٰۃ و دائرہ
معبودیت صرفہ و دائرۂ حقیقت ابراہیمی و دائرۂ حقیقت موسوی و دائرۂ
حقیقت محمدی و دائرۂ حقیقت احمدی و دائرۂ حب صرفہ و دائرۂ لاتعین
منکشف میگردند گرانصیبے ست کہ تا اینجا برسد و گرانجختے ست کہ سیر
این مقامات نماید عقل عاقلان نکتہ شناس درینجا غرقۂ لجۂ تحیر است و ہوش
ہوشمندان دقیقہ شناس درینمقام سر در جیب تفکر ذلک فضل اللہ یوتیہ من
یشاء بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ

همو زن اولیاء هزار ساله اند ؛

روز شنبه تاریخ بست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آن قبلهٔ انام حاضر
گشت در انوقت ذکر طلب اکلِ حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فرض ست بر مومنان همچنین ترک حلال واجب ست بر عارفان پس
ازان اشاره ذکر ترک کردن هوای نفسانی آمد فرمودند که هرکه در متابعت هوا
ست سگی بندهٔ خدا ست الغرض تاکه در بند آنی بندهٔ آنی بعد ازان ذکر بی نفسی
صوفیه شد فرمودند که در خانقاه ابو العباس ابن قصاب علیه الرحمه شخصی
برای بیعت آمد کوزهٔ آب برا استنجا طلب کرد یک صوفی کوزهٔ از آب پر کرده او را
داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزهٔ دیگر دادند آن هم
بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خانقاه بشکست ؛ گفت که از شیخ
خود بگوئید که ریش خود برای استنجا بیارد حضرت ابو العباس با خبر شده آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او
بکار استنجا مسلمانی آید آن شخص بر پای مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که
من بی نفسی حضرت شیخ دیدم بعد ازان ذکر صبر در حضور آمد حضرت ایشان
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی سر
تا ناخنِ پا کرمها افتاده بودند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید
که در بدن من جای بی کرم مانده است یا نه مرید گفت نی الا زبان مبارک

فرمود شکر که بلسان برای ادای شکر باقیماند است وگفت که همچنین در باطن نے قلب جانی بغیر از کرم نمانده است شکر ست که دل برای ذکر باقی ست و باز فرمود که حضرت ایوب علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام رَبِّ اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ فرموده اند و من تا حال نگفته ام لعنة الله ذکر در انحراف نمودن از یاد ابتلای الله آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ ممشاد الدینوری رضی الله تعالی عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که رو بروی من درهای بهشت باز میکنند میخواهند که ببینند و من چشم از غیر استعاده کرده ام هم بسوی ایشان نمی نگرم ۰ روز یکشنبه تاریخ بست و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند که طریقه قدما ریاضات و مجاهدات بود و حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مرهم دلهای دردمند خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه عمل بر سنت فرموده اند و راه را آسان ساخته بموجب آیه یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ ریاضات شاقه منع کرده برای اکمل ساختن لیکن بلیغ فرموده اند و درین طریقه علیه نعمت از توجهات پیران کبار نصیب مے آید و سالک تجلی از هر مقام می یابد سبحان الله عجب شان خواجه خواجگان است که زبان در وصف آن قاصر ست ۰

سکه که بر شرب و بطحا زدند	نوبت آخر به بخارا زدند

روز دوشنبه بست و پنجم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر گردیدم حضرت

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی گفته ام امید هم بموافقت تثلیث ثواب در دل مینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین و الآخرین علیه افضل صلوة المصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان میدانند و پیران ایشان بهر طریکه فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین شریفین خود میبخشم پس دران اثنا ذکر مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابو الحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابو العباس قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی دوام بهتر است یا غم همیشگی ابن قصاب فرمودند که الحمد لله که من از این هر دو برترم در مقامی رفته ام که سرور و حزن هر دو را در آنجا مدخلی نیست ؎

از وصل و فصل رفت درمنزلی درآیم	شادی و غم نگنجد در محفلی که مائیم

بعد از ان در حضور سخن بمعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت بکسر واو بمعنی تصرف است و بفتح واو بمعنی قرب الهی و در طریقه بالفتح باید و بالکسر ضروری نیست و ایضاً فرمودند که ولی بر وزن فعیل صفت مشبه است بمعنی فاعل و مفعول هر دو آمده است یعنی دوست دارنده حق و دوست داشته شده حق حاصل هر دو یکی است یعنی حق تعالی نگاه میدارد او را از معاصی و مناهی یا احتراز مینماید او از منهیات از مد حق جل و علا بلکه اعراض از جمیع ما سوی الله میکند بعد از ان در مجلس شریف سخن گشت و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از بسیاری مشایخ بوادی سید الطائفه
جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پرهیز حرام و قلت کلام و خلوت
از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاهدات
والریاضات لیکن در نیط طریقه شریفه حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء خواجه
بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه بنای طریقه بر دو چیز نهادند یکی صحبت
دوم متابعت شریعت و عمل بالعزیمت اختیار کردند اگر میتواند شد و الا از رخصت
هم رخصت دادند پس درین طریقه علیه کرامت اینست که همت کرده القای
ذکر در دل طالب مینمایند و توجه نموده جمعیت در قلب طالب پیدا کنند و مشهود
شده حضور و آگاهی و جذبات و واردات در دلهای طالبان می آرند و خواص
همین کرامت میشمرند اگرچه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر خوارق
عادات ست که آنها در راه الهی بکار نمی آید و این عین راه است در طریقه
انیقه این اولیاء عظام مثل طریقه صحابه کرام ست که در آنها حضور و جمعیت
بود نه کشف و کرامت ہ

ما برائے استقامت آمدیم		نے پئے کشف و کرامت آمدیم

روز سه شنبه بست و ششم شهر مذکور بنده در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در طریقه علیه نقشبندیه دو چیز اختیار می کنند
اتباع سنت و توجه بقلب چنانکه طریقه اصحاب کرام بود و صحابه کرام افضل

جمیع اولیاء امت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
اولیا فروع و ظلال پس در هر طریقت که طور و نهج صحابه باشد افضل طرق دیگر
باشد بعد ازان در حضور مذکور جمعیت و بیخطرگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
از دل خطرات زائل میشوند درون قلب نمی آیند برون قلب بحوالی می آیند
پس باید که از انجا دفع کند و از حوالیش دفع کند و چون از انجا هم دفع
میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردند و چون از خطرات در انمقام
هم فارغ میگردد مورد آنها متخیلهٔ دماغ میگردد و چون از تفضلات پروردگار
و بتوجهات پیران کبار از انجا میروند بکسی جانمی آیند لیکن زوالش اینچنین
حاصل شدن بسیار مشکل ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بعد ازان در
حضور پرنور تذکرهٔ الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را
اکل حلال و صدق مقال و طهارت دوام و خلوت عوام باید و احترازات
از مشتبهات می شاید و الهام بر چند قسم است یکی القای خداوندی بی [illegible] دوم ندای
ملک سوم ندای روحانی چهارم آواز نفس مطمئنه و قاعده است پس هر چه [illegible] باشد
چندان خوض و تدبر [illegible] که الهام [illegible] کردد و ضلال شیطان [illegible]
روز چهارشنبه بیست و هفتم شهر مذکور این غلام در حضور آن قبلهٔ انام
و کعبهٔ خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که خدا عنایت
از زوال آرزوها ست و بزرگی که گفته باین معنی اشارت ست ع

تمنا ہی تیری اگر ہی تمنا — تری ہی آرزو ہی اگر آرزو ہے

بعد ازان در حضور پر نور مذکور درد و مصائب و ابتلاء مقربان حق جل و علی آمد حضرت ایشان فرمودند که مبتلا ببلا ساختن و غمگین بغمها نمودن امتحان معشوق نازنین ست بصدق تعشق عاشق مسکین ؎

نیست غم موجب پی آزار ما — امتحان میخواهد از ما یار ما

راقم گوید عفی عنه آه صد آه چندانکه عاشق گریانست و خندانست چونکه غمگین عاشق مهجورست او مسرورست آلام عاشق مضطر آرام معشوق دلبرست رقت عاشق شیدا فرحت معشوق رعناست ؎

چندانکه طپید بسمل ما — خندان تر گشت قاتل ما

وایضا حضرت ایشان دران مجلس فرمودند که مرد با تمیز دو چیز شکسته و دو درست دارد دل شکسته و پای شکسته و دینی درست و یقینی درست یعنی دل شکسته از آرزو و چیز تمنا مولا و پای شکسته از تگ و پو در جستجوی ماسوی و دینی درست موافق شریعت و سنت و یقینی درست مناسب حقیقت و معرفت ؎

روز پنجشنبه بست و هشتم شهر مذکور فدوی بمحفل عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که ایمان بالله فرض ست معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکه ایمان آوردن بوحدانیت حق جل و علی دوم دانستن هر کار که بوقوع

می آید از قضا، صد جلت عظمته. سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شر و الم که پیش
آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از ورود غم شادان و از صدور الم
خندان باشد. چهارم گوید عفی عنه چرا که آنچه از محبوب مرغوب ست هر چه
هست از دوست مصلحت بود ست ؎

ما صبا گر کشت ما را دوست دانیم دوست
در قتل من خنجر او دست ما دانیم دوست
قهر او عین رضا و مهر او عین مراد
العزیزان این چه گفت و گو ست ما دانیم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین احسان بیند و جفا را عین وفا ؎

جور و بیداد بتان عاشق بیتاب را
تشنه لب تشنا سد از آب بقا سیلاب را

نے غنی در دشنام زیاده تر لذتیست از انعام و جور زیاده تر مسرتیست از اکرام ؎

بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی
جواب تلخ میزیبد لب لعل شکرخا را

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید
و متلذذ بلعم بیچارگی و متفرج باوارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه تحسین فرحت
بیند و از غمزهٔ ابرو کمان ستمگر شخصی چه خوش میفرماید ؎

خوبان دل و جان مبتلا میخواهند
زخمی که زنند مرحبا میخواهند
این قوم این قوم چشم بد دور این قوم
خون میریزند و خونبها میخواهند

بعد از ان در حضور پر نور نکو سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که از حضرت پیر طریقت هادی حقیقت قطب بحری دکوہی حضرت

خواجه عبد القدوس گنگوهی رحمة الله علیه حضرت سماع گفته شد فرمودند که موجب
حرمت سماع اینست که در سماع میلان قلب بسوی فسق میشود و مراد جمع کسیکه
حق میشود پس وقتیکه سبب و دبود سبب کجی موجود بود و از افات الشرط
فات المشروط و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که سماع در ولایت قلبی ا
ترقی می بخشد و بولایات عالیه تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نوافل
علی تفاوت درجات الولایت و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که نسبت
نقشبندیه مجددیه که برنگ سحاب رقیق سایه گستر بر فرق ماست او از سماع
و نغمه سرود که گاهی بسمع میرسد او را غرق میکند و متوجه می نماید
و ذوق و شوق پیدا میکند و بیتاب میسازد ؛

روز جمعه بیست و نهم شهر مذکور بنده کمترین آنقبله اصحاب بیت حاضر
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فقر و فاقه کمال طریقه است و درویشانرا
طور پیغمبر علیه الصلوة التحیة الاکبر میباید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
صلی الله علیه وسلم این بود که از نهایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند
و توکل می نشستند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و در قلت طعام آن
حضرت احادیث بسیار وارد اند چنانکه ما شبع محمد صلی الله علیه وسلم
من خبز الشعیر یومین متتابعین حتی قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم و ما شبع
رسول الله آه هم و شمائل ترمذی آمده است فقرا میگویند که شب گرسنگی

لیلۃ المعراج درویشان ست و حکم نیند کہ درویش را بعد از سہ روز طعام
طلبیدن صوفی نیست او را از خانقاہ بدر خواہد کرد و نقل ست کہ در دل بزرگے
بعد از شبانروز خطرۂ طعام آمد الہام شد کہ ای دون ہمت صحبت مرا بنان فروختی
بعد ازان در حضور پرنور مذکور حضور مع اللہ آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
کہ حضور در دل چنین باید کہ ہرگز خطرۂ غیر نیاید و ایضاً فرمودند کہ بزرگے در مراقبہ
سر بجیب آوردہ نشستہ بود و یک گربہ ہم در انجا بکمین موش متوجہ بدل بود اتفاقاً
در قلب آن بزرگ خطرۂ غیر آمد عتابے نازل شد کہ ای دون ہمت از موش
کمتر نیم تو لذکر بہ کم نہ ای پس ببین کہ گربہ چسان متوجہ موش ست و تو از حبیب
ہم آغوش ہست و از یاد من فراموش و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند
کہ حضور و جمعیت و توحید وجودی در سیر لطیفۂ قلب میشود لیکن فنا را نا و اضمحلال
و استہلاک در سیر لطیفۂ نفس بوقوع می آید و شکستگی و نابودگی و نیستی نقد وقت
سالک میگردد چنانکہ حضرت مولانا روم میفرماید ؎

چیست معراج فلک این نیستی | عاشقان را مذہب و دین نیستی

بعد ازان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابہ آمد کہ در قرن تابعین فاضلتر
کیست حضرت ایشان فرمودند کہ اختلاف ست درین مسئلہ بعضی بسبب نسب و
عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی اللہ عنہ را فضیلت دادہ اند
بعضے بسبب فقر و زہد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیہ التحیۃ

حضرت اویس قرنی قدس سرہ را افضل فرمودہ اند وبعضی بسبب ترویج
شریعت وتجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ را افضل نمودہ اند
وبعضے بسبب اشعار شریعت واجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی اللہ
تعالے عنہ بہ گفتہ اند *

روز شنبہ سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبلہ انام حاضر گردید حضرت ایشان
ارشاد فرمودند کہ عرفان انوار آنست کہ سالک امتیاز فیوض وبرکات انوار
واسرار در ہر شئی علیحدہ علیحدہ بنماید یعنی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن
واورد ونوافل وغیرہ وعرفان ظلمات آنست کہ در ظلمت ہر شئی از اشیاء
مناہی مثل اکل حرام وشبہ غیبت وفحش وغیرہا امتیاز ی نماید والضا در آن
مجلس میان رمضان شاہ کہ خلیفہ مولوی عبدالقادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ ہستند
در حضور حاضر شدند وعرض نمودند کہ من در واقعہ دیدہ ام کہ حضرت امام الاعدلین
عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالی عنہ ازین جہان رحلت نمودہ اند وام کلثوم رضی
اللہ عنہما اشک ماتم از دیدۂ پر نم می بارند من دران رؤیا گریستم واز شدت
تالم بیدار شدم ودر تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ از شما
امر معروف ترک شدہ باشد یا خواہد شد وہمین تعبیر شاہ بیان فرمودند کہ
عالمگیر بادشاہ در رؤیا وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دیدہ بود وہمون
روز ارتحال شاہ علیم اللہ رای بریلوی واقع شد والضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
شیخ احمد کیست ۔ آن شخص گفت که شیخ احمد سرهندی ۔ فرمودند برو از
مجلس من اینچنین بے ادبی پیش من روبرو میکنی غرض آن شخص را از مجلس بدر
ساختند بعد ازان در حضور پر نور ذکر سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
از نام بیت الله شریف انواری محیط من میگردد و دلم در شوق او از
اختیار میرود ایضاً فرمودند که من یکبار بقصد خانهٔ کعبه نیم قد از جای نشست
خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در همین مکان ماندن اولی است که
منفعتی ست برای خلق و ایضاً فرمودند که دو رکعت در خانهٔ کعبه ادا کردن
مثل یک رکعت جای دیگر است که باطمینان قومه و جلسه گذارده باشد پس ازان
تذکرهٔ احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت
انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جل و علا سر و کاری ندارد ؎

ملت عاشق ز ملتها جداست ‌‌‌‌ ‌ عاشقان را مذهب و ملت خداست

بعد ازان در حضور ذکر نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست به دعا برداشته
فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قبر با این نسبت شریفه معمور دار و در حشر
و نشر هم باین نسبت علیه محشور گردان و ایضاً حضرت ایشان دست دعا
بجناب الهی برداشته و بتضرع و زاری این رباعی میخواندند و گفتند که یا رب آن
حال ما را هم بدین نهج گردان ؎

بنگر که ازین سرای فانی چون شد	سنگر که دل این ہمین پر خون شد
با یک اجل خنده زنان بیرون شد	مصحف بکف و پاپره و دیده بدوست

روز یکشنبه غرۂ جمادی الاولی بنده در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبد العزیز صاحب و من در یک مجلس بودیم ناگاه تذکرۂ نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند که نسبت حضرات نقشبندیه بی نمک ست من گفتم که ما مهمان خوان نسبت بی نمک نیستیم نسبتی میخواهیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و اسرار باشد پس بی اختیار بر زبانم این شعر آمد

که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا	آنقدر عشق تو بد خو گی درد مرا

و ایضاً حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سره باسراره السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحه سر مبارک بر داشته ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد از ان اشاره بطرف مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیر ست و این مصرعه خواندند ع گفت انسان پارهٔ انسان بود بعد از ان در حضور ذکر صبر اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر فرمودند که این بچهٔ سگ را در جای بیندازند بعد از ان مذکور اکابر احوال

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مقصد این مقام لعل کان احدیت و دُرِّ بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن العربی قدس سره هستند چنانکه فرموده

لا آدم فی الکون ولا ابلیس — لا ملک سلیمان ولا بلقیس
فالکل عبارة وانت المعنی — یا من هو للقلوب مغناطیس

واکثر اولیا رضی الله عنهم اجمعین غواص همین لجهٔ عرفان هستند راقم گوید عفی عنه که مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او — سجده پیش آئینه هست از بهر رو

ومولانا مغربی رضی الله تعالی عنه فرموده اند

ز دریا موج گوناگون بر آمد — ز بیچونی برنگ چون بر آمد
گهی در صورت لیلی فرو شد — گهی در کسوت مجنون بر آمد
چو پا آمد ز خلوتخانه بیرون — همون نقش درون بیرون بر آمد

ومولانا احمد جام رحمة الله علیه فرمودند

ما ز دریائیم و دریا هم ز ماست — این سخن داند کسی کو آشناست

ومولانا عبد الرحمن جامی قدس سره فرموده اند

هست سودائی صدائی چنگ خود — انت [illegible] انت کافی یاد دو
هست لیلی و مجنون [illegible] عشق — لیک در هر صورتی خود را نمود
[illegible] حسن لیلی جلوه کرد — صبر و آرام از دل مجنون ربود

پیش روی خود ز عذرا پرده است	صد در غم بر رخ وامق گشود
در حقیقت خود بخود میباخت عشق	وامق و مجنون بجز نامی نبود

پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی بهمت تمام توجه فرمایند یقین است ازین مقام عروج واقع شود ولیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره درین بحر خیال غرق اند که تا بلب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم ازین مقام عروج نمایند و ایضاً حضرت ایشان در ذکر مشاهده حق جل و علا این شعر میخواندند

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم	نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

روز دوشنبه دوم جمادی الاولی سنه یکهزار و دو صد و سی و یکم از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوة والتحیات بحصول فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمة الله علیه فنا عبارت است از گم شدن خصائل رذائل و نزد حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا سه قسم است یکی فنای خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند دوم فنای هوا یعنی آرزوی غیر از حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و هم درین معنی شعر حضرت ایشان است
من نه آن مستم که جامی می چون باشد مرا ؛ گر رشحی از ساغر چشم تو بس باشد مرا ؛

سیوم فنای اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگی فرموده
ارید ان لا ارید ـ واراده اصل ست هر سوا را چنانکه چشم اصل ست هر جوی
را و فنای خلق و فنای هوا موافق اصطلاح حضرات مجددیه در سیر لطیفه قلب
که عبارت از تجلی افعال ست میسر میگردد و فنای اراده در لطیفه نفس ظاهر
میگردد و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرات مجددیه فنا
هر لطیفه علیحده علیحده میشود فنای اول فنای قلب ست که عبارت از نسیان ماسوا
است و قلب زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا وعلیه الصلوٰة والسلام هر کسی
را که حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود باین
راه میفرماید اورا آدمی المشرب میخوانند بعد ازان فنای لطیفه روح ست
که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم ست علی نبینا وعلیهما السلام هر کسی
را که مخصص این ولایت میگردانند اورا ابراهیمی المشرب میگویند ۞
روز سه شنبه سیوم شهر جمادی الاولی بنده بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم ست
و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
نوح و حضرت ابراهیم ست و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
و لطیفه سر زیر قدم حضرت موسی ست و در سیرش تجلی شیونات ذاتیه الهیه
منکشف می شود و لطیفه خفی زیر قدم حضرت عیسی ست و در سیرش تجلی صفات

سلب بالیه منکشف میشود و لطیفهٔ اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
است علیه و علیهم الصلوة والتسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع الهی
منکشف میشود که اصل صفات ست چنانکه شعشان که اصل نور آفتاب ست
واقرب از آفتاب ست و درین لطیفه تجلی ذاتی هم کالبرق جلوه گر میگردد
و ایضاً فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن بحضرت
حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه در لطیفه خفی
تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفه اخفی تخلق باخلاق حق سبحانه نقد
وقت سالک میگردد و بعد ازان ذکر کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمودند
که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیرهم مشغول میکنن بعد از نماز صبح
تا بظهر صرف با این کار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجا آورده در مراقبه و ذکر
و توجه میگذرانند و ایضاً فرمودند صوفیه هر کسبی که میکنند چون آواز اذان
میشنوند گذاشته متوجه نماز میشوند بزرگی بود که کسب حلاجی میکرد اگر
چند رشته نا تمام میبود یا پنبه باقیمانده بودی که آواز اذان بگوش ش میرسید
او در مانده میشد حتی که رشته را تمام کرد بعد ازان برای آب وضو دلو در چاه
انداختند بجای آب دراهم در دلو پر شدند چون دلو را کشیدند که بجای آب
دراهم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت
و باز دنانیر طلا پر شدند باز انداخت بار سوم از جواهرات دلو لبالب شد باز

انداخت وگفت الهی از من تسخر میکنی من اینهارا چه میکنم مرا برای وضو آب
درکار است ومن میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در نماز تاخیر کرده
ام ومغفرت تو وسیع تر ست از گناه من نظر رحمت فرما بر حال من وبخشش
کن بر احوال من آنست برای وضو عنایت ساز ای الله کارساز وایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمة الله علیه روزی برای استنجا
کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند وگفتند که من برای استنجا
کلوخ میخواهم وتو مرا لعل میدهی لعل شما بشما مبارک باد مرا در کار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خردل هم کمتر است هرکه طالب یار است
از این بیزار است - راقم گوید یعنی که هرکه بدین مبتلا است کی عاشق خدا
وطالب یزدان وارسته است از هر دو جهان سبحان الله چه خوش گفته و
چه درهای معنی سفته ع

سنگش داند هر آنکه او با چشم است	کیم من که سررشته از بلور وشیشه است
در دیده بوریا نشینان پشم است	این چند قاقم وسمور وسنجاب

بعد از آن در حضور فیض گنجور ذکر عرفان انوار وبرکات دعا آمد حضرت ایشان
فرمودند که بوقت دعا انوار وبرکات می آیند لیکن فرق نمودن مشکل است
که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که علامت بر دو دست
انگشت دو نشان اجابت است ومن با نظر استیاد میکنم که اگر وقت دعا نمودن

انبساط قلب و انشراح دل ست علامت اجابت ست و الا انوار دعا و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت میرزا صاحب قبله مظهر اسرار رحمان
مصدر انوار سبحان حضرت جان جانان نور الله مرقده هم برای کاری دعا فرمودند
الفاظ آمد ارشاد کردند که امید قبولیت دعاست من بدل گفتم که این کار
نخواهد شد بحکم الهی آن کار بوقوع نیامد و ایضاً فرمودند که روزی برای کار
حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول
نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول
نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش مدعا
گردید آن کار از تفضل حق سبحانه بر آمد بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از جناب
الهی جل شانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و ندا نمودن غیر از حق
جل وعلا البته در شریعت ناروا است اما استمداد خواستن از دوستان خدا
اگر بسبب تقرب خدا است روا است راقم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
خواستن خطا است و نامرضی کبریا است و حل اشکالی از حق تعالی طلب نمودن
بتوجه بزرگان بجا است و عین رضا است آدمی را باید که استمداد از مقربان
حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرمائید و دعا بکنید که حق تعالی مرا
بمراد رساند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً لله آواز غیب [illegible] بگو یا ارحم الراحمین

شنیا للہ و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که پیشهٔ بازار اختیار نمودن مضایقه
ندارد لیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمانرا احتیاج این امر واقع میشود
ازین حصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسباب را ندانند و اکثر اولیاء الله قدسنا
الله تعالی باسرارهم ترک اسباب و تعلقات نموده متوکل حق جل و علا می‌نشینند
راقم گوید عفی عنه که اسباب منقسم اند به سه اقسام قسم اول اسباب قطعیه هستند
چنانکه خوردن سبب دفع جوع ست ترک کردن این موجب اثم ست مثلاً
شخصی طعام نمیخورد و در و بروی او حاضر ست میگوید که توکل کرده ام تا خدا شکم
مرا پر کند و یا از دست خود نمیخورد و میگوید که اگر او سبحانه بخوراند بخورم اثم ست
علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنیه هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
کردن و پیشه کسب ساختن و دوا در مرض نمودن و غیرها درین خیار ست اما ترک کردن
این اسباب و متوکل نشستن اولی ست و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس ملحوظ داشتن و بر سعادت و نحوست هر چیز
که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک ست و ترک کردن این خود واجب ست
و اولیاء الله که ترک اسباب و تعلقات مینمایند همین دو قسم اخیر اند و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار حضرت پیر طریقت هادی حقیقت مرشد
اندراج النهایة فی البدایة فانی فی الله خواجه محمد باقی بالله عطره الله قبره و نور الله
مرقده حاضر شدم و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سرهندی امام

ربانی مجدد الف ثانی گشته قدسنا الله تعالی باسراره السامی من نیز امیدوار عنایت
حضور هم دیدم که حضرت خواجه از مزار مبارک بیرون آمدند همت و توجه بمن
فرمودند وقت استوا بود و گرما بشدت جلسه خفیفه نموده برخاستم و دیگر
گرما نفهمیدم الی الآن هم احساس نیست و از توجه آنحضرت آنچنان اثر در خود
یافتم که بیان نمی آید و الکیف آنحضرت ایشان فرمودند که حضرت امیر خسرو بلکه
رحمة الله علیه بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سره آمده شرف قدمبوسی
بحصول انجامید حضرت بوعلی قلندر فرمودند که تو همون خسرو هستی که ما را
دعوی می کند حضرت امیر عرض کردند که بلی باز حضرت بوعلی قلندر فرمودند
که تو اشعار منظوم میسازی و من هم شعری گفته ام پس غزل خود خواندند حضرت
امیر از استماعش جوش سرشک از چشم پرنگ چشمه سرزد حضرت بوعلی قلندر
فرمودند که از کلام من چیزی می فهمی که در گریه می آئی حضرت امیر گفتند که
گریه من بر نافهمی من است که کلام حضرت نمی فهمم بنارسائی طبع خود میگریم حضرت
بوعلی قلندر بسیار خوش شدند دعای در حق ایشان فرمودند که خسرو خوش
شدی زیست و خوش نوای خسرو خوش نوا هم برخاست

روز چهارشنبه چهارم شهر مذکور بحضور بالا حاضر گردیدم چندین
طالبان [illegible] بحصول شرف [illegible] ایشان از سمرقند آمده بودند
[illegible] بشارت بهرا

پر انوار حضرت قبلهٔ دین و ایمان مظهر انوار رحمان میرزا جان جانان رحمة الله
علیه و نور الله مرقده فرموده گفتند که یا حضرت میرزا صاحب قبله من لائق
این نیستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل و طی
منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما
می آیند من همون یکمرد پنجابی نالائق که بودم هستم نظر عنایت شماست که
مردمان خاک اینجا کحل البصر میسازند نگاه کیمیا اثر شما مس وجودم را
طلا داده است ؎

نیاورده از خانه چیزی نخست　　تو دادی همه چیز و من چیز تست

رتبهٔ من همین که بر خاک نشسته ام پس این شعر فرمودند ؎

خاک نشینی ست سلیمانیم　　عار بود افسر سلطانیم

پس ازان فرمودند زبان ندارم که شکر جناب الٰهی بجا آرم و شکر حضرت جناب
آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر و شکر جناب حضرت میرزا جان جانان مظهر
رحمة الله علی روحه الاطهر اظهار نمایم ؎

شکر فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار　　که اگر خار و گر گل همه پروردهٔ تست

روز پنجشنبه پنجم شهر مذکور غلام بحضور قبله انام حاضر گردید حضرت
ایشان بروضهٔ منورهٔ حضرت خواجه خواجگان پیر پیران خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در رکاب سعادت حاضر بود

حضرت ایشان بسیار معارف در اثنای راه بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد رفتند و چون بمکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جنجهانی از حضرت ایشان رسالهٔ مراقبات که من تصنیفات آنحضرت ست
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبلهٔ خاص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست ؛
بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰة واضح باد که اکابران این
طریقهٔ شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینهٔ صریح دیده
تعبیر از آن مقامات بدائره مناسب یافته اند که آن مقامات بیجهت و
بیچون ست و دائره هم بیجهت ست و الا جائیکه خداست دائره کجاست
دائرهٔ اولی دائرهٔ امکان ست و نصف سافل آن سیر آفاقی دست
میدهد و آن عبارت از دیدن انوار ست بیرون باطن خود برنگهائے
مختلفه و نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی ست و آن مشاهدهٔ انوار و
تجلیات ست در باطن خود مقامات و واقعات را اعتبار نهاده سعی و
جهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و نفی
اثبات و تهلیل لسانی تیز ترقی می بخشد و مراقبهٔ احدیت صرفه حضرت ذات
که مسمی اسم مبارک الله ست مینمایند و وقوف قلبی توجه بدل و لحاظ
معنی کہ نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر و نگاه داشت

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نفس ذکر کثیر نمیکشاید توجه بدل و توجه
بحضرت ذات او سبحانه و نگاه داشت خواطر ذکر بصیغت الفاظ و لحاظ معنی و بازگشت
نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک یا آنکه الهی خداوندا مقصود من توئی و رضای
تو با ملاحظهٔ نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید
که دائمی باشد چون بخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مانع توجه و کیفیت نشود تا
به چهار گھڑی برسد مراقبهٔ معیت و هو معکم اینما کنتم در هر لحظه و لمحه باید نمود
و ذکر تهلیل لسانی نیز در این مراقبه در ولایت صغری میکنند که دائرهٔ ثانی
است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسما و صفات ست و حصول
وجد و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه
وغیره حاصل میشود و چون توجه احاطه شش جهت نماید و انتظاری نماند شروع
سیر در دائرهٔ ولایت کبری مینمایند و این دائرهٔ ثالث ست متضمن سه دوائر
و یک قوس در دائرهٔ اولی مراقبهٔ اقربیت نحن اقرب الیه من حبل
الورید میکنند و ذکر تهلیل نصف سافل دائرهٔ اولی مشتمل تجلیات اسما
و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
و دائرهٔ ثانی اصول آن تجلیات و دائرهٔ ثالثه اصول آن اصول و قوس
اصول آن اصول و درین دوم و سیوم و قوس مراقبهٔ محبت یحبهم و یحبونه
مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهودی

و فنا را نا و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و
عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فنا رذائل صفات و
تخلق باخلاق نیک دست میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال اسماء و صفات
و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود من بعد سیر اسم الباطن و
تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دائره اربعه مقامات ست و این سیر را
ولایت علیا تعبیر کرده اند و درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمی الباطن
سبب ترقی می شود و بعد ازان سیر تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و این تجلی ذاتی
را سیر کمالات نبوت کرده اند و این دائره خامسه است و تجلیات ذاتیه درینجا
دارند اول کمالات نبوت ست درینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات [illegible]
با لطیفه [illegible] چنانکه درینجا مورد فیض ست تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد
[illegible] کمالات باطن بیرنگی و بیکیفی نقد وقت میشود و ایمانیات [illegible]
[illegible] میشود و استدلالی بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعات قرآنی
[illegible] ایشان درینجا حاصل میشود درجه دوم دائره کمالات رسالت ست
درجه سوم دائره کمالات اولو العزم ست درین هر دو دائره مورد فیض هیئت
وحدانی [illegible] ست که بعد تصفیه و حصول فنای لطائف خمسه عالم امر و [illegible]
[illegible] عالم خلق هیئتی دیگر یافته و در حقائق سبعه که بعد ازین پیش
[illegible] فیض هیئت وحدانی ست و تلاوت قرآن مجید مخصوص [illegible]

نماز با موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا
علیهم السلام مقرر نموده اند دائرهٔ خلت حقیقت ابراهیمی ست علیه السلام درینجا مراقبهٔ
حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی ازانجا ناشی ست مینمایند و صلوٰة ابراهیمی
بسیار میخوانند دائرهٔ محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام ست درینجا مراقبهٔ حضرت
ذات که منشأ حقیقت موسوی ست میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد
و علی اخوانه من الانبیاء خصوصاً علی کلیمک موسی و بارک وسلم ورد میکنند دائرهٔ
محبت ذاتیه ممتزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدی ست صلی الله علیه وسلم درینجا
مراقبهٔ حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدی ست صلی الله علیه وسلم مینمایند
و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرفهٔ ذاتیه است مراقبهٔ حضرت ذات او سبحانه
که منشأ حقیقت احمدیت صلی الله علیه وسلم باید نمود و در حب صرفهٔ ذاتیه
مراقبهٔ حضرت ذات ست بلحاظ حب ذاتیه و کثرت صلوٰة اللهم صل علی سیدنا
محمد و علی آله واصحابه افضل صلواتک بعدد معلوماتک و بارک وسلم کذلک
درین مقامات ترقیات می بخشد بعد ازین مرتبهٔ لاتعین و اطلاق حضرت ذات
سبحانه من بعد دائرهٔ حقیقت کعبهٔ ربّی که آن عبارت از ظهور عظمت و کبریائی
حضرت ذات ست درینجا مراقبهٔ حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات
را می کنند دائرهٔ حقیقت قرآن عبارت از مبدء وسعت حضرت ذات ست
درینجا مراقبهٔ حضرت ذات باعتبار یکه منشأ حقیقت قرآنی ست مینمایند

دائرهٔ حقیقت صلوة که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات ست سبحانه
درینجا مراقبهٔ حضرت ذات که منشأ حقیقت صلوة ست مستحضر مرتبهٔ معبودیت
صرفه است و اینجا سیر نظری میتوان شد نه سیر قدمی که آن در مقامات عابدیت
میشود انتهی تمامی مقامات و مراقبات طریقهٔ علیهٔ احمدیه که تفصیل آن در
مکتوبات شریفه مندرج ست در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود از بیخودی
و استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فنا و بقا
و کیفیات لطیفه قالبیه ظهور تجلیات ذاتیه دائمی در کمالات ثلثه و در حقایق
سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بیرنگیها و تشبیه کیفیها و نسبت باطن هم
میرسد و قوت ایمانیات و عقائد حقه و کسی که کثرت مراقبات درین مقامات
عالیات مینماید در بساطت و بیرنگی هر مقام فرق میتواند کرد والله اعلم

تم کلامه الشریف

روز جمعه ششم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان هدایت عنوان ارشاد فرموده
بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینمایم
که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
که اول دو رکعت نماز خواند بعده قلب خود را متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه
نموده داخل حضور والا گردد که تا از فیضش بهره ور شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعہ خموشی معنیٔ دارد که در گفتن نمی آید و ایضاً فرمودند که در حدیث شریف آمدہ است که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَنَا اُمَّتِی ہیجانِ الاسواق و ایضاً فرمودند که حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالیٰ عنه در دہن مبارک خود پارہای سنگ سیاہ داشتند تا آواز بلند از دہن برآید و نیز حضرت قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر قدسنا الله بسرہ الاقدس نبات در دہن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چراکہ بر انسان بیشتر آفات از زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد ازان بیت مثنوی مولانا روم خواندند

ای زبان هم گنج بی پایان توئی		ای زبان هم رنج بی درمان توئی

و ایضاً حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر بزبان شریف میراندند

چو مجنون سر بسوی صحرا نمیکردم چه میکردم		بشفقت گر جنون پیدا نمیکردم چه میکردم

بعد ازان عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب ارادہ بیعت دارند حضرت ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی برای توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیہ یا قادریہ یا چشتیہ وغیرہم بہر طریقہ کہ میخواہد بیعت مینماید و دوم بیعت برای رفع معاصی این بیعت می شکند از صدور گناہ پس تجدید این جائز ست بلکہ از وقوع عصیان لازم

... برای کسب سلوک باطن ست ۔

روز شنبه ششم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ هجری بنده بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ یحیی منیری رحمة الله علیه
نوشته اند که آدمی چون مبتلا بامراض و بلاها گردد واه و نعره از شدت
درد دادمیکند حق سبحانه تعالی بملائکه میفرماید که اَشِدُّوا بَلَاءَهُ فَاِنِّی اُحِبُّ
بُکَاءَهُ بعد ازان این شعر خواندند ؎

چندانکه طپید بسمل ما		خندان تر گشت قاتل ما

پس بصد تضرع فرمودند که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ اَللّٰهُمَّ
اِنِّی اَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ فِی الدِّیْنِ
وَالدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ دَوَامَ الْعَافِیَةِ بعد ازان ذکر
گسستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضے اکابران گسستن را
بر پیوستن مقدم میشمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گسستن مقدم داشته اند
یعنی چون وصل از حق گشت فصل از ما سوی الله گردد یا چون فصل از ما سوی
گشت وصل بحق گردد راقم گوید عفی عنه که هر دو اقوال درست اند که چون آتش
عشق الهی در دل شعله میزند هیزم تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از کدورات
خطرات ما سوی الله پاک مصفے میگردد انوار رخسار یار جلوه نما میشود ؎

آئینه کز زنگ آلایش جدا است		پر شعاع نور اسرار خدا است

خدا را تا بیخ خودی نه برکندی بخدا نه پیوندی و تا از خودی خود دور نگردی از وصل خدا مسرور نگردی آری درین راه سعی باخودی کفر و بیخودی دین است راقم را درین مقام نقلی یاد آمده است آنرا بسلک نظم آورده می‌نویسم نظم

یکی چاشتی بود مرد خدا — نهایت بدل طالب کیمیا
بشوقش همه کار بگذاشت او — خیالش که نقش حجر داشت او
دران عهد یک عارف باصفا — ولی خدا نائب مصطفی
شفای همه رنجهای درون — دوای همه سوز و درد و جنون
چو کردی نظر جانب خاک او — چو اکسیر خالص شدی پاک او
غرض آن شه دین دران شهر بود — بیامد بنزدیکش آنمرد زود
بگفتا که من طالب سر حق — بیاموز ما را سبق در سبق
ولی در دلش شوق اکسیر بود — از آنحضرت او را نه تاثیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود — پس البته تاثیر کامل شود
که بیند بدل عکس روی نگار — نماید به عکسش بود گر غبار
همه وقت نزدیک آن باصفا — شدی حاضر آن طالب کیمیا
یکی روز از آنحضرت نیک مرد — بصد آرزوی ادب عرض کرد
که ای گوهر بحر ذات خدا — سوالم شنو بهر ذات خدا
دل پریشانی من شاد کن — مرا کیمیا زود ارشاد کن

بگفت ای ولی خوب نزدم بیا ‌ ‌ ز من یاد کن نسخهٔ کیمیا

که اینست و اینست و این ‌ ‌ بیا کن تو این نسخه را اینچنین

مگر خطرهٔ شکل میمون بدل ‌ ‌ نیاری بدان وقت ای مشتغل

پس آنمرد گفت ای ولیِ زمان ‌ ‌ ز تو فیضیابست جمله جهان

اگر دادنِ نسخه منظور بود ‌ ‌ پس از ذکر میمون ترا شد چه سود

نصیبه آنمرد را زِ نهان ‌ ‌ که در پرده گفت آن ولیِ زمان

اگر دور این خطره از دل شود ‌ ‌ بلا شبه اکسیر حاصل شود

ز میمون مراد این خودیِ تراست ‌ ‌ اگر این برد وا ز دولت کیمیاست

برو از خودی تا رسی با خدا ‌ ‌ خدا را ز خود بگذرا ایجانِ ما

تو خود گشته پردهٔ روی یار ‌ ‌ خدا را ببین و خودی را گذار

بحسنِ خود آرایش نظاره کن ‌ ‌ حجابِ خودی را ز خود پاره کن

بشو نسخهٔ ما سوی الله را ‌ ‌ بجو نکتهٔ قلب آگاه را

نظر تا بکی میکنی سوی خط ‌ ‌ ز خط بگذر و فهم کن در نقط

که شد از نقط بود خط در عیان ‌ ‌ و لیک آن نقطه را تو کردی نهان

بس این نکته کافیست آفت خموش ‌ ‌ مکن ظاهر این رازها را بپوش

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که مزاح هم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
میفرمودند لیکن مزاحی که در و شائبهٔ کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف

آمده است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده عرض نمود
که شنیده ام که پیرزنان در بهشت نمیروند این سخن راست و حق است یا باطل
آنحضرت بطریق مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد
نه پیران. آن پیرزن غمگین شده بگریان شده مرخص گردید باز ازان زن
حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد کردند که زن پیر را حق سبحانه تعالی
خلعت جوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت
البته پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که قبل
ازین مزاج من هم مائل بمزاح بود روزی مرا الهام شد که مزاح ترک کرده
شود. روز یکشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور فیض گنجور
حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد
فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید زیرا که هیچ اوقات عمر
نقصان در حیات ست بعد ازان ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم نماز تهجد سیزده رکعت با طول قرائت و درازی قومه و جلسه گزارده
و گاهی یازده رکعت و گاهی پنج رکعت نماز علی اختلاف الروایات والاوقات
و بعد از نماز صبح می نشستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می برآمد که
وقت نماز عصر آفتاب بسوی مغرب میباشد بعد ازان دو رکعت شکر الوضو و دو رکعت
نماز استخاره میخواندند و دعا میفرمودند که اللهم کار نیکو در حق من در دین و دنیا

حضرت ایشان فرمودند که درود هزار بار باید خواند و کلمهٔ تمجید و دیگر ادعیه
ماثوره و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بذکر قلبی
تهلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند ✲
روز دوشنبه ششم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ ہجری در حضور والا
حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات بکدام
لطیفه شما پیدا میشود و فیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرض نمودند
که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطیفهٔ سر
می آید بعده متوجه بصدر میگردد و مضمحل و مستهلک میگردد پس حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی قدسنا الله
بسره السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگردد و راضی و مرضی میشود
معامله متعلق بصدر میگردد و شرح صدر بحصول می انجامد و در ایمانیات
محتاج دلیل نشود و نظری بدیهی میگردد و اعتقادی کشفی بعد از آن حضرت
ایشان فرمودند که سبحان الله عجب طریقهٔ علیه حضرت نقشبندیه است
رضی الله تعالی عنه که آسان تر است و نافع تر بعد از آن در حضور فیض
گنجور ذکر نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آمد
حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی قدسنا
الله تعالی باسراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پرداخت

این نسبت وحضور وآگاهی رو نمود بعد ازان از جناب حضرت خواجه بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ عنہ طریقہ جدیدہ اظہار گردید کہ ایشان تا دوازدہ روز دعا فرمودند کہ الٰہی مرا طریقہ عنایت فرما کہ البتہ بسہل باشد حق تعالی دعای ایشان مستجاب گردانید وطریقہ آسان تر وسہل تر عنایت فرمودہ والیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی بمزار پر انوار حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رحمۃ اللہ علیہ حاضر شدہ بودم وطلب توجہ وامداد از ایشان نمودم وعرض کردم کہ شیئاً للہ شیئاً للہ دیدم بمشاہدہ قلبی کہ یک حوض ست ملبب بماء طاہر کہ از کنارہ آبش آب میریزد والقا شد کہ سینہ تو از انوار عرفان مجددی اینچنین مملو است کہ گنجایش نور دیگر ندارد والیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی بر روضہ منورہ حضرت نظام الدین رفتم وعرض نمودم کہ توجہ بمن فرمایید حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ فرمودند کہ جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند عرض نمودم کہ نسبت خود ہم عطا فرمائید ایشان توجہ فرمودند واز نسبت خود محظوظ ساختند وآثار آن ہم در خود یافتم ومشاہدہ نمودم کہ رنگ چہرہ ایشان متجلی در صورت من گردید وچہرہ من بشکل چہرہ ایشان گشتہ ؎

من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی ؛

تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری ؛

روز سه شنبه دوم جمادی الاولی سنه ۱۳۳۱ هجری در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا دران وقت از شدت ضعف قلب طاقت نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تدبیر رفع این بانواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش زده بی اختیار این شعر خواندند

هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم — هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضاً حضرت ایشان فرمودند که سیر الی الله عبارت است از انقطاع جمیع تعلقات که مانع آمدن ما و چون تعلقات بانقطاع رسید و آمدن ما گم گردید سیر شروع گشت و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت پیر ما و مرشدنا و هادینا مظهر اسرار سبحان میرزا جان جانان علیه رحمة الرحمن بسبب طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند یاران برای توجه آمده منتظر عنایت نشسته بودند پس حضرت میرزا صاحب قبله این شعر خواندند

خضر از حسد بمیرد چو بروی یار باشد — الله آفرین نگاه و دید از رسید

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضاً حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو تا همت میکنم که لطائف خمسه عالم امر لطیفه نفس و عناصر ثلثه تو همه یکی شوند بعد از ان مولوی شیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مقبول النبی کبروی کشمیری و میان محمد جان را ارشاد
فرمودند که شما هر چهار اصحاب متوجه شوید که با توجه بشما میکنم که لطائف
خمسه شما از لطیفه نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماند پس هم
گویند بعضی عنه که یکشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر لطیفه و هر یک
لطیفه از اخری اتحادی دارد یعنی انتهاء لطیفه قلبی و ابتداء لطیفه روحی بهم پیوسته
است وقس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که سیر
یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفه دیگری نهد و شروع سیر او میباید و سلوک
مقامات بر دو قسم است یکی سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجه مرشد
خود از ابتدای سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع میباید بعد از ان سیر
لطیفه دیگر مشغول میشود دوم سلوک مقامات بطریق طفره است و آن اینست
که مرشد هر گاه میخواهد که کارش زودتر بانجام رسد توجه بلطیفه اول میکند
و هنوز سیر لطیفه اول قطع نگردیده است که انوار لطیفه ثانی در و القا میکند همچنین
لطیفه ثانی قطع نشده که توجه بلطیفه ثالث میفرماید علی هذا القیاس از توجه
خود تجلی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
میفرماید پس آن سالک صاحب طفره گویا که هر مقام را بطریق اجمال می بیند
بعد از ان تفصیل هر مقام هم بعنایت خداوندی جلشانه حاصل میشود و حضرت
ایشان که با اصحاب اربعه بر یک شدن لطائف توجه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشان را تسلیک لطائف بطور طفره فرموده بودند والحال به تمامیت
سیر بر لطیفه توجه میفرمودند ۞

روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری فقیر بخدمت
آن قبله برنا و پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً
ذکر فضیلت علم بر عبادت آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حدیث شریف
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل ست من گفتم که مراد
از آن علم علم بالله ست و علم بالله دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد
در ذات خدا دوم آنکه واقعات را از قضاء حکیم مطلق و یا فعل قادر برحق ببیند
بعد از آن در حضور ذکر فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
بسره السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف
ثانی رضی الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری ست و
باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور میباید و در بعضی وقت
ممات جلوه گر میشود و کسی را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خانقاه حضرت مرشدنا
و قبلتنا مولانا مظهر جان حضرت جان جان قدسنا الله تعالی بسره الاقدس
وسیع گردد باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم مگر خواهش

من محض الله است که مردمان برای طلب حق جل و علا از اوطان خود می آیند
و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان میخواهم و نیز فرمودند
که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و بحلقه و مراقبه و بدرس حدیث
و تفسیر مشغول شوند پس از ان فرمودند که خداوند اید از من چه طور شود بطور
من مانند یا بهیچ دیگر بعد از ان فرمودند که بعضی کسان میگویند که اینقدر
عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید پانصد کس مریدان
خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقهٔ خلافت از مشائخ دیگر یافته
بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته حلقهٔ
بیعت من بگردن اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند
پس چگونه مورد عنایت و مصدر همت نباشند — و ایضا در ان
روز تذکرهٔ اسمای خواجه های نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نزد
حضرت ایشان فرمودند که خواجه های نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است
هفت اند اول خواجه عبد الخالق غجدوانی دوم خواجه عارف ریوکری سوم
خواجه محمود انجیر فغنوی چهارم خواجه علی رامیتنی پنجم خواجه بابای سماسی ششم
خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدسنا الله تعالی باسرارهم
روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ھ بنده در حضور عالی
حاضر گردید میر قمر الدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت

امام حسن و حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہما از اصحاب رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وسلم بودند یا از تابعین حضرت ایشان فرمودند کہ از صغار اصحاب
بودند و حضرت امام حسن رضی اللہ تعالے عنہ حدیث شریف دَعْ مَا یُرِیبُکَ
اِلیٰ مَا لَا یُرِیبُکَ روایت از ان سرور علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر
فرمودہ اند و روایت دعای قنوت کہ بمذہب امام شافعی میخوانند ہم از ان
سرور کائنات علیہ افضل الصلوٰۃ و اکمل التحیات ساختہ اند و ان اینست
اَللّٰہُمَّ اہْدِنِیْ فِیْمَنْ ہَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ
فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِکْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ
اِنَّکَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی عَلَیْکَ وَاِنَّہٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ
مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ اَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوْبُ اِلَیْکَ
پس روایت و حدیث از حضرت امام حسن رضی اللہ تعالی عنہ آمدہ است
بعد از ان حضرت ایشان فرمودند کہ از حضرت فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالی عنہا
کہ روایات احادیث قلیل آمدہ اند سببش اینست کہ بعد از پیغمبر علیہ تحیات
الملک الاکبر زیادہ از شش ماہ بقید حیات نماندند و از کاشف اسرار
تحقیق امیر المومنین ابو بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ ہم روایات احادیث
ازین سبب کم اند کہ عمر ایشان ہم بعد ارتحال جناب پیغمبر علیہ صلوات اللہ
الملک الاکبر زیادہ از دو سال و سہ ماہ بطرح حیات خط طوالت نکشید

واز حضرت ابو هریره رضی الله تعالی عنه که روایات احادیث بسیار
آمده است سببش این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم روزی از حضرت ابو هریره فرمودند که چادر خود دراز
کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیه افضل الصلوة واکمل التحیات
بهر دو دست مبارک خود شکرت نوری انداختند و فرمودند که بر سینه خود
بمال حضرت ابو هریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظه ایشانرا چنان عطا
فرمود که هیچ شی از یادش نمیرفت چنانچه هفت هزار و پنجصد احادیث از آن
حضرت صلی الله علیه وسلم روایت کردند پس عرض نموده شد که اینجا
که توجه وهمت نمودن هم مروی از پیغمبر علیه صلوات الله الملک الاکبر
حضرت ایشان فرمودند که ازین القا مفهوم میشود که آن صدر انبیا علیه
صلوات الله الملک الاعلی بالقای حفظ بسینه حضرت ابو هریره رضی الله
تعالی عنه کرده لیکن [illegible] دولت آن تماما اوج رسالت و عشقای
ذات قربت علیه من الصلوات اتمها واکملها از حدیث دیگر ظاهر و باهر
که حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را خطره جهالت بدل آمد حضرت
علیه صلوة الله الملک الاعلا بهمت دست مبارک خود بقلب ایشان زدند
فی الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد. واز لوح سینه بی کینه
ایشان آن نقش باطل محو شد و ایشان گفتند کانی انظر الی الله فرقا

وہم آن سیتیاولاد آدم صلے اللہ علیہ وسلم اصحاب دیگر را برای دفع خطرات
ماسوی دست مبارک خود کہ رشک ید بیضای موسوی بود از سرہ تا ناف
کشیدند چنان اثر آن ہمت ظاہر گردید کہ تا حین حیات او گاہی ہیچ خطرہ
در سینۂ بی کینہ اش نیامد و ایضاً در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاہر
لاہوری کہ از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
فرمودند کہ حضرت شیخ طاہر شان عظیم و مرتبۂ فخیم دارند اکثر اوقات
ایشان از الہام میشنید کہ ای طاہر بگو کہ قدم من بر مفارق اولیاء اللہ است
بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ روزی مجدد الف ثانی قدسنا اللہ
تعالے بسرہ السامی در حلقہ نشستہ بودند کہ از راہ مکاشفہ احوال
شیخ طاہر بر آنحضرت ظاہر گشت فرمودند کہ مرا معلوم شدہ است کہ شخصی
از حاضران این حلقہ طوق ضلالت بگردن خواہد انداخت و از راہ ہدایت
و صراط ارشاد برگشتہ خود را راہی بادیہ کفر خواہد ساخت عیاذاً باللہ
سبحانہ عن ذلک و من در پیشانی او لفظ ہو الکافر نوشتہ دیدہ ام چون
یاران حلقہ کہ حلقۂ بندگی بگوش اخلاص انداختہ بودند و مریدان طرائق
کہ رخش فدویت بمیدان ارادت تاختہ بودند ازین احوال مرید مرید
از ترس مآل وعید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض
نمودند کہ ہر یک از ما ترسان ازین سخن سست و متالم ازین رنج و محن

چشمی داریم که از عین عنایت نظر فرمایند و این ورطهٔ ضلالت بکنارهٔ
امنیت در آرند شخصی از ما که مآل کار ناهنجارش در قعر این دریای بلاست
دیگری از ما که حال کردار ناسزاوارش غواص لجهٔ ابتلاست ارشاد کنند که
آن ناشاد کیست و نامش چیست چون انجامش گفته آمد نامش هم بفرمایند
پس آن واقف اسرار ربانی حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند
که اینچنین مرد مغز نه پوست مطهر راه بادیهٔ ضلالت گیرد و از نور بظلمت شتابد
بعد از ایام معدوده موافق فرمودهٔ آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طهارت
اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنار ارتداد بگردن انداخت
چونکه شیخ استاد حضرتین بودند صاحبزادها عرض نمودند که آنحضرت
توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام مشرف شود حضرت امام
ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ شقی کافر
مرقوم است باز آنحضرت در جناب الهی بتضرع تمام عرض نمودند که الهی حضرت
غوث الثقلین رضی الله عنه فرموده اند که هیچکس را بر قضای مبرم دسترس
نیست مگر مرا نیز فرموده اند که الرجل من ینازع القدر لا من یوافقه
چون یکی از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من هم امیدوارم
که بواسطهٔ ایشان بلا برگردد والله تعالی دعای ایشانرا باجابت رسانید

و شیخ طاهر الشرف اسلام بلکه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود
و بمزید قرب خویش امتیازی بخشید بعد از ان حضرت ایشان فرمودند
که تقدیر بر سه قسم ست یکی تقدیر معلق ست که حق تعالی
موقوف ساخته است آنرا بدعائی یا بدوائی دوم تقدیر مبرم ست که
آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر
بعلم الهی ست جلشانه که آن بلوح محفوظ نه بطور تعلیق نوشته ست و
نه ابهام خاصان خدا را عرض نمودن دران ره است و قول الرجل
من یطارح القدر الا من یوافقه در حق همین تقدیر ست و ایضا حضرت
ایشان فرمودند که روزی بر روضه منوره حضرت پیر و مرشد خود نشسته
بودم و متوجه بلطف نسبت علیه چشتیه شدم دیدم که جناب حضرت امام
ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی تشریف آوردند
و فرمودند که ای صاحب اینچنین باید نسبتی که از حضرت خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باد باید بود و پرداخت آن
باید نمود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب و قبله
رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و مرا سه کس معلوم اند یکی از والد
ماجد خود حضرت ابو صالح رحمة الله علیه دوم از شیخ ابو سعید مخزومی

قدس سرہ ششم از حماد دباس رحمۃ اللہ علیہ حضرت حماد کپہ ساز بودند لیکن برکپہ ایشان گاہے مگس نمی نشست این از جملہ خوارق ایشان بودے روزے شخصے نزد ایشان آمدہ اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان منع نمودند کہ درین سفر نقصان مال و جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد ازان آن شخص بخدمت حضرت غوث الاعظم آمدہ اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم رخصت دادند پس آن شخص بہ تجارت رفت چون از انجا مراجعت نمودہ در اثناء راہ در خواب دید کہ قطاع الطریق از ہر چہار طرف غلبہ نمودہ اسباب و اموال واجناس ونقود وش ہمہ ربودند و بدن را از اضراب شمشیر و تیر مجروح نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و طی مراحل نمودہ بصحت و عافیت داخل خانۂ خود گردید و بعد ازان بخدمت حضرت حماد آمد ایشان فرمودند کہ حضرت عبد القادر جیلانی قضا را از دعا رد ساختند و از بیداری بخواب انداختند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ بر مزار پُر انوار حضرت حماد نشستہ بودند کہ یکبار رنگ چہرۂ مبارک متغیر شد دست دعا بر داشتند و تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چہرۂ ایشان بحالت اصلی عود نمود برخاستند و فاتحہ بروح پر فتوح حضرت حماد خواندند شخصے از آنحضرت طلب انکشاف این حال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی الله تعالے عنه مرا در حوض آب ایام سرما شدید
انداخته بودند تمام بدن من ازان آب سرد تر گشته بود و کتاب در دست
من بود دست بالا کرده او را محفوظ داشتم چون ازان آب بیرون آمدم
حضرت حماد فرمودند که من تسکین شما بسیدیدم و برای امتحان در آب انداخته
بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که ازان دستیکه شما را در آب انداخته
بودم آن دست من خشک گردیده است شما دعا بکنید که دست من باز به نهج
سابق گردد من دعا کردم و همراه من پانصد کس از اولیا دست بدعا کشادند
لله الحمد که مقرون باجابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم
گردید پس از استماع اینواقعه شگرف مردمان هم پیره حضرت غوث الاعظم
انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند که تصرفات خود در حق پیر و مرشد
خود هم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه ازین انکار مطلع
شده ارشاد فرمودند که تا در عرصه چهلروز جناب حضرت حماد دباس رحمة الله
تعالی علیه خود از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در
آمده گفت که مرا پیر من فرموده است که آنچه عبدالقادر میگویند بجا است۔
بعد ازان حضرت ایشان توجه بیاران نمودند و بحلقه مراقبه مشغول شدند
پس در همین حلقه فیض اثر جانب برخوردار سعادت اطوار سیان احمد
طال عمره که دعا خوانده صاحب فرمودند که ایشانرا توجه بفوق باید کرد چنانچه

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطائف خمسۂ ایشان باہم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینها یک میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود مجددی وقتے میشود که نسبت کمالات پیدا کند ❊

روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ بحضور والا نیاز گردید حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بمجاز ذکر و گفتن ممد جذبه است و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک ست و ایضاً فرمودند که قبل از حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی در قوت قلبی و نگاهداشت خواطر بود و طریق اسم ذات برین نهج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من هر کہرا ذات تلقین نفرمودند بر وقوف قلبی و نگاهداشت اکتفا نمودند لیکن چونکه از مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن اسم ذات پیدا و هویداست معمول من هم برین افتاده است و سالک را مفید در حصول جذبه بسیار ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که طفلان را که تهجی آ شروع حروف مفردات میکنانند و میگویند که بگو الف زبر آ زیر اِ پیش اُ معنیش اینست که بالا بیا و زیر آی یعنی پست شو پیش او یعنی پیش او تعالی حاصل اینست که بالا بیا و انا خود را بگذار که پیش او تعالی انانیت نیست تا خود را فنا نسازی بار بآن بارگاه نیابی تا هستی نیستی و چون نیستی هستی ❊

روز شنبه چهاردهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ غلام بحضور قبله
انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگی را حضرت خضر علی
نبینا و علیه الصلوٰة والسلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود
که شما را از نماز من چه کار ست حضرت خضر فرمودند که خیز و برای من دعا
بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من بازمن باز حضرت خضر فرمودند
که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند وفقر الله نصیبک عنه و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور و آگاهی و بیخطرگی ست چنانکه
فرموده اند آخر کار انتظار ست و حاصل کار انتظار و حضرت مجدد الف ثانی
قدسنا الله تعالی بسره السامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نماند
چنانکه استهلاک انتظار در علم حضوری میشود و در کمال قرب انتظار نمیماند مثل شخصی
دست خود از پس پشت برآورده مقابل روی خود میکند انتظار ست چون
بر دیده می نهد انتظار و مشاهده نمیماند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که هر شخصی را علم نفس خود ست لاکن علم علم نیست و ایضاً فرمودند که حضرت
شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و مرشد خود مجدد
الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی نوشته اند که از توجه اکابران
طریقت در دل سالک توجهی پیدا میشود و از توجه مرشد من زوال توجه
از دل میشود شتان ما بینهما فافهم و هم حضرت ایشان درین باب

فرق ست میان هر دو ۱۲

فرمودند که حدیث شریف ست کان الله فی عمآء حصول این دولت
بود خدای تعالی یعنی قبل خلق مخلوقات در ابر سفید بود
و موهبت کبری در کمالات میسر میشود

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ھ بحضور فیض گنجور
حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از کریمهٔ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ
اَطَاعَ اللّٰهَ بعضی اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند سند خود را
گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر را علیه صلوات الله الملک الاکبر عین
ذات حضرت خداوند میفهمند و بوحدت وجود قائل اند نزد ما ازین کریمه
این مشرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هرچه از اوامر و نواهی
فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین تعبدات
و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شده اند دو قسم
اند بعضی بوحی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام الله ست و بعضی بوحی
خفی بر قلب مبارک نزول نموده آنرا احادیث قدسی میگویند پس آنحضرت هرچه ارشاد
کرده اند فرموده حق ست سبحانه ـ هم درین مجلس نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت
سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره مجتبی از اعیان شهر حاضر بودند و درآن مجمع سیدی از اولاد
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب الحال آمد حضرت شیخ آن مجذوب را
مقدم از سید نشاندند سید را این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند
د[illegible] آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول ست

و تعظیم این مجذوب از جهت خداست لهذا این مجذوب با شما تقدیم دادم
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی آید آن مجذوب
کمالے که پیدا کرده بود به سبب تعظیم حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بود و بغیر
آنحضرت هیچکس را بحضرت حق راه نیست ؎

محال ست سعدی که راه صفا		توان رفت جز در پی مصطفی

هم درین محفل فرمودند که حضرت پیر ما مجدد الف ثانی رضی الله عنه فرمودند
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه داشتن عمل مسنون ست
و این عمل هر چندین از تعینات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفید تر
ست و نیز فرمودند که طریقهٔ خواجگانیه هر چند اتباع ست لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تقیید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی الله عنه همین طریقهٔ اتباع سنت را شائع و رائج فرموده اند ۞
روز دوشنبه شانزدهم جمادی الاولی در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا نزد قدما عبارت از
بی شعوری ست و فناء الفنا از عدم شعور بے شعوری یعنی چون عدم
شعور ما سوی الله در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بے شعوری هم
نماند فناء الفنا گشت چنانچه مولوی جامی رحمة الله علیه نیز همین فرموده
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم بدین مقام مقرر ساخته اند

ازان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب را اجازت طریقه دادند
و خرقه و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاتحه بارواح بزرگان طریقه علیه
نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا در حق ایشان
نمودند ایضاً دران اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
شریفه مجددیه در ابتداء بعد از تصفیه قلبست که چون در قلب حضور و آگاهی و
بیخطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد ازان بعد از تزکیه
لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه
نفس اجازت طریقه میدهم بعد ازان چون سالک نسبت کمالات نبوت پیدا کند
قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میدهند
چنانچه حضرت خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
وارضاه عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخی را داده بودند فرموده بودند
که آنچه از من بشما رسیده است بمردم برسانید پس کار ایشان بعد از انتقال
حضرت خواجه بخدمت حضرت علاء الدین عطار بانتها رسید و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که نذر و نیاز حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه وارضاه عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند
روز سه شنبه هفدهم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۰ھ غلام محمد

خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قبلی روحی فداه ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خورد سال بودند دوران عهد
یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی از نظر مردمان غائب میشد و گاهی
حاضر. حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ رفته میشدند در اثنا دیگر شخصی ملاقی
شده گفت که شما بکجا میروید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ. آن شخص گفت
من نیز در آنجا میروم و امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی دیگر ابن سقا آمده گفت
که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله پرسم که جواب از آن نیاید چون حضرت
غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئله
شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند
یک کس را فرمودند که قعر دنیا غرق باد چنان شد و یک کس را فرمودند
که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود از دختر نصرانی
نمود و نصاری شد بوقت نزع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله
بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم گردید مگر یک آیت یاد
دارم و آن اینست رُبَمَا یَوَدُّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ
وَالْمُشْرِکِیْنَ پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله
در اینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما به منبر

استاده خواهند گفت که قدمی هذه علی رقبة کل اولیاء الله و ایضاً حضرت ایشان
قدم این بر گردن جمیع اولیاء الله است
فرمودند که حضرت حماد دباس هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین
بشارت داده بودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم
شیرخواره بودند و در رمضان مبارک روزه میداشتند بعد ازان در حضور دو کس
برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه و یک کس را در سلسله نقشبندیه
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از آبا و اجداد من متوسل سلسلهٔ علیه قادریه بودند
من هم از پیر و مرشد خود بیعت درهمین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه سلسله قادریه
خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه
او را تلقین فرمایند که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضاً فرمودند
که چهار انهار اسرار الهی درین طریقه مجددیه جاری اند دو ازان نقشبندی
اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که جناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین
جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک ازین اکابران مصدر اسرار الهی است
و مظهر انوار نامتناهی یک را بر دیگرے فضل دادن نشاید و کمال یکے را
فوق کمال دیگری دانستن زیبا نمی نماید مثل این بزرگواران مثل آئینه هاست

کہ مختلفۃ الالوان باشند مثلاً چہار آئینہا اند کہ یکے سُرخ ست و دوم سبز و سوم زرد و چہارم سفید و در ہر یک عکس آفتاب متجلی ست و شعشان انوار و حدت شمس ہویدا پس در پرتو آفتاب ہمہ مساوی اند اگرچہ بظاہر در رنگ ست اما در فیض آفتاب ہر یک از دیگری ہم سنگ ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ جملہ مردمان چہار قسم اند یکی نامرد است و آن طالب دنیا اند دوم مرد است و آن طالب دنیا و عقبیٰ اند سوم مرد اند کہ آن طالب عقبیٰ مع لقا اند چہارم جوان مرد اند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و آخرت کاری ندارند چنانکہ بزرگے فرمودہ است ؎

ما در دو جہان غیر خدا کار نداریم	ما یار بجز حضرت جبّار نداریم
مستانہ فدائیم سر و پای برہنہ	حاجت بکسی جبّہ و دستار نداریم

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی در مشاہدہ دیدم کہ حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکانے تشریف داشتہ اند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ہم در راہ آن مکان تشریف دارند خواستم کہ در حضور پُر نور خواجہ روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب در آنجا استادم و بخدمت حضرت خواجہ رفتن مناسب ندانستم حضرت غوث الثقلین رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا دیدہ و بعد الطاف فرمودند کہ چہ مضائقہ است برو و بخدمت خواجہ رخصت شد و بحضور خواجہ حاضر گردیدم۔

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقهٔ شریفه نقشبندیه محرومی نیست
وهر که بدبخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمد او محروم
ازین نسبت نخواهد رفت ؛

روز چهارشنبه پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هـ فدوی بحضور عالی حاضر
گردید حضرت ایشان فرمودند که دائرهٔ اول که بر سالک مکشوف می شود
دائرهٔ امکانست و دران مراقبهٔ احدیت میکنند و دائرهٔ ثانی دائرهٔ ولایت
قلبی ست که آنرا ولایت صغری نامند و دران دائره مراقبهٔ معیت میکنند و
دائرهٔ ثالث دائرهٔ ولایت کبری ست که متضمن سه دائره و یک قوس ست و درین
دائرهٔ اولی ولایت کبری مراقبهٔ اقربیت میکنند و درینجا مورد فیض لطیفهٔ نفس ست
با شرکت لطائف عالم امر و در دو نیم دائره مراقبهٔ محبت میکنند و مورد
فیض درینجا لطیفهٔ نفس ست فقط وایضاً حضرت ایشان فرمودند که معیت
حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علمی ست و نزد صوفیه معیت ذاتی
است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یکه بسوی آسمان میرود و خاک
در میان آن باد و از هر ذره خاک معیت ذاتی باد ست والا خاک بیکار محض ست
بدون باد حرکت این غبار ممکن نیست و باد هست ست نیست نما و خاک نیست ست
هست نما که باد در صورت بنظر نمی آید و معنی فاعل ست و خاک بنظر می آید در
ظاهر و بباطن بیحرکت ولاشئی ست و همچنین روح ست که قیوم جسم ست

و هست ست نیست نما و جسم نیست ست هست نما و هر ذره جسم از حرکت
روح متحرک ست والا جسم بیکار محض ست و معیت روح از هر ذره ذره جسم
ثابت ست و همچنین واجب الوجود ست که قیوم جمیع ممکنات ست و بدون
تحریک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن ست که قیوم همه عالم
اوست پس معیت ذاتی ثابت شد والله سبحانه اعلم بحقائق الامور کلها ۞
روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ فقیر بمحفل فیض الکمل
حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل پیری و لائق مسند نشینی
ارشاد وقتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه که توکل
و قناعت و زهد و صبر و غیرها اند حاصل باشند و اجتناب از صحبت ارباب
دنیا لازم گیرد و از صحبت مشائخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف
باشد یا ادراک از خطره ماسوی الله پاک بود ظاهر بشریعت آراسته و
باطن بطریقت پیراسته باشد بعد از ان فرمودند که ما احوال خود چه نمایم
که بموجب مقوله عراقی ست ؎

بزمین چو سجده کردم ز زمین ندا بر آمد	که مرا خراب کردی تو بسجده ریائی
بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند	که برون در چه کردی که درون خانه آئی

روز جمعه بستم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ بحضور والا حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو ست

وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهارپایه دیده است
که شیر است و فی الحقیقة آن شیر نیست بلکه چهارپائی دیگرست و یا آب دیده
و آن سراب بود پس مثال اہل کشف اینست و وجدان مثل دریافتن ہوا که بنظر
نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراک احتمال خطا نیست
پس حضرت ایشان فرمودند که مرا ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که
از نزدیک و دور و پیش و پس احیا و اموات ادراک انوار نسبتها حاصل
میشود بعد ازان خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه رسائل پیران
نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه و رشحات و غیره کرده
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جمعیت را در
کتب خود بطالبان ترغیب میفرمایند دیگری و ذوق و شوق چندان اعتبار
نمی داده اند ❊

روز شنبه بست و یکم جمادی الاولی ۱۳۳۱ھ بنده بحضور فیض
گنجور حاضر گردید اخوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده
ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام الله میخوانی دیوارها
از پا می افتند یا نی پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن
قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوارها نمی افتند و اسم هم
جدا را از کسی اکابر یا سبق هم مردی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیهٔ کریمه تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا همین معنی مفهوم میشود حضرت الشان تعبیر این واقعه چنان ارشاد کردند که مراد از دیوار هستی سالک است یعنی باید که بوقت تلاوت کلام الله قاری از هستی و انانیت خود تهی شود و دیوار بشریت و انانیت خود را از بیخ و بن برکند و معنی این کریمه باین طور تاویل کرده شود که کمال قرب حضرت حق درین دار الآخرت کسانی را عطا میکنم که اراده بکبر بشریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرده اند و فساد و صفات ردیه و اخلاق دنیه اختیار نفرموده و ایضاً حضرت الشان ارشاد فرمودند که حالات صوفیان خانقاه معلوم بکنید که هر کس چه قدر ذوق قلبی میکند و چه مقدار تهلیل لسانی بالحاظ معانی میخواند و اسم ذات قلبی و زبانی چندان مداومت مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام الله مجید بچه اندازه ورد میسازد و لیل و نهار را بچه طور میگذارد و اوقات را بچه عنوان منضبط میدارد پس هر که مصروف اینکار و مالوف این اذکار باشد او را در خانقاه دارند و الا بیرون سازند که قابل صحبت فقراء و لائق همت اولیا نیست ؎

راشدا هر کس که در لیل و نهار	نیست در ذکر خدا مصروف کار
مجلس او ظلمت دل آمده	صحبت او سم قاتل آمده

ساعتی با او نشستن ناروا ست		هر که غافل یکدم از یادِ خدا ست

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی اللہ خواجہ باقی باللہ
رضی اللہ تعالیٰ عنہ عنایت نامہ خود بحضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
نوشته بودند متضمن این احوال که درین ولا یاران طریقہ ما در مقامی بند شده اند
عروج واقع نمیشود حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیاز نامہ بجواب
این نوشتند که یاران را فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تهلیل و تسبیح و
تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود ۵

آن خیالِ قدسوی بالا کشد		کثرتِ اشغال دل را ۃ اکند

روز یکشنبه بست و دوم جمادی الاولیٰ ۱۲۳۱ھ غلام مع
اخوالصاحب از آن قبله انام مرخص گردیده بزیارت تخت شریف حضرت
قبله عالم خواجه محمد زبیر بعرض عن غیر رفته بود ازین باعث اکثر کلام فیض
نظام آن هادی خواص و عوام مستفیض نگردید مگر بزبانی مولوی محمد اشرف
شاه محمد عظیم سلمه اللہ سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که شخصے روزی بصحبت ما آمد توجه نمودم هیچ اثری ندید روز
دیگر توجه نمودم آنروز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم
ذکر قلبی را و غلبه نمود و دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل
من اللہ اللہ میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسید ۵

فرحان وشادان میشد بعد ازان حضرت ایشان این شعر فرمودند

ازان تیغی که آبش شست جرم کشتگانش را
ربودم دل نشین زخمی که می بوسم دهانش را

روز دوشنبه بست سوم جمادی الاولی چون اخوانصاحب
این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض
نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات و انوار
مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان
نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان
عبدالملک بود و هر کس که این منصب دارد نام او همین باشد بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند که من هم تا وقتی در پا بود و توانائی در اعضا پیدا
در مجلس عرس حضرت قبله عالم معرض عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله
تعالی عنه حاضر میشدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم
حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادات
بکنید که درین راه تعبی باید تا در از قصری بکشاید بعد ازان در حضور
درس مکاتیب شریفه حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی باسراره آغاز
شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند از فهم

عرفا واز عقل عقلا وراء الورا آمد بعد از ان فرمودند که حال ما در فهم این مکتوبات قدسی آیات مثل شخصی ست که از سکان ولایت فارس بود وامی و ناخوانده محض بود و وضو کرده رو بقبله نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر سطرها میماند و میگفت الهی راست گفتی راست گفتی درست گفتی و ایضاً در مکاتیب شریف مذکور است و فنا را نادیدن خود و صفات خود را از اصل و خود را معدوم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فروع و اصول واقف معقول و منقول مولوی شیر محمد صاحب سلمہ الله تعالی پرسیدند که شما را اینحال دست مید هد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب یابم بلکه وجود خود را هم معدوم محض می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوام پذیرد فنا نفس حاصل گردد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که معارف که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی ازین اولیا اظهار نساخته است و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه عبید الله احرار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان ست و دور شدن انا مشکل ست

انا الحق گفتن آسان ایدل ست این		انا را دور کردن مشکل ست این

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین حسن

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخوردند و استنجا و نیز
بسیار نخفتند پس در تمام هفته احتیاج وضوئی شد و در کوهستان سکونت
داشتند چون بهندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده
از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد بادشاه
هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود چرا که اینچنین
تارک دنیا ملتجی اغنیا کی کردد و از تصرف اراضی کی راضی میشود ؎

هر که زمین خودی قطع کند بهر دو دست	او چه کند ملک املاک خدا ملک اوست
گلیم گرم کرده ترا از بلور و ریشم ست	سهل داند هر آنکه او را ایشم نیست
این همه قاقم و سمور و سنجاب	در دیده بوریا نشینان پشم است

و ایضاً شیخ عبدالحق رحمة الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بوده
که بجهت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمة الله تعالی علیه هر کسی را که
دست گرفته مصافحه بیعت نمودند همون وقت او را بمقام فنا قلبی میرسانیدند
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
نمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
آراسته نما بعد از آن بخدمت ما در آئی آن مرد بیدل شد و حضرت ایشانرا
الهام شد که چه کاری کردی که طالب را از در خود محروم راندی و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیارید آن شخص نزد آن مرد
بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستادند آن مرد نیامد آخر الامر شخصی
را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
بگوئید آن شخص روان نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش
که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود آن شخص در گوش
او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بمجرد شنیدن
این اسم شریف آن مرد را خرق عجب گردید و ولایت نقشبندیه حاصل گشت
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم بنوری قدس سره هرکه را
مرید میکردند بوقت بیعت همون ساعت بفنا قلبی رسانیدندی

روز سه شنبه بست چهارم جمادی الاولی غلام در حضور فیض
گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید دران وقت درس مکتوبات
قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب سبحانی واقف اسرار مقطعات
قرآنی کاشف رموز متشابهات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
باسراره السامی بود دران نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که مرشد کامل مکمل سالکان را از یک
ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا دران ولایت که مقام اوست ترقیات

می بخشد حضرت مجدد رضی الله تعالے عنه در جواب نوشته بودند که از
یک ولایت دیگر بردن معلوم الوقوع نیست مگر در همون ولایت از توجهات
مرشد ترقیات واقع میشود تم کلامه الشریف. حضرت ایشان فرمودند
که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوائل حال این مکتوب نوشته
اند بعد از ان آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر ارقام فرموده که شیخ کامل
از یک ولایت بولایت دیگر میبرد چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
عنه خود صاحبزاده کلان یعنی مظهر تصدیق مورد تحقیق کاشف استار
دقائق واقف اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین سید الاصفیاء
عالم عامل فارق بین الحق والباطل مفخر الخلائق شیخ محمد صادق علیه رحمة
الله الخالق را توجه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی بولایت
محمدی علی صاحبها الصلوات والتحیات رسانیدند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ والشاب عارف
آگاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لاهوت طیار جو ناسوت قطب ربانی الوحید
سالک صراط المقصود مرکز دائره خلت و قیومیت مورد فیض محبت و
محبوبیت العابد الزاهد شیخ محمد عابد رضی الله عنه وارضاه عنا جناب
قیوم الزمان محبوب سبحان شمس فلک ولایت نجم سماء هدایت غوث الخلیقه
محبوبیت سیاح معارج الوهیت عنقاء قاف قربت طاؤس ریاض محبت

منظر برکات یزدان حضرت مولانا و قبلتنا و ہادینا میرزا جانجان علیہ الرضوان
از ولایت موسوی توجہ فرمودہ بولایت محمدی علی مصدرہا الصلوۃ والسلام
رسانیدند دہم جناب پیر و مرشد ما مشاہدہ نمودند کہ ما مقابل جناب سید البشر
علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر نشستہ ام پس دیدم کہ در جائیکہ من بودم آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم تشریف دارند و در مقامیکہ آنحضرت علیہ الصلوات
والتسلیمات تشریف داشتہ بودند من ہستم بعد ازان دیدم کہ در ہر دو جا آن
بدر الدجی علیہ صلوات اللہ الملک الاعلا نشستہ اند من در ہیچ جا نیستم
بعد ازان مشاہدہ نمودم کہ در ہر دو مقام من ہستم۔
روز چہارشنبہ بست و پنجم جمادی الاولی این عاصی بر حسب
بعضی مشاغل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ طالبی کہ
پیش شیخ بیاید باید کہ اول استخارہ کردہ او را داخل طریق سازد پس
عرض نمودہ شد کہ ہر شیخ را حاجت استخارہ نمودن ہست یا نی حضرت
ایشان قبلہ درویشان ارشاد فرمودند کہ صاحب مقام ولایت کبری کہ
خصائل رذائل او مبدل بحسنات گردید و فنا را نا حاصل شدہ و بشرح
صدر و اسلام حقیقی رسیدہ او را حاجت استخارہ نیست چرا کہ در الوقت کار او
عین رضای مولاست کہ خود معدوم محض گردیدہ و نیست شدہ است۔
روز پنجشنبہ بست و ششم جمادی الاولی غلام بخدمت آن قبلہ انام

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبلهٔ
درویشان قلبی وروحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریف
ارادهٔ بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقهٔ علیه قادریه حلقه بندگی
در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیده
فاتحه بروح پرفتوح سید الاولین والآخرین علیه افضل صلوة المصلین
وازکی سلام المسلمین بروح طیبهٔ حضرت غوث الاعظم سید محی الدین
عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه بارواح پیران ایشان تا به
آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر نام بنام و متوسلان طریقهٔ ایشان
تا به حضرت مولانا و قبلتنا و هادینا مظهر رحمان حضرت مرزا جان جانان رضی
الله تعالی عنهم اجمعین خواندند بعد ازان هر دو دست آن شخص بهر دو
دست مبارک خود [illegible] مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
واتوب الیه سه بار و کلمهٔ طیبه دو بار و کلمهٔ شهادت یکبار خوانیده
بعد ازان دعا بجناب الهی بتوسل پیران طریقهٔ قادریه برای کشود کارها
دینی و دنیوی آن شخص و جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مومنان فرمودند
پس ازان ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و وقوف قلبی و مراقبهٔ احدیت که
معمول طریقهٔ علیه نقشبندیه است تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان
[illegible] که طالبی را در هر طریقه که بیعت نماید اذکار و مراقبات طریقهٔ

علیه نقشبندیه تلقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین قسم
یافته است که داخل در سلسله میکنند و سلوک و تسلیک طریقه شریفه
نقشبندیه میفرمایند بعد ازان حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه
نقشبندیه بیعت فرمودند بر نهج سابق و بر شیرینی فاتحه بارواح سلسله
نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک
ارجی عندی من عملی خوانیدند و دعا فرمودند که اللهم اجعل للمتقین اماما
و هم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی
الله عنه این شخص را حظ وافر عنایت فرما و آن شخص در آن وقت اثری تمام در
خود ازان نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرده
نگاه پاکبازان کیمیا هست ❁

روز جمعه بست و هفتم جمادی الاولی فدوی در حضور پر نور حاضر
گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت ادای صلوة میفرمودند که نماز را با
خشوع و خضوع با طمانینت قومه و جلسه که در مذهب امام ابوحنیفه رضی الله
تعالی عنه واجب است و در بعضی مذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان
فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز بے طمانینت قومه و جلسه خوانده در
حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله
آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کرده بحضور حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوة والتحیات
فرمودند که نماز بخوان که تو گویا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز
فرمودند که صل فانک لم تصل پس آن شخص عرض نمود که یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم نماز چگونه مرا یاد بود خواندم آن سرور علیه تحیات
الملک الاکبر او را صلوة با طمانینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجر ده نماز
می یابد و مردی اجر نه نماز و مردی اجر هشت نماز همچنین تا کسی اجر یک نماز می یابد و کسی
میخواند و هیچ اجر نمی یابد پس معلوم شد که کسیکه با رعایت سنن و آداب و
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوة ادا میکند اجر زیاده تر می یابد و
هر که ازین کمتر نماید اجر کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان
در نماز می شود ؎

چونکه با تکبیرها مقرون شدند		همچو بسمل از جهان بیرون شدند

وایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی
ناگاه خوشبو چندان بمشام جانم رسید که مست و مدهوشم گردانید و
تمام مکان معطر گشت چون درین حال هوش ربا و فرحت افزا چشم باز
کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که بر فرق من روحی ست منور
مطهر معطر جلوه نما و ظهور انوار برنگ شعشعان آفتاب حوالی آن متجلی

و بالای زیبای آن بزیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست
و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر نفرمودند و از نام و نشان اطلاع
ننمودند بعد ازان در خاطر خطیر شد که بااینچنین تجمل شاید که ظهور روح پر فتوح
جناب سید البشر علیه صلوات الله الملک الاکبر گردیده است و یا روح پاک
حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه راقم این سطور گوید عفی عنه که این
خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف معطر می‌شد
و اهل مجلس می‌شمیدند خوشبوی مانند عطر خس و ایضاً در آنروز در خانقاه
عرش اشتباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده
ارشاد فرمودند که در خانقاه هر که قضیه نماید او را بیرون باید ساخت
روز شنبه بیست و هشتم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله انام
حاضر گردید درس مکتوبات قدسی آیات در آنوقت شروع شده بوده
معمول حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده می‌شد پس حضرت ایشان متوجه شده
در مراقبه نشسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهر فشان ارشاد
نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیض اخذ مینمایم چنانکه مریدان
از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضاً فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس و تنزیه حضرت حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در ترجمه
بیان انسانی ست الحق که سراسر الهام ربانی ست چون کلام شریف فیض
نظام آن قبلهٔ انام اینچنین هادی خواص و عوام ست متکلم را به این قیاس
باید ساخت و بوصف و سپاس او باید پرداخت ٥

من چه گویم وصف آن عالیجناب	نیست پیغمبر و لے دارد کتاب

بعد ازان حضرت ایشان برای توجه فرمودن متوجه بحلقه مستفیدان طرف
که حلقهٔ اخلاص بگردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع
مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بیشمار ست که مردمان از سمرقند
و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندهار و کابل و پشاور و ملتان و کشمیر و
لاهور و سرهند و امروهه و سنبهل و بریلی و رامپور و لکهنؤ و جالیس و بهرائچ
و گورکهپور و عظیم آباد و ڈهاکه و بنگاله و حیدرآباد و پونه و غیرها بطلب حق
جل و علا اوطان خود گذاشته آمده بودند و حضرت ایشانرا دران ایام
ضعف بسیار بود ارشاد کردند که باری مردمان متفرق شود سی کس اشخاص
را در حلقهٔ صبح اختصاص کنید و سی کس را در حلقهٔ عصر و بقیه مردمانرا بروز
دیگر بهمین عنوان گروه سی سی مردمان آرید که توجه بگیرند و چون همه را
توجه رسد باز سی کس اول و مان بیایند و از توجه مستفیض شوند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

و حضرتین و جناب پیر و مرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی
عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان
فرمودند روزی مرا الهام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلفای
خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلفای خود را بطرف ولایت کابل
و بخارا و قندهار بفرستید ٭

روز یکشنبه بست و ششم جمادی الاولی بنده بحضور والا حاضر
گردید حضرت ایشان مولوی شکر محمد را ارشاد فرمودند که شما را نزول زیاده
از عروج واقعست باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گوئید و کلمه محمد رسول الله
بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که هر سالکی را که عروج زیاده شود در تهلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله
ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کسی که عروج و نزول مساوی
باشد در تهلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند این طریق
در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که روزی من بهمراهی خود نشسته بودیم و خلفای عظام
حضرت پیر و مرشد برحق حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی و حضرت
محمد جان رحمة الله علیهما هم دران مجلس تشریف داشتند شخصی آمد و گفت
که برای [illegible] معاش حضرت مولوی ثناء الله صاحب رحمة الله علیه

مبلغ یک روپیه یومیه بر سائر مقرر شده است اهل مجلس گفتند که مبلغان
سائر قریب بیجر مست اند ظلمت در باطن ایشان از تصرف اینچنین مبلغان
خواهد آمد حضرت محمد صاحب فرمودند که میزاب فیض جناب حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی وقتیکه میریزد کوههای ظلمت را برنگ برگ کاه میرباید
و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بیفتادند و بیهوش گشتند ۞

روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان محمد [illegible]
پیر و مرشد برحق بودند روزی ایشان را قبض واقع شد حضرت [illegible]
توجه فرمودند رفع قبض نگردید بعد از آن روح مبارک حضرت خواجه
خواجگان پیر پیران خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
جلوه آرا گردید ارشاد کردند که ای پسر این نسبت چه کم ست یعنی ترقی از
احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پرداخت همین باید کرد
روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد برحق
مرزا صاحب قبله اتفاقا نشسته بودند در آنجا ذکر حضرت مرزا صاحب
قبله بطور اهانت آمد میان مسطور مخالفت نمود و از اهل مجلس خفا شده
برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت میشود از ریاضات این کس عشر عشیر آن نمیشود خدمت ست که کار چندین ساله را در طرفة العین میسر می آید خدمت ست که سالک را بجذبات الٰهیه میرساند ؛

روز شنبه غرهٔ جمادی الآخرہ بنده حاضر حضور گردید ذکر گرسنگی که طعام عاشقان ست افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گاهی طعامی سیر شکم تناول نفرمودند و همچنین اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اولیا متقدمین ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه قوت ایشان بود پارچهای کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک ساخته لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه هیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد و کسی چهل سال خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالے عنه در طریقهٔ خود توسط را اختیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمة الله علیه فرموده اند که شیر و روغن و ادام دیگر که همراه نان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بحالت رسالت پناهی

صلی اللہ علیہ وسلم نباید کرد کہ آنحضرت فرمود کہ من مثل شما مردمان
نیستم بلکہ طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم ‌•
روز چہار شنبہ دوم جمادی الآخرہ غلام بمحفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ آدمی را باید کہ نظر بر صدق مواعید
حق سبحانہ داشتہ نگاہ بطرف اسباب ظنیہ و وہمیہ ننماید و یقین داند کہ
او رزق را می رساند ہر کرا پیدا کردہ است روزیش مہیا کردہ است ‌• مصرعہ
رزق را روزی رسان پر میدہد ‌• وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ
قبل از بناء خانقاہ بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
نہایت بود در جوار مکانے بود کہ مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
کہ این مکان را شما خرید نمائید در آن زمان یک خرمہرہ در ملک نداشتم
در جناب کارساز حقیقی جلت عظمتہ دعا بجہت برآمدن این مدعا نمودم
حق سبحانہ و تعالی دعا را ہم آغوش مدعا گردانید وفتوحی از غیب رسانید
کہ آن مکان را خریدکردہ در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات
دیگر بمبلغ ہفت ہشت ہزار روپیہ خریدہ داخل خانقاہ نمودم تا الی الآن
خرچ از غیب الغیب عنایت میفرماید و کار روائی وادای احتیاج بوجہ
احسن بکمال بے فکری میفرماید ‌•
روز پنجشنبہ سوم جمادی الآخرہ بندہ بحضور فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان خانقاه معلوم نمایند که نماز تهجد میخوانند و مداومت برین مینمایند یا نه کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقیید بلیغ کنید و شب در آمده خفته را بیدار و بیدار را متوجه بیدار نمایند که فرموده اند شعر

یکچشم زدن غافل ازان ماه نباشی	؎	شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی	که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

روز جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیض مآب حضرت پیر دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوة جمعه بمسجد تشریف آورده بودند بعد ادای نماز ملا گل محمد غزنوی کلاه از سر [illegible] کردند حضرت ایشان بسیار زجر فرمودند که در بارگاه حضرت حق جل علاه ترک ادب نباید شد و متوجه بجانب غیر او سبحانه نباید گردید در روبروی پادشاه ظاهری چه قدر آداب ملحوظ دارید پس پیش پادشاه حقیقی چون روا آرید زیاده تر کسر خود باید کرد و خود را [illegible] کرده شکسته شده بدربار در آئید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم است که در صلوة لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع چه انوار طاری شده و در سجده چه اسرار هویدا گشته و در قاعده چه فیوض

وارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب ادای صلوة
دست داد و بعد ازان درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان
بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیه بیان فرمودند و دران اثنا میر قمر الدین
سمرقندی عرض نمودند که فنا را عود هست و عدم را عود نیست حضرت ایشان
فرمودند که وجود عدم را عود هست و وجود فنا را عود نیست مرتبهٔ عدم اول
و مرتبهٔ فنا آخر. چون اعدام پیاپی می آید فنای فنا حاصل میشود بعد
ازان این شعر فرمودند

وصل اعدام گر توانی کرد | کار مردان مرد دانی کرد

بعد ازان مولوی شیر محمد عرض نمودند که مراقبت می آید و تا یکپاس
میماند گاهی کم و گاهی زیاده و از ذکر استحالت میرود حضرت ایشان
فرمودند که دران وقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که تا این
احوال چندان بظهور آید که هرگز نرود پس حضرت ایشان بزبان گوهرفشان
این مصرعه خواندند مصرع بر نمی خیزد بتعظیم قیامت گر بپا
بعد ازان شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد
حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود دران آبخوره انداختند و این
نقل فرمودند که دارا شکوه در حضور بزرگی آب بجهت شفای مریض فرستاده
که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سور المومنین شفاء در خبر وارد است

ایشان قدری باران آب نوش فرموده فرستادند و از هیبت الهی ایشانرا
اسهال شد که خداوندا ایمان کامل دارم باینکه اگر آن مریض را شفا
حاصل شد مشعر بر ایمان ماست والا وای بر ما و گرفتاری ما و ایضاً حضرت
ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا میخوانم هر یک را باید خواند
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاشْفِنِي شِفَاءً عَاجِلًا
لَا يُغَادِرُ سُقْمًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وایضاً حضرت ایشان فرمودند که در
کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعد ازان ارشاد کردند که قبل ازین عرضی
مولوی بشارت الله صاحب آمده بود دران احوال باطن خود را از ابتدا
تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمد یار صاحب که صاحب الک [illegible]
هم دران وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواندم نسبت همه مقامات
که دران ثبت بود ناظاهر گردید چنانکه میان احمد یار صاحب هم معلوم کردند
بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که میان ابو سعید صاحب هم در احوال باطن
خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی آخره دیده ام مطابق
مکتوبات شریف حضرت امام ربانی ست بعد ازان حضرت ایشان فرمودند
که مولانا خالد رومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
الله تعالی اوشان هم نگاشته خواهند فرستاد و مولانا خالد فضل خلفا

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان و رهنمای سالکان مصروف اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحب تصنیف از یاران این فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید *

روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پرنور حاضر شدم سطری چند از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معنی این کلام فیض نظام بغور تمام فهمیده میشود لیکن فیض و برکات نقد وقت ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب اول تلوینات می آیند از قسم قبض و بسط و فراغ و سرور و ذوق و شوق و قتیکه قلب از تقلب بازگردیده به فناء و بقاء رسید از تلوینات رست و به تمکین پیوست بعد ازان در سیر لطیفه نفس هم تلوینات می آیند و احوال گوناگون در پیش میشود و چون از بوقلمونی باز میگردد و بفناء و بقاء میرسد از تلوین به تمکین می در آید بعد ازان احوال و اسرار لطیفه قالب می آیند و تلوینات پیدا میشوند لیکن لطائف عالم امر را رهائی از تلوین و رسائی تا تمکین نیست و اگر هست به تبعیت ست لا بالاصالة *

روز یکشنبه ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنجور حاضر گردید
شخصی از مکهٔ معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود از وی پرسیده شد
که تو چه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد شریف
آمده بود مردمان آن کاروان در حرم شریف مذکور مینمودند که در بغداد
شریف شخصیست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان رفته
طریقهٔ نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار خفی و جلی
مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقهٔ خلافت پوشیده
آمده است در اقلیم روم شهرهٔ آفاق گردیده عالمان اقلیم روم اکابران
هر دیار هم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق لقاء
حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این آستانهٔ فیض نشان رسیدم

روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند
که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و گم شدن
خطرات از دل اکابران طریقهٔ شریفه مقرر نموده اند لیکن خود
هم گم شدن خطرات بجای گم شدن شعور است و ایضاً
حضرت ایشان قلبی در وحی فدای ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که
جناب غوث صمدانی قطب ربانی حضرت سید محی الدین عبدالقادر ابو محمد

عبدالقادر جیلانی الحسنی الحسینی رضی اللہ تعالے عنہ وارضاہ عنا فرمودہ اند چنانچہ در ماسبق مذکور شدہ اند در خنار قلبی کہ عبارت از نسیان ماسوی ست حاصل میشوند ۔

روز سہ شنبہ بہشتم جمادی الآخرہ فدوی جان نثار در حضور آن محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت مملوست از توحید وجودی و ذوق و شوق و بیان مقامات عشرہ کہ عبارت از توجہ و انابت و صبر و قناعت و زہد و توکل و رضا و تسلیم و غیرہ است دران مندرج لیکن مقاماتیکہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تحریر فرمودہ اند ہیچکس از عارفان این معارف در سلک تحریر منتظم نکردہ در زمین و آسمان کتابے در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد نیست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ سالک را در سیر لطیفہ قلب و نفس ذکر خفی و نفی و اثبات و تہلیل لسانی ترقی می بخشند و در سیر عناصر ثلثہ کثرت نوافل با طول قرارت و در کمالات ثلثہ تلاوت کلام اللہ مجید و در حقائق سبعہ خواندن درود موجب ترقیات می شود بعد ازان در حضور مکرمی یا فست و عبادت آمد حضرت ایشان فرمودند کہ بعضے اولیاء راسوخیت بجناب حق سبحانہ از کمال زہد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الٰهی جلشانہ از کثرت عبادت میسر میشود لیکن مقام اہل عبادت بر صاحب توکل و زہد و ریاضت عالی است والیضاً فرمودند کہ ہر کرا الیقین زیادہ مقام او اعلا والیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت شاہ گلشن رحمۃ اللہ علیہ صاحب کشف و کرامات و زہد و ریاضات بودند سی سال عمر در گلیم گذرانیدند و بعد از سہ روز قدر تناول میفرمودند طعام پوست خربزہ و تربود و پوست اشیاہی دیگر و روغن موافق ہر موسم بود کہ در کوچہ و بازار افتادہ بودند آنرا بر داشتہ پاک ساختہ میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد دو سہ کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود روزی عورت فاحشہ بحسن کمال آراستہ و بجمال پیراستہ از دریچہ بام رو برآورده نظارہ میکرد یاران طریقہ کہ دران مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند کہ این فاحشہ را توجہ فرمایند کہ بہدایت آید ایشان تساہلی فرمودند چون یاران اصرار بسیار کردند ایشان متوجہ شدند بحکم خداوندی جلشانہ بعد از دو سہ گھڑی آن عورت ترک لباس کردہ حلق سر نمودہ کفنی گلیم پوشیدہ نزد ایشان آمد و توبہ و استغفار از جرائم ماسبق ساختہ از ایشان بیعت نمود و حلقۂ بندگی در گوش اخلاص انداخت و ہم دران عہد حضرت قیوم زمان حرض عن غیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالی عنہ بودند

و مسند ارشاد و سجادهٔ هدایت از وجود باجود ایشان مزین بود
صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوة اوّابین میخواندند
و دران ده سیپارهای کلام الله مجید قرارت میفرمودند بعد ازان حلقهٔ
رجال مینمودند و توجه میفرمودند بعد ازان در محل الشریف برده حلقهٔ
نسا مینمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهری استراحت
نموده برای تهجد می برخاستند و در صلوة تهجد چهل بار یا شصت بار سورهٔ
یسین میخواندند بعد ازان در مراقبه تا بچاشت اوقات بسر می بردند بعد ازان
حلقهٔ رجال میکردند و همه روز توجه نمودن و هدایت ساختن مجاهدین و سالکین مینمودند
و بعد ازان قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول
قرارت در چهار گهری ادا میفرمودند بعد ازان ختم خواجها خوانده بنماز
ظهر می پرداختند بعد ازان تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند
و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف ایکتوبات
مذکور میشد و چون از محل الشریف بمسجد تشریف می آوردند امرایان دوشالها
و مندیلهای خود از آستانهٔ فیض نشانه تا بمسجد شریف بر زمین می انداختند
تا که قدم مبارک بر زمین نیفتد و اگر بعیادت مریض و یا باجابت دعوت
سوار می شدند سواری ایشان مثل بادشاهان جلوه گر بودی روزی
ایشان سوار شده بزیر جامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن رحمة الله

علیه دیدند که شخصی در نالکی نشسته است و بسیار پالکیها در رکاب آن میدوند
و جمیع کثیر رنگ غلامان گرد و پیش پالکی او هستند و انوار مطلای آن نالکی اینچنین
ست که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریست لامع و تمام کوچه و بازار مملو
از آن نور گردیده است حضرت شاه گلشن گلیم کهنهٔ خود را از سر انداختند و
یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که سببش
چیست فرمودند که این امیر که میرود آنچنان در سواری این نوریست که
من در گلیم خود گاهی شمه اش مشاهده نکرده ام و با وصفیکه سی سال درین
گلیم بریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
ایشان فرمودند لله الحمد که پیرزادهٔ ما هستند آبروی با با قیماندند و مریدان
خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند چنانکه
حضرت ایشان تشریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و درین اثنا
ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تاسف بسیار
خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد از ان بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل
الهی درینجا اگر شخصی می آید و موافق فرمودهٔ ما کار میکند او را البته چیزها
وارد میشوند و این شعر خواندند ؎

عاشق کجا که یار بحالش نظر نکرد		ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

روز چهار شنبه نهم جمادی الآخره سنه ۱۲۳۱ ھ بحضور والاحاضر

گردیدم سخنی از خطرات و وساوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان
فرمودند که وساوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی
نفسانی حقانی وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار
می آیند و ملکی از طرف یمین و نفسانی از سمت فوق که دماغ ست و
حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضاً فرمودند که حضرت
سید البشر علیه صلوة الله الملک الاکبر ارشاد فرمودند که ذلک من
کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه
هر جائیکه چیزی باشد البته خوف آمدن دزد میشود و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه از عنایت پروردگار و از توجهات
پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود بعد از ان گم میشوند درون
قلب منیر و مثل مگسها که بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن نتوانند
و یا خس و خاشاک که بر روی دریا میباشند و در ته آب ره نیابند همچنین
خطرات بیرون آیند و در دل نمی درایند بعد از ان از انجا هم مندفع
شده بلطیفهٔ نفس می آیند و پس از تزکیهٔ نفس بمخیله ظهور کنند و چون
از انجا نیز بروند و هیچ جا هیچ وقت نمی آیند صاحب این مقام را
اگر فنا عمر نیز صد ساله داده شود هرگز خطرهٔ غیر در دل در نیاید ❊
روز پنجشنبه دهم جمادی الآخره غلام در محفل فیض منزل حاضر

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر کرا الیقین زیاده است مقام قرب او
اعلیٰ تر است باید دانست که مقام یقین سه است اول علم الیقین است
دوم عین الیقین سوم حق الیقین است که تفصیل این در کتب بسط است
احتیاج ارقام ندارد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بزیارت
پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رضی اللہ تعالی عنہ رفتہ
بودم بالله العلی العظیم خواجہ را دیدم که از مزار خود بیرون آمده استقبال
من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند ۰

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم در آن
وقت تذکر وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب
والد ماجد من رحمة الله علیه طریقه شریفه قادریه داشتند چون وقت
ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم
محبوب سبحانی عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده اند
پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت
غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و تبرد مضجعه و بسیار
کرامات و خرق عادات ایشان بیان فرمودند ۰

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور فیض
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشارت

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادم و مستغفر باشند
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند قل الله
ثم ذرهم و تفسیر آن نیز برین نهج قلمی نمودند که تفویض امور جزوی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر معاش و فکر آن هیچ نباید فرمود
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را باو تعالی بسپار ؎

سپردم بتو مایهٔ خویش را		تو دانی حساب کم و بیش را

روز یکشنبه سیزدهم جمادی الآخره بحضور پرنور ایشان حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی جل جلاله دو گام ست گامی بیرون هستی خود زدن و بگام
دیگر بخدا پیوستن ست و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام ست دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم میزند
بتجلی افعالی میرسد که عبارت از فنای قلبی ست و بگام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی ست و بگام سوم تجلی شیونات
ذاتیه الهیه که عبارت از فنای سری ست و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الحیه که عبارت از فنای خفی ست و گام پنجم شان جامع الهی
که عبارت از فنای اخفی ست و دو گام که تعلق بعالم خلق دارد دو گام
اول فنای لطیفه نفس ست و گام دوم فنای لطیفه قالب بعد ازان حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که تا باینجا که قطع لطائف سبعه میشوند نصف
راه سلوک طریقه شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی ست ازین
نصف اول بمراتب وسیع تر و عالی تر ست و آن عبارت ست از کمالات
ثلثه و حقائق سبعه که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام
ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطور ست ؛

روز دوشنبه چهاردهم جمادی الآخره ،

[illegible] بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان دران وقت
[illegible] کلام مجید می فرمودند و دُرر غرر معانی را برشتهٔ تحقیق
و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت
ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است
حضرت ایشان فرمودند که تو به ایشان بحر علم و دریای بیانند
زگل گلدسته مهیا می سازند و من از گل غنچه میکنم ؛

روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام بحضور آن قبله
انام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن [illegible]

علیه نشسته بودند ناگاه مردکی ذمی از در درآمد ایشان برای تعظیم او سروقد
برخاستند مردمان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مرد ذمی پرسیدند
که از تو بوی مرشد من می آید آن مرد عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
کتابچه ایشان. کتاب را کشاده دیدند دو سطر چند از دست خط خاص
حضرت مظهر اسرار سرمد حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه مسطور بود
وایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب مد ظله
تعالی کتابی میخواندند و من نیز دران مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکات
بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر وارد شد مولوی صاحب
فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند وایضاً حضرت ایشان
فرمودند که روزی دیگر هم برین نهج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی
صاحب فرمودند که این سطر تحریر حضرت شاه ولی الله اند رحمة الله علیه
راقم گوید عفی عنه که اولیاء الله گلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوئی
ورنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند
هر رنگ و بو شناسد و این همه رنگ ظهور آن بیرنگ است که در هر گلی
برنگ دیگر جلوه گر گردیده است عاشق شیدا هر رنگی که می بیند رنگ بیرنگ
شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبوب حقیقی دران می یابد چنانچه بیرنگ
از جام بیقراری دل مینوشد و در عمل میکوشد.

روز چهار شنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سراپا
نور حاضر گردیدم دران وقت مردمان غزنوی و بخاری در حضور
پرنور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
یک کس درینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا کرده
راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم دران مجلس حاضر بودند حضرت
ایشان فرمودند که گل محمد را به بینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود
و کلام الله مجید هم نخوانده بود از تفضلات الٰهی جل شانه و عنایات پیران
کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم
فقه تحصیل کرد و نسبت باطن بقوت تمام پیدا ساخت و خرقه خلافت از اینجا
گرفته در بخارا شریف پیری شده و هدایت و ارشاد بمردمان آن دیار مینماید
بعد از ان حضرت ایشان این شعر خواندند

بنشست با این طائفه شاهی شد و برخاست	نانشین این گدایان در دوست که هر کس

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصائل
رذائل بحسنات میگردد ع شاهی شده بر تخت صدر مینشیند
و این حالت بعد از قطع دائره ولایت کبری که متضمن سه دوائر و یک
قوس ست میسر میشود و شرح صدر تحصیل می انجامد و نظری بدیهی میگردد

واستدلالی کشفی که فنای نفس عبارت از انست بعدازان حضرت ایشان فرمودند کہ کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود و حضرت خواجہ باقی باللہ رضی اللہ تعالے عنہ فرمودہ اند کہ سالکی کہ تا چہل سال خلوت اختیار کند و ہر روز بہ چہل ہزار بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ارشاد میفرمودند کہ سی سال بخدمت پیران کبار نمودم چہار سال بخدمت حضرت مظہر انوار سبحانی سید نور محمد بدایونی رسیدہ توجہ گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بمزار پر انوار حاضر شدم بعد ازان بخدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیہ رحمۃ اللہ رفتم دوازدہ سال بخدمت آن مرشد باکمال گذرانیدم بعد از انتقال ایشان بخدمت منبع زاہد و عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ تعالی عنہ آمدم و دو سال بتوجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ باشغال و اذکار و حلقہ و مراقبہ مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شصت سال درین راہ گذرانیدہ ام فنا قلبی بتمامیت و اکملیت میسر گردیدہ است و تعلق علمی و حبی کما ینبغی در دل نماندہ است و خود را مردہ می یابم از ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

وسلامی میکنند و یا پیام دیگران میرسانند میدانیم که من مرده ام ایشان بقبر
می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند
من بحضور خود نظر میکنم میگویم که شاید من زنده ام والضا حضرت ایشان
فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام و روم حضرت ایشان
عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مریدان بکلمه
طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا الله الا انا متحقق میشود
تا وقتیکه فنای نفس که عبارت از شکستگی انا ست حاصل نیست بجای
الا الله الا انا ست و هم حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله
تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری
عز اسمه بجهت فنای انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زنارها از گردن نفس
من بدر می آیند و می شکستند بعد از ان بخدمت حضرت والدی و مرشدی
مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهم حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
والدی فرمودند که تا هنوز فنای کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق
طواف بیت الله افتاد در انجا از فضل او سبحانه جل شانه حصول این
دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید لله الحمد و المنة که بعد از
حصول این سعادت در کلمه لا اله الا انا که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله

ذو الفضل العظیم بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق رذیله و صفات بشریت و رفع انانیت تکرار کلمهٔ طیبه و کثرة ذکر باید نمود هرگاه که انوار الهی جلشانه غالب آمد البته در اخلاق و اوصاف سالک شکستگی حاصل خواهد شد آیه کریمهٔ اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَجَعَلُوْا اَعِزَّةَ اَهْلِهَا اَذِلَّةً اشاره فرما باین معنی هست ٭

روز جمعه هیجدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان عزیزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیهٔ شریفه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کریمه فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ نیز همین ذکر قلبی مفهوم میشود چه ذکر قلبی هر وقت می شود و ذکر لسانی علی الدوام متعسر میباشد و درین اثنا اخوان الصفا معروض ساختند که اگر بزرگی در حین حیات خود خلیفهٔ خود کسی را مقرر نساخت و بعد از فوت او مشایخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشانند و خرقه و کلاه آن بزرگ او را پوشانیدند دران شخص برکتی و نسبتی پیدا می شود حضرت ایشان ارشاد کردند که بلی چنین است بعد ازان نقل فرمودند که بزرگی وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود نداده بود مردمان مجتمع شده بعد از انتقال آن بزرگ جبه و دستارش شخصی را پوشانیدند فی الحال احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردیده بهمون مراتب ترک و تجرید رسید

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که بزرگی بوقت انتقال وصیت نموده
بود که بعد از من بروز چهلم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید
پس بر سر هر کس که بنشیند خلیفهٔ من هست حاضران از استماع این واقعه
متحیر شدند اقتضای الهی جلشانه بعد از واقعه آن بزرگ بروز چهلم همون
واقعه پیش آمد که طائری از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر
فرق شخصی بازاری اہل حرفه نشست مردمان دیدند که این شخص قابل
خلافت و لائق اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
آن شخص را گفتند که خرقه خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد و ستد گذاشته از مردمان
اہل معامله انقطاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال معاملات
کرده آمد و خرقه و دستار آن بزرگ پوشید حق تعالی همون وقت
از نسبت باطنی سرفراز نموده والیضاً حضرت ایشان فرمودند که شاه
عبد الرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم راسخ داشتند
اکثر اوقات بر گاوی سوار میشدند چهار نان و پارچه پنیر بالای سر خود
می بستند و چهلنگ چهار پائی بجای لباس می پوشیدند خرق عادات
بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجا

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاہ حسین نام مردی
از مریدان شاہ عبد الرحمن رحمۃ اللہ علیہما در وقتیکہ مجمع بسیار بخدمت
پیرزادہ نشستہ بود آمدہ عرض نمود کہ اگر تبرک جھلنگہ ملبوس شد من بمن
عنایت شود امید وارم و این سخن را چند بار تکرار کردہ مردمان گفتند کہ این
مرد دیوانہ است کہ جھلنگہ را می طلبد خیر بگیرد شاہ حسین ہمو نوقت آن جھلنگہ
را کہ بہتر از خلعتہای فاخرہ دانستہ در بر خود پوشیدہ ہمو نوقت توجہ جمیع مردمان بطرف
او شد و قائم مقام پیر خود شدند بعد ازان در حضور پر نور مذکور حلیہ مبارک جناب
محبوب کبریا سید ہر دو سرا احمد مجتبیٰ محمد مصطفےٰ علیہ و علی آلہ من الصلوات
انمہا و من التسلیمات اکملہا آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند ؎

تراکشیدہ و دست از قلم کشید خدا		بصورتیکہ توئی کمتر آفرید خدا

بعد ازان ارشاد فرمودند کہ شعر دیگر ہم یاد آمدہ است لیکن خواندنش
تقاضای ادب نیست پس بگفتن بعضی حاضران مجلس خواندند و آن اینست ؎

تو باین جمال و خوبی چو بطور جلوہ آئی   ارنی بگوید آنکس کہ بگفت لن ترانی

روز شنبہ نوزدہم جمادی الآخرہ حاضر حضور گردیدم درین اثنا
ذکر شبہاتیکہ بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی
اللہ تعالی عنہ نمودہ اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند کہ فضیلت پناہی
مولوی سید محی الدین رحمۃ اللہ علیہ از گزیدہ اصحاب و زبدہ احباب

حضرت ایشان شہید رضی اللہ تعالی عنہ بودند از زبانی مولوی فخر الدین
چشتی رحمۃ اللہ علیہ نقل میکردند کہ مولوی صاحب مرحوم میفرمودند کہ جواب
اعتراضات چنانچہ حضرت مجدد خود در مکتوبات شریف قلمی فرموده اند از
ہیچکس نخواہد شد بعد ازان فرمودند کہ میدانی کہ مولوی غلام محی الدین کدام
شخص بودند بزرگی بودند جنیدی صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان
مانند جنیدیان بود و گویا کہ از خانقاہ حضرت سید الطائفہ جنید قدس سرہ
بودند مردمان میگفتند کہ حضرت مرزا صاحب قبلہ چرا پیش ایشان نمی آیند
ایشان میگفتند کہ مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چہ می شود۔ ایشان
از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب اللہ صاحب مرحوم
کہ استاد ایشان بودند ارادہ کردند کہ در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
غوث پاک رضی اللہ عنہ در واقعہ بایشان ارشاد کردند کہ پیش شما فرزند
من غلام محی الدین حاضر ست حاجت آمدن اینجا نیست *

روز یکشنبہ بستم جمادی الآخرہ غلام بحضور پر نور آنقبلۂ انام حاضر
گردید حضرت ایشان از درگاہ خداوندانہ پر آداب فدویانہ این عاصی
پر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند دو روز شده است کہ
توجہ بر لطیفۂ نفس این شخص کرده ام انوار لطیفہ مذکور از جبین این از دور
ظہور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند کہ سبحان اللہ عجب عنایات

جناب مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالے عنہ ست کہ در ہر مقامیکہ توجہ
میکنم انوار آنمقام ہمو نوقت بر سالک وارد میشوند این ہمہ عنایات
پیران کبار ست رضی اللہ تعالے عنہم اجمعین *

روز دوشنبہ ست ویکم جمادی الآخرہ فدوی بمحفل فیض
منزل باریاب گردیدہ بشرف دیدار فیض آثار حضور والا استفیض گشت
حضرت ایشان خطاب مستطاب باین شکستہ و دلخستہ فرمودہ ارشاد کردند
کہ در نسبت عالیہ بہر یکے کمال رومیدہد واین ہمہ اذواق و اشواق منوط
بولایت قلبی اند وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ درین طریقہ شریفہ
نقشبندیہ ذکر شرط ست ونگہداشت خواطر ووقوف قلبی وبازگشت
شطر وتوجہ مرشد ہم رکن ست اعظم از ارکان این راہ۔ بعد ازان در
حضور مذکور آمد کہ حضرت علی رضی اللہ تعالی عنہ فرمودہ اند کہ جمیع
علوم در بای بسم اللہ مندرج اند بلکہ در نقطہ با حضرت ایشان این رباعی
خواندند *

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی ہوس ست	تعلیمم کن اگر ترا دسترس ست
گفتم کہ الف گفت دگر گفتم ہیچ	در خانہ اگر کس ست یک حرف بس ست

راقم گوید عفی عنہ کہ مندرج شدن جمیع علوم در نقطہ ظاہرا باینمعنی نیز
میتوانند شد کہ ہر خطی کہ کشیدہ شود مبدء او نقطہ بود بلکہ مبدأ چہ میمون

نقطہ بود کہ چون کشیدہ شود صورت خط می شود پس علم عبارت از
خط ست کہ مندرج ست در نقطہ ـ بعد ازان در حضور مذکور مجاہدات و
ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند کہ از ما یان ہیچ کاری
نمیشود در روز کلاما میکنیم و در شب می خسپیم درین راہ در شب بیدار بودن
ست و خموش از گفتار شدن ست قلت طعام و خلوت از انام می باید تا
دری از معرفت بکشاید پس این شعر خواندند ؎

جان بدہ و جان بدہ و جان بدہ	فائدہ در گفتن بسیار چیست

روز سہ شنبہ بست و دوم جمادی الآخرہ بحضور والا حاضر
گردیدم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ
بود نوشتہ بودند کہ در ابتدای مراقبہ احدیت مسمی اسم مبارک اللہ می کنند
کہ جامع جمیع صفات کمال و منزہ از نقصان و زوال ست نے بلحاظ
صفات کہ اللہ سمیع ست یا بصیر یا علیم ست یا قدیر پس مولوی شاہ
محمد عظیم صاحب عرض نمودند کہ بلحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیرہ نقصان
چہ وجہ دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ درین مراقبہ ذاتیکہ جامع
جمیع صفات ست ملحوظ می نمایند نہ بلحاظ صفتی از صفات چرا کہ از ذات
کہ مقصود بالذات ست بسوی صفات کہ مقصود بالعرض توجہ نمودن
از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن ست ❊

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محبوب
حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند
و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز ما اوقات میسر نماید که لیت بین الله
ما اذکره - آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم پس ما را باید گفت
لیت بین الله ما آکل و اشرب - بعد ازان در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد لا من خلا عن الزاد - بعد ازان
در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
ناصر رحمة الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه ها
میکشیدند و از جای خود نجنبیدند بر هر دو زانوی خود رسن بسته بر نماز
می نشستند که خیال برخاستن نیاید و مدام از جناب حق جل و علا التجا
می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من بدر نرود و مرا
فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجه میر درد که پسر ایشان بودند میفرمودند
که مرا در تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بست و دو روزه و دیگر سی
که نیم بوده پانزده روز بود - سبحان الله عجب نعمتیست فاقه کشیدن هر کرا تحمل
آن باشد که صفت صمدیت ظهور میکند و درینجاست که شب فاقه را
لیلة المعراج صوفی گفته اند بعد ازان در حضور مذکور توحید وجودی آمد حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض مجتمعة فی
عین واحد و صوفیان دیگر که قائل همه اوست اند کلمات و ملفوظات ایشان
در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب
سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توابعان ایشان هستند
ظاهر شریعت آراسته و باطن بطریقت پیراسته اند قول ایشان ست که
معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بجوے نخرند و نسبتے که از ذکر
خفی و وقوف قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمعیت ست اعتبار
میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جهر و سماع بحصول می انجامد
معتبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر معتبر میشمارند لهذا متصوفان دیگر
معترض بر مکشوفات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فهام
اعلا هستند و از درک ادراک بالا؛

روز پنجشنبه بست و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور الانام
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجب فیض و برکات از
خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوة والتحیات ظهور میکنند
افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند فردا چند
احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده شد
من مشاهده نمودم که جسم را از غسل زیاده تر طهارتے حاصل شده

دل را از تصفیهٔ عالی تر لطافتی شامل گشت بعد ازان فرمودند که من هر روز
در خیال خود در مدینهٔ منوره حاضر شده بطواف روضهٔ شریفه مشرف میشویم
و غبار مرقد مطهر بجبین آرند و از جاروب مژگان صفا می نمائیم و خاک پاک را
کحل دیدهٔ خود میسازیم و بطواف قبهٔ منورهٔ جان می بازیم گاهی بدان
آستان جان بخش میبوسیم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میمالیم
آه صد آه ؎

کف پا بهر زمینی چو رسد تو نازنین را ۔ بلب خیال بوسم همه عمر آن زمین را

بعد ازان ارشاد فرمودند که احوالم مثل شعر حضرت ایشان شهید نور الله
مرقده المجید ست که فرموده اند ؎

اگر طاقت یک گردش نگاهم نیست ۔ خدا کند همه نازش بجان من باشد

و ایضاً فرمودند که عاشق شیدا هر طواف کوچهٔ دلربا چون در ظاهر یار
نمی یابد در خیال بجا می آرد که ما مهجوران درگاه یاریم و دور از طرف آن
جواریم هر بار آه شرر بار بر زبان می آید و می سوزاند و هر ساعت نالهٔ پر شرار
سر می کشد و جان را آتشی میدهد ؎

بنازش که پی لیلی خیال مجنون برد ۔ بآن کرشمه که لیلی برد نمود نثار

تصور خنجر غمزه اش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای نو نشان میزند
و خیال شمشیر نازش بر سینهٔ ماتم زدگان مهاجرت جراحت میدهد چون

بوقت چاشت از روز سطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً درمیان حلقه جائے باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرائیکه بهتر از صدر نشینی محفل اغنیا است نشست حضرت ایشان بطرف این کمترین درویشان نگاهی فرموده این شعر بزبان مبارک خواندند: شعر

فریضه است ترا آمدن بدرگه دوست | اگر درون ندهد بار آستان دریاب

بعد ازان با خواجه صاحب متوجه گردیده پرسیدند که امروز بر دلهای حاضران حضور که ام کیفیت فائز است ایشان عرض کردند که کیفیت شکست نیاز بسیار ظاهر است حضرت ایشان فرمودند که امروز چونکه شب عرس مبارک حضرت خواجه خواجگان پیر پیران افغانی عمن سوا الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه است برکات بسیار و نسبت شریفه آنحضرت جهان را گرفته و چرا چنین نباشد که چهارم حصه امت محمدیه مرید ایشان ست و این مصرع بزبان مبارک خواندند ع دل شکسته بود گوهر خزینهٔ ما

بعد ازان فرمودند که اکثر اوقات همه وجود خود را مردمک دیده تصور نموده سجده جناب باری او مینمایم و گاهی از فواد الفواد خود سجده ها بجا می آرم و بخیال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکه از خویش بامی قتانی می گذارم باز خود را زنده تصور یده این عمل بجا می آرم ثم الی ماشاء الله تعالے

روز جمعه بست و پنجم جمادی الآخره فدوی بمحفل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عاشقان جناب محبوب
و طالبان دیدار مطلوب وفائی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خنجر الم
مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده اند میگویند که ؎

جز ترک عشق یار ستمگار چاره نیست	آخر دلست جان من این سنگ خاره نیست

لیکن با نمیگویم که این کلام کمال بی ادبانه و سخن نهایت گستاخانه است
با حسن مطلع این غزل البته میخوانم ؎

روی عرق فشان تو کرد این چنین مرا	تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست

بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبوب است و از عرق صفات و شیونات
حاصل آنکه مرا بے سر و سامان خانه ویران شکسته بال مضطرب حال دل
بریان چشم گریان سینه کوبان آه بلب سرگرم مجلس تپ دل و جان
طپیده جیب و گریبان دریده نفس الم جلیس ماتم عشق آن محبوب که هر دم
و هر لحظه بتجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور میفرماید ساخته است
تقصیر گردش آفتاب و برگشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و نحوست
را بر گردش سبع سیارات موقوف ساخته اند

روز شنبه بست و ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه اقربیت تلقین فرمودند

عبارت ست از لحاظ معنی کریمهٔ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ

روز یکشنبه بست و هفتم جمادی الآخره بحضور پرنور حاضر گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبلهٔ عالم عالی سیر خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی عرض نمودم که نسبت شریفهٔ ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا مرا آسمان میبرد از هر سنگریزهٔ آنجا سبحانی نار نوری بجلوه ظهور میباید و طور هر شجر آن مقام برنگ شجرهٔ طور بنظر می در آید و هر نخل آن مکان سبحانی بازرت باریتعالی عطا میفرماید خاکش همه ذرّه ذرّه نور ست حضرت ایشان فرمودند سبحان الله چه گفته شود و گوهر وصف ایشان چه سفته شود ❁

روز دوشنبه بست و هشتم جمادی الآخره فدوی بحضور آن محبوب سبحانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صرف توجه فرموده رخصت کردند ❁

روز سه شنبه بست و نهم جمادی الآخره بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقعامی نشیند بشکل لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوة والسلام باین نهج که سر بصورت میم و کتفین بصورت حا و کمر برنگ حلقهٔ میم ثانی و ساقین بشکل دال میگردد باین وضع نشسته مراقبهٔ اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم می کنند

بسیار فیض وارد میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیکه از قلب مبارک سید البشر علیه صلوة الله
الملک الاکبر بقلب حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام رسیده است بردل
من می آید و در ذکر لطیفہ روح تصور کنند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الہیه که
از روح مبارک سید عالم صلے اللہ علیہ وسلم بروح حضرت نوح و حضرت
ابراهیم علی نبینا و علیهما الصلوة والتسلیم رسیده است بلطیفہ روح من
فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شیونات ذاتیه الہیه که آن
لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیه افضل صلوة المصلین بسر حضرت
موسی کلیم الله علی نبینا و علیه صلوة الله رسیده است در لطیفہ سر من
می آید و در وقت ذکر لطیفہ خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الہیه
که از لطیفہ خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوة الله الملک الاعلی بلطیفہ
خفی حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوات اتمها و اکملها رسیده است
بلطیفہ خفی من وارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
الہی از لطیفہ اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوة الله الملک المنان
بلطیفہ اخفی من ظهور میکند از ین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند
همون لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه التحیات

بشکل اینها مقابل لطیفهٔ خود تصور کرده فیض لطیفهٔ شریفهٔ حضرت سید البشر
علیه صلوٰة الله الملک الاکبر بواسطهٔ آن آئینه ها در لطیفهٔ خود اخذ نماید
بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر لمحه
در خیال وصل مطلوب خود باشد و منتظر جلوهٔ او کشد پس آهی از دل فیض
منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال ما مضطربان فراق یار و بیقراران
اشتیاق نگار این ابیات درد آلود و این اشعار غم آلوده هستند ؎

ز گریهای دوشین تو همشب یاد میکردم ‎ ‎ سپند آسا ز جا می جستم و فریاد میکردم
فریب خویش میدادم که اینک یار می آید ‎ ‎ بهر آواز پائے خاطر خود شاد میکردم

بعد ازان ذکر حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که هر کمالیکه در نوع انسان ممکن الوقوع ست در ایشان
جلوهٔ ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بخاتم الرسل علیه من الصلوات
اتمها ایشانند مطلع جمال پیغمبر و مظهر کمال سید البشر علیه صلوات الله الملک الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس پردهٔ غیب ‎ ‎ همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر صفحهٔ اندیشه کشد کلک خیال ‎ ‎ شکل مطبوع تو زیباتر ازان ساخته اند

روز چهارشنبه غرهٔ رجب المرجب بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید
حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود چشتی رحمة الله علیه مشتاقی طلبیده
بود حضرت ایشان فرمودند که ما در جائیکه مجلس سماع و وجد و تواجد باشد

هرگز ندیدیم اگرچه فاتحهٔ بزرگے از بزرگان دین باشد بعد ازان ارشاد فرمودند
که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصباح در مجلس بیعت طلب
نموده‌اند واز بیعت که مارا مرد فقیر دانسته در مجلس فقرا طلبیدند بسیار خوش شدیم
بعد ازان ذکر در نسبت اویسیت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هرکه نسبت
اویسیت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوتی
رفته دوگانه ادا نماید و فاتحهٔ آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ بنشیند
در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشا بخیال خود
دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه وسلم بدست خود گرفته بیعت نماید
و بگوید یا رسول الله بایعتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و صوم رمضان و حج البیت
ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشند
روز پنجشنبه دوم رجب المرجب سنه ۱۲۳۱ھ غلام بحضور آن هادی
خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد
بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجددیه
باتمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن
ممتنع الوقوع معلوم میشود حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
انسان افتاده اند رفتن آن خیلی دشوارست و دوای آن تا سالک

تخلقوا باخلاق الله نگردد از زمرهٔ پیران طریقه در شمار نیاید بعد ازان در
حضور بندکو شناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
جل شانه مرا چنان ادراکی وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
پیدا کرده است از هر جانبی که شخصی می آید از مقابل روی آید یا از پس پشت
یا از یمین یا از یسار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیانا می بینم
روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
ایشان مولوی بشیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمهما الله تعالی را توجه عناصر
ثلثه سوای عنصر خاک میکردند و فرمودند که درینجا مراقبه مسمای اسم الباطن
میکنند که مبدء فیض مسمای اسم الباطن ست و مورد فیض عناصر ثلثه
در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت علیا
میگویند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه مسمی الباطن ازینجا
میکنند همین نهج مراقبه اسم الظاهر در لطائف سبعه میکنند که مبدء
فیض دران جا مسمی الظاهر و مورد فیض لطائف
سبعه است اگرچه این مراقبه اسم الظاهر
حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید مرا تلقین نفرموده اند لیکن از
مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
که این مراقبه درینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان ابوسعید صاحب را اسعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودم و
حضرت ایشان این بنده لاشی را هم تلقین فرموده بودند

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پرنور حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الهی بنعمات نامتناهی که درباب من نالایق صادر
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بغداد و
قسطنطنیه و بخارا و تاشقند درینجا می آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه مستفیض
می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیضی میگیرد من چه ام اینهمه عنایات حضرت
ایزد رحمان بواسطه توجهات جناب مرزا جان جان شاملحال این کمینه
درویشان ست الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موئی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

بعد ازان فرمودند که دیده قصور من اینست بیتی که بخاطر من می آید
میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این سگ
که از مخلوقات ست گناهان مرا بیامرز و نظر عنایت بما فرما و همدران روز سید
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضاه
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالد رومی مدظلهم العالی که از
اعاظم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم هدی عالم پیشوا [illegible]

هستند شنیده ترک مشیخت خود نموده از بغداد شریف باراده بیعت نمودن
بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان فرمودند
محض ستاری آن ستار العیوب و جرم بخشی آن غافر الذنوب پرده این معیوب پوشید
که بر پشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشح سحاب مکرمت چندان ببارید
که هر قطره من بفیاضی از دریای محیط باج میخواهد و الا حال من بمصداق این
شعر است ه

نه تذروم نه طاوس نه آنیم چرا	چه صفا و پی کندن بال و پر ما

بعد ازان در حلقه نشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند

وحشی از عشق تو جان داد تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی

روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه
زمین مردمان درینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل
کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روز بروز زیاده میشوند در دل این
هیچ خطره نمی آید که اینها را نان خورش میباید یا بهر پوشیدن پارچها میباید
الحمد لله و المنة که از قلبم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این
و آن زدوده — راقم گوید عفی عنه که بمصداق مقولها ه علی ه

جمعیکه بسجده وحدت فرو کنند	گر یاد دوست سینه بخاره و فصو کنند

چه جائی خطرهٔ غیر که عارف بلند سیر را کمال محال ست و همدرین اشارت تفسیر کریمه
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
بیان میفرمودند که صنائع بدائع قدرت الٰهی باید دید که چه صورتهای خوش و
وضعهای دلکش آفریده و لقب احسن تقویم کشیده است روزی هندو پسرکی و
برهمن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردمان آن
مجلس همه را روی توجه بجانب او آوردند باد عای چند در چند بهدایت او
نمودم آخر الامر دعا باجابت رسید و آن برهمن بچه گریبان کفر از گردن خود
درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نمونه قیامت خود را از زیور تقویم ایمان
بیار است و حسن خود را از نور اسلام جلا داده برخاست ۞

روز دوشنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیدم
که امروز روز عرس خواجه خواجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی ست
رضی الله تعالی عنه بعد ازان حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بیان فرمودند
که عمر حضرت خواجه هفده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
پر از میوه ها و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیش حضرت خواجه قلندری
آمده درخواست آب نمود ایشان طبقی پر از میوه و کوزهٔ آب شیرین برای
او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرده در حق حضرت
خواجه دعا کرد همو نوقت دل حضرت خواجه از دنیا سرد شد و از انچه در ملک

تصرف ایشان بود بر آمدند اوّل طلب علم فرموده مردانه وار در طلب حق
جل و علا در آمدند تا وقتیکه بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هرونی رسیده
قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و
بحضور حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه
یوسف همدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نموده ششماه در خدمت
ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدر الدین سرهندی که از اصحاب
حضرت مجدد ست رضی الله تعالی عنه نقلی عجیبی در کتاب خود نوشته است
که من از اتفاقات زمانه در حضرت دهلی حاضر شدم دیدم که یک غنچه پر از انوار
و برکات بطرف راهی واقع شده درون آن باغ در آمدم دیدم که مزار پر انوار
حضرت ما خواجه باقی بالله در انجاست متوجه حضرت خواجه شدم حضرت خواجه
عنایتی بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد ازان بزیارت
حضرت خواجه قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارشاد
فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی بالله رسیده آن نسبت ماست
بعد ازان بزیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان جیو فرمودند
که در نسبت من محبوبیت غالب ست بعد ازان بحسب اتفاق در حضرت اجمیر
رسیدم و بزیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی
که ترا از خواجه باقی بالله رسیده آن نسبت ماست من عرض کردم که یا حضرت

خواجگان حضرت خواجه باقی بالله فرموده اندکه مرا نسبت حضرت چشت
رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند سببش چیست حضرت خواجه فرمودند که
من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیده و از خدمت ایشان نسبتی
کسب کرده ام آن نسبت را از من خواجه قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین بحضرت
خواجه باقی بالله رسیده پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجگان نقشبندیه است
که بمن رسیده است و از من بحضرت خواجه باقی بالله رسیده بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند که بواسطهٔ حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان
رواج یافت و تصرف بسیار از آنحضرت صادر شدند و الی یومنا هذا می شوند
بعد ازان حافظی را امر فرمودند که پنج آیت خوانده فاتحه حضرت خواجه خوانند
بعد ازان فرمودند که در طریقهٔ بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور کرده
اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبند است رضی الله عنه بعد ازان لطیفه
فرموده اند که دیگ طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند پختند دران یک
نمک بسیار حضرت مخدوم اعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل
سرخ دران دیگ حضرت میر ابو العلی رحمة الله علیه کردند آن نسبت تیزتر شد
و حضرت مجدد دران دیگ جغرات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیهای
نسبتها بالکل نماند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که من در شب دیده
ام که حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها رونق افزای

بیان حقیقت نسبت نقشبندیه

این مکان گردیده بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده ام بعد ازان در حضور مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملک الاکبر آمد حضرت الیشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع امت و اشرف ترین همه اهل ملت خلفای الراشدین المهدیین اند رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یکے ازین آر آوازه هدایت بهر چار طرف زمین رسیده بعد ازان عشره مبشره که کسی عشر عشیر ان کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارتے شنیده بعد ازان شهدای بدر که هر یک بدر چرخ شهادت ست و ماه سیمای ولایت بعد ازان اصحاب اهل بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده سرسبز و شاداب از جویبار ایمان گردیده اند بعد ازان اصحاب احد که جمیع اولیاء امت بمقابله احد آسنا نمی رسند رضی الله عنهم و رضوا عنه بعد ازان مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله الملک الوهاب ست و کسیکه بنظر ایمان آن سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الرحمان دیده است داخل زمره این اکابر انست و از بشارت اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم شادان و فرحان و مشرف بجنان که کریمه کلا وعد الله الحسنی ناطق بر آنست ؎

روز سه شنبه هفتم رجب المرجب این کمینه فقرا باریاب بمحفل آن مهر منیر یاگردیده در آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم زمانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود در آن مقام مذمت دنیا و اهل

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست او را جز حسرتے و ندامتے
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب یادتی سست براستیاج
الیه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر چیزیکه دل را از حق سبحانه تعالی غافل
سازد او دنیاست و این شعر خواندند

چیست دنیا و لباس دنیوے ۔ از خدا غافل شدن ای مولوی
چیست دنیا از خدا غافل شدن ۔ نے لباس و نقره و فرزند و زن

و ایضاً فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیه صلواة الله الملک الاکبر در خانه
حضرت سیدة النساء قرة عین الرسول الزهراء البتول رضی الله تعالی عنها
تشریف آورده بودند دیدند که در دست مبارک آن سیدة النساء سوار
نقره هستند فرمودند مالی وللدنیا پس چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجای
خود تشریف آوردند و حضرت فاطمه که فاطمه رضی الله عنها بودند مجان خود را از آتش
آن هر دو دست برنجن را یکدست از دستهای خود جدا ساخته بحضور آنجناب
علیه صلوات الله الملک الوهاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیه و آله صلوات
الله الملک الاعلی از الفقر الصدق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که یکے از اصحاب صفه وفات یافت در پارچه پوشش او یک درهم
یافت از ان سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر عرض نمودند آن حضرت
ارشاد فرمودند کیّ من النار یعنی یک داغ از آتش همراه خود بعد ازان

یکے دیگر از اصحاب صفہ ارتحال فرمودند ناگاہ دو درہم در پارچہ اش یافتند آنحضرت علیہ افضل الصلوٰۃ ارشاد فرمودند کہ کیتان من النار بعد از ان حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن بن العوف رضی اللہ تعالیٰ عنہما در حضور آن سرور عالم صلے اللہ علیہ وسلم مال کثیر داشتند و اکثر اصحاب بعد از وفات آن سرور علیہ افضل الصلوات واکمل التحیات حشمت و اجلال دنیا کمال یافتند و حق آنست کہ در قرنے کہ ایشانرا بجناب حق جل جلالہ بود ہیچ فتوری و قصوری راہ نیافت پس معلوم شد کہ در حق اصحاب صفہ کہ کیّ من النار واقع شدہ بجہت آنکہ ایشان دعوی ترک و تجرید کردہ بودند و در صدق دعوی ایشان تخلّلے واقع شد۔ راقم گوید عفی عنہ پس ازینجا معلوم کہ صوفی را پیروی اصحاب صفہ درکارست والا ساقط از حیز اعتبارست و فرو حسرت و ندامت بیشمار آری ہر کہ بجانب خطا سبز محبوب مائل ست اشتغال از دنیا و اہل دنیا در حق او سم قاتل ست و اقف اسرار حضرت فرید الدین عطار قدس سرہ جائیکہ گفتہ اند چہ درہای نصائح سفتہ اند **نظم**

زہر دار از درون دنیا چو مار	گرچہ ظاہر ہست پر نقش و نگار
سینہا یدخوش و زیبا در نظر	لیک از زہرش بود جانرا خطر
زہر این مار منقش قاتل ست	باشد از وی دور ہر کو عاقل ست

همچو طفلان منگر اندر سرخ و زرد | چون زنان مغرور رنگ و بو مگرد
زال دنیا چون عروس آراسته | هر دو روزی شوی دیگر خواسته
لب به پیش شوی خندان میکند | پس هلاک از زخم دندان میکند
مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق | پشت بروی کرد و دادش سه طلاق

وآنکه کثرت مال و منال و علو مرتبت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینهٔ دل زنگ این هیچ اصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند ع

کار پاکان را قیاس از خود مگیر | گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

روز چهارشنبه هشتم رجب المرجب غلام بمحفل آن قبلهٔ انام حاضر گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود حدیث فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد ازان فرمودند فضیلتی که ایشانرا است از روی علم و اجتهاد و فقاهت و ترک و تجرید و محبوبیت آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هفده هزار درهم و دنانیر آمدند همه را در همون مجلس تصدق کردند یک خرمهره نزد خود نگذاشتند و فضیلتی

که جناب فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها راست نسبتی ست که بضعه رسول الله
و شرافتیکه حضرت مریم راست بجهت امیه حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و
السلام واقع ست و علو مرتبتیکه بحضرت آسیه راست بسبب پرورش حضرت
موسی علی نبینا و علیه التحیات ست و نیز بجهت شدائد و تکالیف و مصائب
و بلیه که از دست فرعون بایشان رسید و دران ایوان ظلمت که از سر تا بسر
صرصر کفر و ضلالت می وزید مشعل ایمان و چراغ نور عرفان را بخموشی راه نداد
حق سبحانه بمراتب اعلی رسانید.

روز پنجشنبه ششم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت درس مثنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که در تمام امت
سه کتب اند که مثلی ندارند اول آن کلام الله المجید بعد از ان بخاری
شریف پس از ان مثنوی مولانا روم که مثل آن کتابی بعد کلام الله سبحانه
نیست اگر شخصی عمل برین مثنوی شریف نماید بی تعلیم پیر طریقت بمنظوره افراز
اسرار معرفت یابد و از زمره واصلان حق جل و علا گردد و بعد از ان مکتوبات حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند
که کمالیکه حضرت مجدد دارند کسی نداشت کم دارد حق آنست که اگر حضرت
الله صاحب حدیث وجود را توجه فرمایند از راه تنگ وجود بشاهراه شهود در آیند

و یقین ست که حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره که مجتهد این طائفه
وجودیه اند از توجه حضرت شیخ و از این مقام تنگ بمقام اعلی ترقی نمایند
بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که پیران طریقت و مرشدان حقیقت
سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید دوم ارباب ادراک سوم ارباب جهل که مطابق کشف ادراک نسبت
ندارند و در کمال این هر سه طائفه هیچ شکی نیست بعد ازان مذکور
شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
سهروردیه داشتند و مرد فهمیده هستند در دو شعر تمام سلوک بیان فرموده
اند شعر

مرا پیر دانای مرشد شهاب یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دو اندرز فرمود بر روی آب دگر آنکه بر غیر بدبین مباش

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که هر که از ما ملاقات دارد باید که
لباس بپوشد و طوری اختیار کند ٥

یا مرو با یار ازرق پیرهن یا مکن با پیلبانان دوستی	یا بکش بر خانمان انگشت نیل یا بنا کن خانه در خورد پیل

روز جمعه دهم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن در بیان
ترک و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند رباعی

خاک نشینی ست سلیمانیم | ننگ بود افسر سلطانیم
هست چهل سال که می پوشمش | کهنه نشد خلعت عریانیم

بعد از ان ذکر اشعار مولانا جمالی سهروردی که همگی بیان ترک و تجرید است آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات مولانا عبد الرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیزی از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان در آنوقت بغیر لنگی لباسی نداشتند شعر حسب حال خود خواندند شعر

ما را ز خاک کویت پیراهنیست بر تن | آنهم ز آب دیده صد چاک تا بدامن

بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی توئی بعد از ان حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت. نظم

لنگی زیر و لنگی بالا | نی غم دزد و نی غم کالا
گر که بوریا و پوستکی | دلکی پر ز درد دوستکی
اینقدر بس بود جمالی را | رندکی مست لاابالی را

بعد از ان اشعار شیخ ابن یمین فریومدی رحمة الله علیه خواندند و فرمودند که معاش درویشان بدین سان می باشد ابیات

تا کی ز پی خرقه پشمین آب شود | سیپاره [illegible] پیش بمیری

هم نسخهٔ دو چار ز علمیکه نافع ست | در دین نه لغو بوعلی و ژاژ عنصری
تاریک کلبه‌ئیکه پی روشنی آن | بیهوده منتی نبرد شمع خاوری
بایکدو آشنا که نیرزد به نیم جو | در پیش چشم همت شان ملک سنجری
این آن سعادتست که حسرت برد برو | جویای تاج قیصر و ملک سکندری

بعد از ان مذکور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نورالعین واقف خواندند

ابیات

صبا با زلف یار من چه کردی | زدی بر هم قرار من چه کردی
بگلشن گر نگردی با تو گویم | که با مشت غبار من چه کردی
نشستی گرد کین از خاطر یار | بگو ای گریه کار من چه کردی
فگندی خار واقف را ببستر | بگو ای گلعذار من چه کردی

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم در آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند ناگاه کسی از خاندان چشتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود که گزک اکابران که سرمستان باده محبت اند سماع و سرود یست که دل را رنگارنگ اشواق می آرد و پرده حجاب از چهره یار خرق میسازد گزک ما متوسلان نقشبندیه که باده نوشان جام وحدت ایم حدیث و درود یست که قلب را گوناگون اذواق میدهد

در برقع و نقاب از روی نگارد و در سینا به مصرع آن الیشانند مین
چنینم بردم ه بعد ازان آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الی الجنة
و اشوق الی الجنة و احسرة المدینة - بعد ازان در حضور ذکر حسن بصری
رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موالی
بودند لیکن فضیلتی که ایشان دارند هیچکس نمیدارد که در طفولیت بایام
رضاعت حضرت ام سلمه رضی اللہ تعالی عنها که از ازواج مطهرات جناب
سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در دهن ایشان دادند
از قدرت یزدان شیر از پستان بر آمد و ایشان نوش فرمودند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار
سبحان اللہ هر روز میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف ست در فضیلت
تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه بایشان میرسند مقتدای بیشتر
کبرا و پیشوای جمیع صلحا هستند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که
امروز روز وصال حضرت شاه ناصر الدین قادری ست که مزار پر انوار
ایشان در حضرت دہلی بمحله حبش پوره واقعست مزار و تبرک به خورد
والد بزرگوار این ذره بمقدار بودند که در شب گذشته این بنده از بین
سرای فانی رخت بر بسته بودند و من هم همهنوز از وطن خود آمده بودم

چون درین مکان که حضرت دہلی ست رسیدیم والدم بسیار خوش حال
شدند که مرا از مرشد خود بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب مرشد
ایشان ارتحال فرمودند بعد ازان در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم
آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پسر حضرت غوث داشتند یکی حماد دباس
دوم شیخ ابو الوفا سوم والد ایشان سید ابو الصالح چهارم شیخ ابو سعید
مخزومی قدس الله اسرارهم

روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب این بنده نابکار در حضور
آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
ذکر اسم ذات و نفی و اثبات برای این میکنند که هرچه مقصود و مطلوب است
امروز نقد گردد نه آنکه از بهر خوف دوزخ و تمنای بهشت آنانکه از آتش
عشق سوخته اند آرزوی بهشت را سوخته اند پس آهی از دل فیض منزل
کشیدند و فرمودند که وصلی شود قیاس چه از خودی گذشتن باید و وصل
شاید بعد ازان مذکور موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که ارواح
بعضی اولیا فرشته قبض کرده در پارچه حریر بهشت پیچیده خواهد که بسوی
آسمان ببرد که آن روح قبول از بردن فرشته از دست فرشته صحبت
کرده بجناب الهی میرسد چنانچه در حدیث شریف وارد است و بعضی ارواح
[illegible]

فیض بسیار یابد ٥

در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند	کانجا ملک الموت نگنجد هرگز

روز دوشنبه بیست و دوم رجب المرجب غلام در محفل قبله اما حاضر گردید و در آن وقت ذکر حدیث قدسی أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی ارشاد فرمود که هر که مرا بخیال یا بوهم یاد کند من نزدیک او هستم چنانچه تعبیر این حدیث است إِذَا تَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ بِذِكْرِي فَأَنَا عِنْدَهُ دلالت بر این معنی می کند بعد ازان در حضور فیض گنجور شخصی آمد و کلمات شوقیه بزبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند ٥

مرغان چمن به هر صباحے	خوانند ترا به اصطلاحے
ندانم آن گل خندان چه رنگ و بو دارد	که مرغ هر چمنے گفتگوی او دارد

هم در آن مجلس این شعر خواندند ٥

یکبار بگو بدم نظیرے	مشهور شوم به بی نظیرے

بعد ازان فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیراز یافته می شود و آن اینست ٥

نام من رفتست روزی بر لب جانان بسهو	اهل دل را بوی جان می آید از نامم هنوز

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف هستند پس این شعر خواندند

ساقیا عشرت امروز بفردا مفکن | یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر

و فرمودند که مضمون این حدیث ست اِذَا اَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرْ صَبَاحَكَ
وَاِذَا اَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرْ مَسَاءَكَ پس فرمودند که کار امروز حواله فردا
مکن فرصت را غنیمت شمار۔ بعد ازان در حضور مذکور پیرو را آنجا آمد
حضرت ایشان فرمودند که پیر مرید حضرت بهاء الدین ذکریای ملتانی
بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه پیر پیش نماز رفت
ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار هرگز نشنیده
نشائی که گناه ست۔ پیر گفت که سبحان الله من در عشق یک ادنی بنده اتچنین
بیهوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا میگوئید
در عین حضور محبوب خیال گذشتن ما کردید ایشان انفعال از کلام پیر
کشیدند و گریبان دریدند بعد ازان ایشان فرمودند که در حق تو دعای
کنم که از واصلان حق گردی پیر گفت اگر شما را طاقت ست مرا تا به
آنجای من رسانید ورنه روی صحبت من از آنسو گردانید بعد ازان در حضور
پر نور مذکور قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خواندند

قلندر قطره دریای عشق ست | قلندر ذره صحرای عشق ست

بعد ازان این شعر خواندند

صنما رہ قلندر سزد ار بمن نمائی		که دراز و دور بینم رہ و رسم پارسائی

بعد ازان در حضور مذکور تصرفات اولیاء الله آمد که اعانت این طائفه
علیه شامل حال مخلصان میباشد یا بر است که ایشان دانسته مدد بکار روائی
مردمان نمایند یا نادانسته از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که اکثر از اولیاء الله حل مشکلات مردمان میشود و ایشان ازان
واقعه خبر ندارند بعد ازان میان الف شاه عرض نمودند که ما از
وطن خود که آنجا ست باراده بیعت در حضور می آمدم در اثنای راه راه را
گم کردم ناگاه حضرت ایشان را دیدم که تشریف آورده بمن راه راست
نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت
ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دوباره را
این واقعه پیش آمد بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که میان محمد یار
صاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما
تشریف آورده قریب بهل من ایستاده فرمودید که بهل را تیز بکنید و
بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این
قافله را برباد می کنند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بقضای
الهی این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی
داخل منزل مقصود گردیدم ٭

در بیان تصرفات حضرت اولیاء الله [illegible]

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردید
ذکر خطای کشف کونی که از بزرگان واقع می‌شود افتاد حضرت ایشان
فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشفاً دریافت میشود لیکن
تعبیر آن واقعه خطا میشود و تقصیر کشف نیست باید که تعبیر وقائع
بدقت نظر کنند هم درین اثنا شخصی اجنبی آمد حضرت ایشان نام او را پرسیدند
او گفت نام من داداخان است حضرت ایشان این رباعی خواندند

وافریاد از عشق وافریادا	کارم بیکی طرفه نگار افتاده
گر داد من شکسته دادا دادا	ورنه من و عشق هرچه بادا بادا

بعد ازان ذکر ورود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات متنوع
بر سالک وارد میشود و آن بیچاره را فانی میسازد این مصرع بر زبان مبارک
راندند مصرعه برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر گاهی تجلی افعالی می
درخشد و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی
وارد میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مختفی میفرماید و گاهی تجلی
ذات ظهور میفرماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید۔
بعد ازان در حضور پرنور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل
دو قسم است یکی عقل نورانی دوم عقل مظلم عقل نورانی آنست
که شخص خود بخود اجتناب از نواهی و استقامت با وامر نماید و عقل مظلم

آنکه از هدایت مرشد احتراز از شبهات کند بعد ازان این نقل فرمودند که حضرت
شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمة الله علیه روزی در کوچه میرفتند ناگاه در
اثنای راه دیدند که بچهٔ سگی کنارهٔ تالاب بگل افتاده است و طاقت بیرون
آمدن ازان گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را
فرمودند که کسی این را پرورش کند در آنجا طباخی بود گفت که من متکفل
تربیت این میشوم ایشان آن بچهٔ سگ را حوالهٔ طباخ کرده تشریف آوردند
بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان دران کوچه افتاد که موافق گذر یک کس تهیست را
باقی گل ولای و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
خود ازان راه گذر کردند سگ گفت که شما بر من ظلم کردید که راه مشترک است
برای ما و شما و شما مرا مانع گذشتن این راه گشتید ایشان گفتند که تو از آب
تر بودی بجهت پلید گشتن جامهٔ خود منع نمودم سگ گفت که جامهٔ شما از یک
کوزه آب پاک میشد و حالانکه در اندرون شما پلیدی ملوث شده است از شستن
هفت دریا هم زائل نمیگردد بعد ازان سگ گفت که صوفیان مذهب ایثار
اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه طور
سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل مظلم ایشان گفتند که

تفسیر این هر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که نے نصیحت ناصح و نے وعظ واعظ پند پذیر شود و عقل مظلم آنکه از پند در نصیحت افتد ۔

روز چهار شنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه مامون و محفوظ ست از وساوس شیطان ۔ چراکه این اکابران بنا طریقه خود بر حضور و آگاهی و جمعیت نهاده اند و کشف انوار و ظهور رؤیا از حیز اعتبار ساقط میشمارند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار ست بعد ازان فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را تجلی واقع شد و درعین روشنی آن آوازی بسمع مبارک ایشان رسید که ای دوست ترا نماز و روزه معاف کردیم و دل ترا از کدورت صاف کردیم ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر را هم صوم و صلوٰة معاف نبود ما کمینه متوسلان آنجناب هم ارتفاع این امر بچه طور گردد و کلمه تمجید بزبان راندند و از وسوسه آن لئیم رانده شده مخلصی یافتند هادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز داشته راه هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز شیطان ندا درداد که من بسیار کسان را ازین مقام عالی بحضیض ضلالت

افگندیم یادی شما که خدا بود و مؤید محمد مصطفی علیه صلوٰة الله الملک الاعلا
قریب است بر شما کاری نکرد و بعد ازان در حضور مذکور شغل باطنی آمد حضرت ایشان
فرمودند هرکه مشغول است مقبول است و هرکه غافل ست کی مقبل ست - راقم
گوید مرد چه خوش فردی گفته است - فرد

هرآنکو غافل از حق یکزمان ست		دران دم کافر ست اما نهان ست

وهم در باب یاد محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است - شعر

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی		که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

بعد ازان در حضور مذکور متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
کار خلاف مرضی پیر رهبر نسبت باطن را خراب و ابتر میسازد پس فرمودند که
شخصی بی اجازت من خربزه بحضور نواب برد باطن او سیاه گردید او نزد آمد نسبت
که سببش این است استغفار و توبه از گناهان خود کرد هیچ اثرش ظاهر نگشت
بعد ازان گفت که این جرم بردن خربزه که نامرضی مرشد سرزد شده است
ازین توبه میکنم فی الحال انبساط پیدا شد و نسبت باطنش بطور سابق ظاهر گردید
روز پنجشنبه شانزدهم رجب المرجب در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هرکه از یاران من زیاده صبر و توکل
قناعت و تقوی پیشه کرد و حضور جمعیت و انوار و کیفیات قلبی دارد
از جانب من او را اجازت بیعت است که طالبان را بیعت نماید و هر کسی کز این

صبر و توکل وغیرہ فتولیست اورا مرید ساختن و بیعت ساختن نصوریست
اگرچہ از اجازت یافتگان من باشد حقیقة از من مجاز نیست ۰

روز جمعہ ہفدہم رجب المرجب فدوی بحضور پرنور حاضر گردید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ سیر آفاقی عبارت ست از مشاہدہ انوار
بیرون خود و سیر انفسی دیدن انوار سینۂ خود بعد ازان مذکور اندراج النہایہ
فی البدایہ آمد فرمودند کہ معانی این عبارت بسیار ست لیکن نزد من
چنین تقرر یافتہ کہ وقتیکہ دل را حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات و
جذبات وارد آمد اندراج نہایت ست کہ این معاملہ در طریقہ علیہ
نقشبندیہ در بدایت حاصل میشود فرمودند کہ اکابران طرق دیگر قدس
اللہ اسرارہم بعد حصول مقامات عشرہ کہ صبر و توکل وغیرہما است متوجہ
بحضور و آگاہی میگردند این طائفہ علیہ نور اللہ مرقدہم مدار کار در بدایت
بحضور و جمعیت نہادہ اند بعد ازان در حضور عالی سخن در اصطلاحات
این طائفہ کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند کہ یکے از اصطلاحات
سفر در وطن ست و آن عبارتست از خصائل رذائل بسوی حسنات رفتن
یعنی از بیصبری بجانب صبر دویدن و از نے قناعتی بقناعت آمدن و
از بے توکلی بسوی توکل متوجہ شدن و تہذیب اخلاق حاصل سیر سلوک
گفتہ اند چنانچہ حدیث شریف تاکید فرمایہ بتحصیل مکارم اخلاق ست

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله بعثنی لتمام مکارم
الاخلاق وکمال محاسن الافعال راقم گوید عفی عنه که چون ذکر
اصطلاحات خاص سلسلهٔ علیه نقشبندیه درینمقام آمده است نوشتن کلمات ایشان
باید لهذا تحریر مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین
اصطلاحات امر میفرمودند لهذا تحریر مینمایم واین عبارت را از مکتوبات
قدسی آیات پیر پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنم
باید دانست که کلماتیکه درسلسلهٔ علیه نقشبندیه شهرت دارد همگی دوازده
کلمه است منها سفر در وطن وآن عبارت از سیر انفسی ست که آنرا جذبه
نیز گویند ابتدا ر معامله این بزرگواران ازین سیرست وسیر آفاقی که
سلوک عبارت ازان ست درضمن این سیر قطع مینمایند ودرسلاسل دیگر
شروع کار از سیر آفاقی میکنند وانتها بسیر انفسی خاصه این طریق ست
واندراج نهایت دربدایت بهمین معنی ست که سیر انفسی که نهایت
دیگران ست بدایت این اکابران ست سیر آفاقی مطلوب را بیرون
از خود جستن ست وسیر انفسی درخود آمدن وگرد دل خود گردیدن ازین
معنی گفته اند شعر

همچو نابینا مبر هر سوی دست	با تو در زیر گلیم ست هرچه هست

منها خلوت درانجمن یعنی درانجمن که محل تفرقه است ازراه باطن

باسطلوب خلوت داشته باشد و تفرقهٔ بیرونی بحجرهٔ درونی راه نیابد ۵

از برون در میان بازارم		وز درون خلوتیست با یارم

در ابتدا این معنی بتکلف ست و در انتهای بی تکلف و درین طریقه این معنی
چون در ابتدا دست میدهد راهی برای حصول آن وضع کرده اند از
خصائص این طریقه آمده است هرچند منتهیان طریق دیگر را نیز دست
میدهد و اندرین معنی گفته اند ۵

از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش	
	اینچنین زیبا صفت کم می بود اندر جهان

سیم نظر بر قدم عبارت از انست که در راه رفتن نظر بر قدم دوخته شود
و بجهات متلونه پراگنده نکند تا بجمعیت اقرب باشد چه در ابتدا دل تابع
نظر است و پریشانی نظر در دل تاثیر میکند ۵

بچه مشغول کنم دیدهٔ دل را که مدام		دل ترا می طلبد دیده ترا میجوید
دارم همه جا با همه کس در همه حال		در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

چهارم هوش در دم عبارت از انست که واقف نفس باشد تا بغفلت بر نیاید ۵

خواهم نفسی چون کرده که می بینم		زمان زمان تو مائل نفس نفس مشتاق

کلمه سوم برای دفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم دفع
تفرقهٔ انفس ست پنجم یادکرد و یادداشت سالک تا زمانیکه در

در طریقت و تصنع ست و بتحقیقت و ملکه حضور نه پیوسته است در مقام
یاد کرد است یعنی ذکری که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم در تکرار او
بتکلف مشغول باشد تا بمرتبه حضور برسد ٭ ۵

سررشتهٔ دولت ای برادر بکف آر	وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم همه جا با همه کس در همه کار	میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور دوام پذیرد و ذوق یابد و از تکلف وا رهد و ملکه گردد که هیچ
منتفی نشود یاد داشت بوده ٭ ۵

دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

و یاد داشت را معنی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست -
حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل
دایما حاضر باشند مع الله بوصف محبت و تعظیم سنها بازگشت عبارت
از آنست که بعد از ذکر نفی و اثبات سه و یا دل گوید الهی انت مقصودی
و رضاک مطلوبی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطر ست نیک یا بد
تا آنکه خالص شود و ذکر فارغ شود و ستر از ما سوا اگر خالص نیابد ذکر خود را
درین کلمه باید که بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و اورا بیکست ا
اخلاص منتها نگاه داشت عبارت از مراقبهٔ خواطر ست یعنی وقت تکرار
کلمه طیبه در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکساعت یا دو ساعت

این مراقبه و مجاهده ضرورست سالک را ۞ ٥

ترا یک پند بس در هر دو عالم	ز جانت بر نیاید جز خدا دم

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق سبحانه بر وجهیکه نباشد مر قلب را غفلتی و نعرضی غیر از حق تعالی پس لازم هست سالک را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و نگذارد دلش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهومش حضرت خواجه نقشبند قدس سره حبس نفس و رعایت عدد را لازم نمیفرمودند ولیکن وقوف قلبی را لازم میفرمودند در اثناء ذکر و رابطه و غیرهما پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی طرد غفلت ست و حضور مذکور علے الدوام بخضوع و خشوع با ادب و التعظیم

مانند مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان	
	گر بیضهٔ دل زاید مستی و شور و قهقهه
رو بر در دل بنشین کان دلبر چه گاهی	وقتی سحری آید یا نیم شبی باشد

و بقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی بنظر باطن داشته باشد قطع نظر از ذات تا تفرقه بآن راه نیابد و بنقوش ماسوا منقش و متأثر نگردد و گفته اند دل بیکار نیست یا با ماسوا آمیخته است یا با مطلوب در او نخته آدمی تا بیدارست حواس ظاهره که جواسیس اند اخبار عالم بدل میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد

گویا حصن گرد دل ازین توجه پیدا میشود و نمیگذارد که اخبار عالم بدل رسد
درین هنگام دل بمقصد اقصی درآویزد چه بیکاری در حق او مفقود است
چون ازانطرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیراز توجه بانطرف احتیاج
بذکر و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن باز دار ودوست را
طلبیدن حاجت نیست زنگ از آئینه بزدای غیراز ظهور نور هیچ نیست
از حضرت ایشان شنیده ام که کسی راکه ذکر قلبی درنگیرد و متاثر نشود ویرا
از ذکر باز داشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
درگیرد منها وقوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات بنهجی که درین
طریقه معهود است واقف باشد تا در هر نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که
این ذکر در یک نفس چون به بیست و یک عدد با شرائط معتبره برسد نتیجه بران
مترتب نشود از دیدن سستی و فساد امثال آن بر بیجا صلی این عمل دلیل کنند
باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد۔
منها وقوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر با عمال خیر گذشته
است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق
حال خود حسنات الابرار سیئات المقربین۔ منها سلطان ذکر آنست
که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو در رنگ دل ذاکر و متوجه مطلوب گردد

هر موی زگیسوهم به پرواز		هر دم بهوای لست و بساز

تم کلامه الشریف - روز شنبه ہشتدہم شہر رجب المرجب
غلام بحضور آنقبله انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب
را باید که تهلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و دو قوت قلبی و نگهداشت
خواطر و توجه الی الله بخواند والا در طریقت محسوب نیست و اسم ذات و نفی و اثبات
هم بلحاظ معنی وغیره بانتظار فیض باید کرد۔

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل
صبح بیان کردند۔

روز دوشنبه بیستم شهر رجب المرجب بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ آیتی
ست از آیات قرآنی و مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ کلمه ایست از کلام ربانی پس
این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی ست از کلام باری خوانده شود فیض
بنوع دیگر می آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه ایست که از خواندنش قائل
مسلمان میشود و ما ماموریم از پیغمبر علیه صلوات الله ... لا اله الا الله ...
این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی نهج دیگر حاصل
می شود و ایضاً فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام است
و بلحاظ ثانی بهر حالے که باشد در جنابت باشد یا در حدث جائز است

وایضاً فرمودند که کلمهٔ طیبه لسانی باشد یا قلبی بلحاظ معنی ثانی در لطافت
عالم امر ترقیات می بخشد و بلحاظ معنی اوّل در کمالات و حقائق فائدهٔ
تام میدهد و ایضاً فرمودند که نصف کلمهٔ طیبه که لا اله الا الله ست ناشی
است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله ست ناشی ست از تجلی ذات
پس فیضی که از نصف اول می آید میرسدش تجلی صفاتی ست و فیضی که
از نصف آخر می آید میرسدش تجلی ذاتی ست شتان ما بینهما الحق که فرقیست
بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو و در اسرار و فیوض این هر دو که
را دیدهٔ بینا عطا کرده مشاهده مینماید و ایضاً فرمودند که طالب را باید که
یک لحظه از یاد مطلوب غافل نباشد پس این شعر خواندند ؎

این شربت عاشقی ست خسرو		بی خون جگر چشیده نتوان

وایضاً فرمودند که فرق در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید انقطاع
علائق ظاهریست و تفرید انقطاع علائق باطن - و ایضاً فرمودند
معنی اِقرَءُوا القرآن بالحُزنِ فانّه اُنزِلَ بالحُزنِ آنست که چون
ذکر فاسقان در کلام الله آید حزین باید بود که مبادا حال ما چنان شود
و چون ذکر مومنان آید خائف بود که ما اینچنین نیستم و چون ذکر اوامر
و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بظهور نمی آید قس علی هذا
وایضاً فرمودند حُبُّ الدُّنیا رأسُ کلِّ خطیئةٍ و راس گناهان کفرست

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید ؎

اهل دنیا کافران مطلق اند | روز و شب در بق بق و در زق زق اند

روز سه شنبه بست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که صاحب حنفی مذهب را ضرور است که موطای امام محمد
رحمة الله علیه نزد خود داشته باشد که دران کتاب عجب کاری کرده است که اخبار
صحیح و آثار صحیح برای تائید مذهب خود آورده اند بعد ازان ارشاد کردند
که در هر چهار مذهب چهار خاصه است که یکی را از دیگری مستثنی ساخته است
خاصه مذهب حنفی کتاب هدایه است که در مذهب دیگر مثل آن کتابی نیست
و در مذهب شافعی امام غزالی رحمة الله علیه عجب محققی گذشته اند و در مذهب
حنبلی حضرت غوث الاعظم سر امد مقربان جناب الهی هستند و در مذهب
مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی ست از آیات الهیه رضی الله عنهم
روز چهار شنبه بست و دوم رجب المرجب حاضر حضور
گردیدم مولوی کرم الله تجدید بیعت ثالثه نمودند حضرت ایشان عنایات
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقه و کلاه تبرک بایشان مرحمت فرمودند
و توجهات بلیغه بحال ایشان عنایت فرمودند بعد ازان درس مثنوی
شریف حضرت مولوی معنوی قدس سره شروع شد حکایت طوطی و
بازرگان خوانده میشد چون نوبت باین اشعار آمد۔ ؎

این روا باشد وفای دوستان | من درین حبس و شما در بوستان
یاد آرید ای مهان زین مرغ زار | یک صبوحی درمیان مرغزار

حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیری عجیب بر حاضران حضور واقع شد گریها دست داد ❁

روز پنجشنبه بیست و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم درس مثنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشائخ کرام را واقع میشود افتاده و مذکور این شعر مولانا بود ؎

کو یکی مرغی ضعیفی بیگناه | در درونش صد سلیمان با سپاه

حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیگنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیهما در زاویه قلبش مے درآید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذرّه هم خردتر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توجه فرمودن یاران مشغول شدند و شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه بادکش بجنباند ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفاً می بینم شخصی را که با اهل حلقه بادکش می جنباند

در فیض توجه هر واحدی شریک میشوند زیراکه از جهت او هر واحدی را
راحتی میرسد بعد ازان حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی
بخدمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه
حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم
حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز بادکشان بسیار برای فقرا
تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الٰهی فیوض
و برکات بسیار مثل باران میبارد هم دران مجلس این شعر را بر زبان
مبارک راندند: شعر

ما را بغمزه کشت و قضا را بهانه ساخت — خود سوی ما ندید و حیا را بهانه ساخت
رفتم بمسجدی پی نظارهٔ رخش — دستی برخ کشید و دعا را بهانه ساخت
دستی بدوش غیر نهاد از رهِ کرم — ما را چو دید لغزش پا را بهانه ساخت
زاهد نداشت تاب جمالِ پری رخان — کنجی گرفت و ترس خدا را بهانه ساخت

روز جمعه بست و چهارم شهر رجب غلام بحضور قبله انام حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم
مشاهده نمودم که چادر نوری از مزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی نور الله مرقده آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضاً فرمودند
که روزی در عالم شاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیا و دیگرے قبر مطهر حضرت ایشان شهید مظهر
ارواحهما پس پیر ایشانی مقابل من آمدند دانستم که این عنایت از حضرت
نظام الدین ست قدس سره و از من پرسیدند که پیر شما نظام الدین ست
گفتم که پیر من مرزا مظهر اند باز گفتند که پیر شما نظام الدین ست گفتم که مرزا مظهر
بمرتبه ثالث گفتند که پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت
ماندم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرا می پوشانیدند بعد ازان در ان
اثنا شخصے مغربی اسم مبارک حضرت شنیده قطع منازل و طے مراحل نموده
از راه بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلمه الله تعالی ملاقات کرده بحضور
والا حاضر گردید و شهره ارشاد و هدایت مولانا در ان دیار اظهار ساخت که
قریب بهزار مردمان حلقه ارادت بگردن اخلاص نهاده اند و دست
بدامن مولانا زده اند و یکهزار عالم متبحر داخل طریقه شده دو دست بسته پیش مولانا
ایستاده اند حضرت ایشان فرمودند که از استماع این مژده دلم بمقدار یک
بالشت مسرور نگردیده چه جای افتخار که مرتبه مسرت مقدم ست از افتخار
بعد ازان ارشاد کردند که عباد الرحمان در زمان بسیار میباشند و عباد الله
اقل قلیل که عبادت و بندگی ایشان خالص برای ذات خدا میباشد نه بجهت
آنکه او تعالی ارزاق میدهد و پرورش مینماید بانواع عنایات مشرف میفرماید
و بخلاف فرقه اولی که پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کامله او

شتّان ما بینهما پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد الله ام لیکن
الحال از چند مدت بر من عبد اللهیت ظهور میکند ٭

روز شنبه بیست و پنجم رجب المرجب در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره نوشته اند
که هیچ یکی فرقه از فرق عالم بغیر الله نیست چه هر یک را همراه هدایت بسوی [illegible] تا که هم
بصراط مستقیم هستند و موید قول خود کلام [illegible] آیه [illegible] وَمَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ
آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ هم درین معنی مولانا روم فرموده

۴ پس بدی مطلق نباشد در جهان		بد به نسبت باشد این را هم بدان	

و حافظ شیراز میفرماید شعر

پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت		آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکشوف ما و پیران ماست ورای آنست ٭

روز یکشنبه بیست و ششم رجب المرجب فدوی بمنزل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامجات یکی بنامی مولانا [illegible]
سلمه الله تعالی دوم بنامی مرزا رحیم الله سلمه الله تعالی سوم بنامی حاجی عبد الرحمن
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شمامه اولی اینست که از استماع
ارشاد شما در ان جوار دل را سروری حاصل گشت باید که از آمدن طالبان اجتماع
مردمان غره نخواهند شد کسر و نیستی خود هر لحظه و لمحه ملحوظ دارند اینهمه جوع خلق

وکثرت ارشاد از امداد و توجه پیران کبار دانند هر دم و هر ساعت توجه به
پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند والسلام ومضمون نامه
ثانی که بنام عزیز رحیم الله سلمه الله تعالی ارقام فرمودند اینست که لازم است
که هر طالب پیش آید و رجوع آورد او را تلقین نموده باشند در بیعت و ارشاد
تخصیص نباید ساخت همه کس طالب یار اند چه هشیار و چه مست والسلام
ومضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن سلمه الله تعالی تحریر فرموده اند
اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طالبان و ترقیات
ایشان ترقیم نمایند والسلام
روز دوشنبه بست و هفتم رجب المرجب غلام [illegible]
گریه بحضرت ایشان بجناب الهی تضرع و تخشع نمودند و این شعر به غلبهٔ
شوق خواندند

قافله شد و اسیری با ببین | ای کس با بیکسی با ببین

بعد از ان مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم مفخر المسلمین حبیب
رب العالمین شفیع المذنبین خاتم النبیین علیه افضل صلوات المصلین آمد
حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیدهٔ برده خواندند

هُوَ الْحَبِیْبُ الَّذِیْ تُرْجٰی شَفَاعَتُهٗ | لِکُلِّ هَوْلٍ مِّنَ الْاَهْوَالِ مُقْتَحِمِ

روز شنبه بست و هشتم رجب المرجب بحضور والا حاضر گردیدیم

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که اسرار ذاتیکه مسجود خلائق ست بر شما چندان غلبه کند که خود را مسجود خلائق بینید بعد ازان دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الٰهی بکنید و سعی و کوشش نمائید که فنای انا حاصل شود در زوال عین و اثر گرد و پیش شیخ زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا معتقد وا ند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید الله احرار قدس سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان ست و انا را شکستن مشکل ست و معنی زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند *

روز چهار شنبه بست و نهم رجب بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند صوفیه معیت ذاتی قرار داده اند و ما که مراقبهٔ معیت بطالبان تلقین میکنیم برین نهج میگوییم که لحاظ بکنید که او با ماست هر جا که هستیم قطع نظر از لحاظ معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد ازان در حضور مذکور کفر طریقت آمد حضرت ایشان فرمودند که اهل این مشرب ارباب توحید وجود اند که از دین و دنیا گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از انجمله حسین بن منصور حلاج قدس سره که سید این طائفه هستند معنی این بیت

کفر شیء ین الله و الکفر ابیب	الدنی و عند المسلمین قبیح

بعد از ان این شعر خواندند ؎ بهرچه از دوست وامانی چه کفر آن حرف چه ایمان ٭ بهرچه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا ٭

و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید لسبب کفر باز آمدن از مطلوب صریح ست لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند

حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین منهج بخیال می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست میدهد از نوافل و تلاوت هم فتوری در ان واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل از ایمانیات است پس سالک را در آن وقت پرداخت آن حضور باید و کثرت نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور ست و هم حضرت ایشان در ان وقت این شعر خواندند ؎

صید تو بمنقار وفا برکند از بال		هر که نه آشفتهٔ دام تو باشد

بعد از ان در حضور فیض گنجور مذکور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را بیعت از شیوخ متعدده نمودن جائز ست چنانچه صحابه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه صحابه بیعت کردند و ظاهر ست که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای انتظام امور اخرویه بوده نه دنیویه پس ازینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائز ست در طریقت

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی
احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در
خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم بصورت
حسن شده می بیند و شمائل و حلیهٔ مبارک آن سرور زمین و زمان و آن
سید انس و جان علیه صلوات الله الملک الرحمان که در کتب حدیث محرر
است اگر شخصی بهمون قد زیبا و قامت دلربا و چشم سرمگین و جبین مبین و
ابروی خمدار قوس هلال وار و مژگان دراز و جلوهٔ با ناز هو بهو مشاهده
نمود و عین سعادت دارین خود دیده دیدهٔ جان را بنظارهٔ جمال آن
محبوب انس و جان کشود الحق که در اصل نه ه مَن رَآنِی فَقَد رَأَی الحَق
فَاِنَّ الشَّیطَانَ لَا یَتَمَثَّلُ بِی گردید

روز یکشنبه چهارم شعبان المعظم غلام بحضور قبله خاص و عام
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب مرشدنا و هادینا حضرت
ایشان شهید نور الله مرقده المجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا
محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات الله الملک الاعلی را دیدم و
برین نهج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را هم بستر آن سرور
یافتم بوصلی که هیچ حجابی و فصلی را در آنجا گنجایش نبود و عنایاتی
که باین بنده نمودند ورای شرح بیان ست از آن صحبت کثیر البرکت

در خود یافتم

روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم فدوی بمحفل شریف حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه تطبیق در کلام حضرت
محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرموده
اند و در توحید وجودی و شهودی نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
بودند و طریقهٔ نو آورده اند لیکن در این مقام خطائی کرده اند حال را در
قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فرق
است مبین درین هر دو مقام هر کرا از معارف حضرت مجدد حظی رسیده است
او عیاناً دیده است که توحید وجودی در ابتدای احوال ظاهر میشود یعنی در
سیر لطیفهٔ قلب توحید شهودی بسیر لطیفهٔ نفس و معارف حضرت مجدد الف
ثانی ورای این هر دو مقامات است معارف محی الدین ابن العربی قطره ایست
و معارف حضرت مجدد دریای محیط ع چه نسبت است بکوه آسمان عالی را
اگر محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه در زمان حضرت مجدد بقید حیات بود
و این معارف می شنودند می فهمیدند و طلب فاده میشدند و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که حق تعالی بی نهایت است حدی ندارد و که کسی بپایان
برسد او سبحانه ورای الوراء است ثم وراء الوراء

[illegible]		ای اوّل تو درا [illegible] اوّل

هر کس بقدر حوصلہ و طاقت خود در اسجناب دیدہ و خلقی موافق استعداد خود چشیدہ لیکن کنہ ماہیتش نرسیدہ است

دور بینان بارگاه الست		غیر ازین پی نبردہ اند کہ ہست	

روز سہ شنبہ ششم شعبان المعظم بندہ بحضور پُر نور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر عبارت از چند اعمال ست کہ سالک را تعلم آن از ضروریات ست نہ فقر نام علم سلوک و مراقبات ست کہ کتب از ان مملو اند این خزینہ ایست کہ در سینہ باید داشت نہ علمیست کہ در سفینہ باید نگاشت بعد از ان در حضور مذکور آمد کہ ولایت ولی بعد از انتقال از جہان فانی باقی نمیماند الا در مواضع متعددہ حضرت ایشان فرمودند کہ ولایت بعضی کہ بعضی تصرف ست درین اختلافست کہ باقی میماند یا نی و اصح آنست کہ ولایت اکابران باقی میماند چنانچہ تصرفات حضرت غوث الاعظم و حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند و حضرت خواجہ معین الدین و دیگر اکابران علیہم الرضوان تا الی الآن در زمین و زمان جاریست و نمایان ۞

روز چہار شنبہ ہفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقہ انیقہ نقشبندیہ مجاہدات و ریاضات دار المبنیات نیست اکابران این طریقہ اہم اعمالی را دادی مقرر ساختہ اند عمل ایشان بر سنت سنیہ مصطفویہ علی صاحبہا الصلوۃ و التحیۃ

بیان حقیقت فقر

در بیان آنکہ ولایت اولیاء بعد از انتقال باقی میماند یا نہ

در بیان آنکہ در طریقہ نقشبندیہ مجاہدات نیست

ذا جتناب از بدعات نامرضیه لهذا در طریقهٔ ایشان ذکر جهر و سماع و وجد و
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه بقلب می نشینند و بدوام ذکر
خفی میپردازند و نفی و اثبات بهر نفس مینمایند نه حبس نفس که حبس طور مشهور است
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
نفس را بزیر ناف حصر نموده بخیال کلمهٔ لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
واله را از دماغ بکتف راست می آرند و الا الله را از کتف راست کشیده
بقلب ضرب میزنند بنهجی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن آن آیند
و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نفس کلمهٔ طیبه بعدد طاق میگویند
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمهٔ محمد رسول الله مقابل قلب بلحاظ
میگویند بطوریکه گویا این کلمهٔ مبارک در دل در می آید و در رگ و پی سرایت
می کند ؁

روز پنجشنبه هشتم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که من طالب را اول لطائف خمسهٔ عالم امر جدا جدا توجه میکنم
و بعد از تصفیهٔ اینها بلطیفهٔ نفس القائی نسبت مینمایم و نیز هر پنج لطائف
را که برنگ چراغ هر یک علیحده نقشه صحیح نموده است تمام پنج چراغان را
یک مشعل ساخته می نمایم بعد از ان فرمودند ع تا یار کرا خواهد و
میلش بکه باشد ؁

در بیان [illegible] حبس نفس [illegible]

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ھ بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آن
وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی باسراره السامی بود مکتوب دویست و شصتم که بمخدوم زاده کلان
علیه الرضوان در بیان طریقه ایشان که آن طریق ممتاز ساخته اند نوشته
اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان
تقریر فرموده اند هیچکس از امت مثل آن نگفته است و دُرر اسراریکه ایشان
بسلک تحریر انتظام داده اند هیچ یکی از اصحاب معرفت بزرگ آن نسفته کلام
ایشان وحی منزل آسمانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و آنچه
ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طالبان را
تسلیک فرموده اند نه آنکه یک دو کس آگاه این اسرار شده زبان بگواهی
کشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صفات خود
گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس	که عندلیب تو از هر طرف هزاران اند

روز شنبه دهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی
توجه سالک بجانب دل دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل سوم گردیدن
از خطرات غافل چهارم ماندن بذکر مشتغل پنجم لحاظ انمحنی در قلب

[illegible]

خداوندا مقصود من تویی و رضای تو و جود من بمحبت و معرفت خود
بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیه خمسه مایل ست او را پنج نتائج حاصل
ست و هر گاه آن پنج نتائج حاصل ست او از مطلوب حقیقی واصل ست
اول ذاکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخطرگی سوم پیدا شدن
توجه قلب بسوی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سوی فوق پنجم
ورود واردات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم مینمایند

ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد *

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پرنور حاضر گردیدم در آن وقت
درس مثنوی شریف مولانا روم رحمة الله علیه بود حضرت ایشان بسیار
سعادت بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیتابی
رو داد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی و روحی فداه از کمال
شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از کمال
شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوای بیهوشی چشند و حواس
شنوندگان بیحواس گردد هیهات هیهات سیلاب سرشک مهاجرت بدریا
دریای حسرت و آلام شور انگیز ست و گرداب اشک مفارقت بلجه لجه حیرت و
اوهام موج خیز دل ناصبور که از دیدار مهجور ست چسان مسرور گردد و دیده
وصل جویان که از اندوه فراق گریان ست بچه سان شادان شود

بچه مشغول کنم دیدهٔ دل را که مدام	دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد

و جان حزین که از اندوه فراق غمگین هست بچه طور تسکین یابد آه از ملاقات
صوری که ممتنع الوقوع هست دست تمنا برداشته بوصال خیال دل را
تسلی میدهیم و مردمک دیدهٔ خود از مژگان جدا ساخته برکف پای ناز
آن نازنین می نهیم پس بپایش می نالیم للمؤلف

ملی ہو تمہیں تصور میں بھی جو کیلا کے	ملی ہی مردمک چشم کو کف پا سے

گاهی قامت سراپا نقش تصور دیدهٔ خود را نثار میسازیم و گاهی صورت
رشک ملاحت بخیال آورده بصد عجز و نیاز جان میبازیم

بدل تصور روز وصال باندھے ہم	بلائیں لیتے ہیں کیا کیا خیال باندھ کو ہم

روز دوشنبه دوازدهم شعبان [illegible]ه فدوی بمنزل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عارف آنست که هر واقعه
که پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق در میان
عارف و متعرف آنست که عارف را هرگه چیزی عطا فرماید و یا ازو کرب
مینماید بلا تامل و فکر از فضل حق بیند و متعرف آنست که بتامل و تفکر از
[illegible] او سبحانه می بیند هر که در صور تفاصیل وقائع در احوال متجدده متضاده
از شر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی و مانع قابض
و باسط حق را بیند و شناسد نه توقفی و رویتی او را عارف بخواهند اگر

[illegible]

باول وهله ازان غافل بود و عنقریب [illegible] بود و فاصل مطلق را جل ذکره
در صور وسائط و روابط باز شناسد او را متعرف خوانند نه عارف [illegible]
بکلی غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند او را ساهی لاهی
و مشرک خفی خوانند کما ذکره فی النفحات الانس للامام الاجل [illegible]
جامی رحمة الله علیه بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ع

تو مباش اصلا کمال اینست و بس		تو درو گم شو کمال اینست و بس

روز سه شنبه سیزدهم شعبان سنه ۱۲۳۱ھ غلام محی الدین فیض گنجور [illegible]
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النهایة فی
البدایة آنست که سالک را بیخطرگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجه
الی الله پیدا گشت و جمعیت رو داد مبتدی را [illegible] ایشان گردید
و همین حضور و جمعیت در انتهاء دیگر است پس بدایت [illegible] ایشان مندرج شد
در نهایت دیگران ع

سیر را دارد جمعیت چشم گر بینا شود		جاده راه فنا [illegible] ما

بعد ازان در حضور مذکور توسط کشودی باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند
که در توسط کشود راه [illegible] و جناب امیر المومنین علی کرم الله وجهه
و حضرت فاطمه رضی الله عنها درین توسط شریک اند بعد ازان ائمه
اثنا عشر و حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین اول بار

این امانت ولایت اند لیکن درین هزار دوم حضرت مجدد الف ثانی قدسنا
الله تعالی باسراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقرر ست که درین
الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد
بدون توسط ایشان کشود این راه غیر ممکن ست بتوجه و امداد ایشان
طی این مراحل مینماید اگرچه اقطاب و ابدال و اوتاد و اغواث باشند
ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند ؛
بروز چهارشنبه چهاردهم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
شخصی لفظ شکایت شدت گرما بزبان آورد حضرت ایشان فرمودند که
شکایت از فعل محبوب نباید نمود بلکه از عنایت بمصیبت زیاده تر
متلذذ باید شد از درد آه سرد نکشیم و از باده ملال شربت زلال تشنیم
ع که هرچه ساقی ما ریخت عین الطافست ؛ ایضاً فرمودند که روزی
در خدمت فیض درجت حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید حاضر
شده بودم ناگاه متوجه بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه
شده عرض نمودم که سفارش من از پیر و مرشد من فرمایند حضرت ایشان
شهید عطر اللهم قبره المجید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بنده شده
فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس
سره را می آورده ایم ؛

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاعات
دولت رؤیت که آن سرور انبیا علیه صلوٰة الله الملک الاعلی را در لیلة
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسری
در نماز ظهور نمود مؤید این قول اَلصَّلوٰةُ مِعْرَاجُ الْمُؤمِنِیْن است و دلیل این
دعوی خبر اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلوٰةِ و تابعان آن
سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الملک المنان بجهت اتباع آن
سرور و اخلاص آن افضل البشر علیه و علی آله صلوٰة الله الملک الاکبر نیز حظ
وافر ازین دولت عظمی و نصیب کامل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ؞

روز جمعه شانزدهم شعبان سنه ۱۳۱۱ھ غلام بحضور والا حاضر گردید
شخصی چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرای خانقاه
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک تنکه بهر یک از فقرای این
تقسیم خواهد شد و در آن وقت در خانقاه یکصد و ده کس صوفیان بودند
که اوطان خود گذاشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس یک یک تنکه بهر یک را تقسیم فرمودند گفتند که ما هم درین زمره هستیم
یک تنکه حصه خود ما هم بگیریم بعد ازین این آیه خواندند و الله الغنی

وَاَنْتُمْ اَلْفَقْرَاءُ ٭
روز شنبه هفتدهم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت
در حضور مذکور این حدیث شریف بود حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ اَدَاءُ
السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاِتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَاِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ
تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب ست
و یا اهل محله و بدون این شخص خبرگیران او نیست بر ذمه این فرض ست
خبرگیری او والا صوفیه را در رفتن عیادهٔ مریض شرائط اند که مریض فاسق
و مبتدع نباشد و اهل مجالس او خلاف طریق نباشند و در راه بازار
نباشد تا نگاه در رفتن پراگنده نشود و همچنین اجابت دعوت ست
وقتیکه طعام شبهه نباشد و دران مجلس غنا و مزامیر نباشند و تشاغل
بنوعی از لهو و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد
اجابت واجب ست والا ممنوع ست اجابت وَلَا يُجِيبُ اِلَى طَعَامٍ
صُنِعَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً وَ فِي الْمُحِيطِ لَا يَنْبَغِي اَنْ يَقْعُدَ عَلَى الْمَائِدَةِ اِذَا كَانَ
عَلَيْهَا لَعِبٌ اَوْ غِنَاءٌ اَوْ قَوْمٌ يَغْتَابُونَ اَوْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ كَذَا فِي
مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ و ایضاً فدوی دران روز عرضی احوال خود در
حضور گذرانید حضرت ایشان از سطری چند دستخط خاص خود آن عرضی
را مزین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست ـ الحمد لله که

احوال خوب ست سعی نمایند که تصفیه قلب و تزکیه نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد در سیر قلبی مسلوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب
و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب یابند انیست کمال این دو لطیفه
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه اسرار پیدا شود
بهتر والا بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که توجه تام بی مزاحمت خاطر
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیها می انا ست
توجه خواهم شد خدای کریم فنای قلبی و فنای این لطیفه و فنای لطائف
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الهی ست سبحانه حاصل این
فنا ها ظهور نیستی ست بر باطن سالک هرگاه افعال و صفات را بحق سبحانه
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل
نفس در وقت خواهد شد ◆

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ھ این کمینه درویشان بحضور
آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید بعضی آیات
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از ان ذکر تحمید و تکبیر و تهلیل
آن حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضاً غلام غزنوی [illegible]
از [illegible] گذرانیده بود بجواب آن سرفراز فرمودند [illegible]
استغراق [illegible] القاب خطاب در شرع جائز نیست [illegible]

این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفه نفس پیش می
آید یکی گردد و فنا و نیستی و دید قصور غالب نماید و رذائل اخلاق شکستی
یابد و تهذیب اخلاق نقد وقت گردد و بجناب واهب عطیات سبحانه بواسطه
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله علیهم التجا نمایند که سر اقربیت واضح
شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشهود میشود و اعمال موافق
طاقت اختیار کرده بران مواظبت فرمایند انشاء الله تعالی در جهت فوق
توجه کرده خواهد شد لیکن اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
و وسعت در نسبت پیدا گردد منظور همین ست ؛

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
در حضور مذکور سعی و کوشش طالبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
از هنودان بود چندامن نام داشت از مذهب خود و در ترک و تجرید
ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بطرزی
که هر قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر بقدم
ایستاده باز دراز می شد همین نهج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم
و از مجاهده او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان استغفار خوانیدند
و فرمودند که مذکور هنودان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمه طیبه
سه بار خواندند و گفتند اغثنا یا رسول الله و درود بر پیغمبر علیه صلوات

اللہ الملک الاکبر نیست و ندلیپ شخصی در حضور عرض نمود کہ در اہل حق ہم بسیار
مجاہدات مردمان کشیدہ اند چنانچہ در راہ سفر حجاز حضرت ابراہیم بن ادہم
بلخی رحمۃ اللہ علیہ بہر ہر قدم یک دوگانہ ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند
بلے۔ باز ارشاد گردید کہ حضرت آدم بنوری نور اللہ مرقدہ از مسجد قبا تا
مسجد نبوی ہمین طریق بہر قدم یک دوگانہ میخواندند۔

روز سہ شنبہ بستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند کہ حاصل سیر و سلوک حضور مع اللہ ست بجز احمدیت خواطر در سیر لطیفۂ
قلب در قلب توجہ الی اللہ پیدا شود و بیخطرگی دست دہد و در لطیفۂ نفس در
نفس و در عناصر بعناصر ہمین متحقق گردد و کشوف انوار و اسرار متفرع اند بر حضور و آگاہی
راس المال نیست چنانچہ نزد شخصی ہست راس المال او باقی لباس و طعام و حوائج دیگر ہمہ در آن
موجود ہست اگرچہ فی الحال نیست اما درست ہر وقتیکہ خواہد خرید نماید۔

ہمچنین درین راہ راس المال حضور ست و باقی بران متفرع انوار ہر مقام
اختصاص بالمکشوف میشوند و اسرار اقل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جہان
ہمراہ اند و در قبر ہیچ ازینہا ہمراہ نمیرود مگر حضور و آگاہی پس جستجوی آگاہی
باید نگاہی دیگر شاید کار این ست غیر این ہمہ ہیچ و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند کہ اسرار لطیفۂ قلب ہمہ اوست و انا الحق گفتن ست و سر لطیفۂ
نفس شکستگی انا ست و سر لطیفۂ قالب ہیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند کہ

حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ بیان نفرموده اند و سر کمالات ثلثه و
مقامات جدیده دیگر مثل حقائق سبعه وغیره که حق سبحانه وتعالی خاص
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی را
باین سرفراز فرموده است وبتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین دولت
عظمی و موهبت کبری نصیبی عطا کرده وحظی بخشیده است آنست که اشیای
دلیلیه کشفیه میگردد ونظری بدیهی میشود وکمال اطمینان وصفا واتصال
بیکیف واتباع بِمَا جَاءَ بِهِ النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وبیرنگی و
غایت لطافت باطن نقد وقت میگردد واز غایت تنزیه حضرت ذات
تعالت وتقدست جمیع نسب چه نسبت عینیت اتحاد وچه نسبت
ظلیت وچه نسبت احاطه ذاتی وسریان وجود مسلوب میشود وما للتراب
ورب الارباب - وازینجاست که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرموده اند
که وینجا نزدیک ست که نزدیکان دوری جویند وواصلان راه مهجوری
پیش گیرند ازان حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله
علیه که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید ایشان را پیر خود میگفتند
اگرچه استفاده باطن از ایشان نمی نمودند اما اراده استفاده در ابتدا
کرده بودند لیکن بسبب اراده استفاده مرشد خود میسر نشد و ایشان
قریب پنج سال در خدمت حضرت حجة الله محمد نقشبند قدس سره گذرانیده اند و

همچنین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سره بسر بردند و
سلوک تمام از هردو صاحبان حاصل نموده بودند روزی بخدمت ایشان
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجه محمد زبیر قدس سره آمدند و نسبت
بیکیف ایشان را ادراک ناکرده باهم گفتند یکی آنکه آنچه در سنت نیست در نسبت نیست
و دیگری گفت آنچه در نسبت در سنت باز گفتند که ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکه نسبت این مقامات عالیه بکمال بیکیفیست دست ادراک
از دامنش کوتاه ست صاحب این نسبت شریفه خود نیز بجز جهالت و حیرت
امری دیگر ندارد چه جای که دیگری شناسد اَولِیَائِی تَحْتَ قِبَائِی لَا
یَعْرِفُهُمْ غَیْرِی ❊

روز چهارشنبه بست و یکم شعبان صحبت نفیس گذشت حاضر
گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی نسبت
حضور و جمعیت و آگاهی ست و ایضاً در آن وقت مکتوب حضرت ایشان شهید
نور الله مرقده المجید خوانده شد و در ان احوال اصل مذهب هنود از بیان
مبارک ایشان که آنها را منزل قرار داده اند تحقیق فرمودند و ایضاً نوشتند
که در بید کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند که چیزی بر کلام حضرت
پیر و مرشد گفتن کمال بی ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب
ایشان ثابت نیستند ❊

روز پنجشنبہ بست و دوم شعبان بندہ بحضور والا حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید طالبان را در مدت دو سال لطیفۂ قلبی تمام تسلیک میفرمودند و در یک سال لطیفۂ نفس و در دو سال دیگر تا بکمالات میرسانیدند و در مدت پنج سال دیگر نصف سلوک کہ از کمالات باقی میماند تسلیک میفرمودند بعد ازان شخصی عرض نمود کہ در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفۂ قلب طے می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان نزودی حاصل میگردند حضرت ایشان فرمودند کہ من نیز ازین امر حیرانم کہ دریجا معاملہ کار بطوالت نمی کشد مگر عنایات ایزدیست کہ راہ دور را بر من نزدیک ساختہ است و بعد ازان فرمودند کہ طی تمام مسافت ہر مقام بمدت ہمون ایام مقرر کہ دہ سال ست میشود اگرچہ رنگ ہر مقام از کثرت توجہ و عنایت پیران بایام قلیلہ بحصول می انجامد پس فرمودند کہ حضرت شیخ مولانا محمد عابد رضی اللہ تعالی عنہ اکثر اشخاص را بزودی تسلیک فرمودہ بودند اتفاقا قضیۂ اتفاقیہ نادرشاہی بمیان آمد باطن آنہا مکدر شد گویا کہ از نسبت تہی گردیدند بہمین وجہ حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید تا وقتیکہ سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشد بی توجہ بمقام دیگر نمی فرمودند و مدت قطع سلوک بر دہ سال مقرر ساختند تلک عشرۃ کاملۃ ۔

روز جمعہ بست و سوم **شعبان** در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
در انوقت درس مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی
باسراره السامی بود مکتوب که بصاحبزادہ ہای کبار اعنی خواجہ خرد و خواجہ
کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد این را علحده نوشته بمردمان
داده شود بعد از ان فاتحه خواندند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند
که الرحمن - ای من سئل اعطی و الرحیم - ای من لم یسئل لغضب علیه
روز شنبه بست و چهارم **شعبان** در حضور عالی حاضر گردیدیم
شخصے از حاضران مجلس مذکور اشغال و اذکار نمود که حضرت شیخ
فرید الدین گنجشکر رحمة الله تعالی علیه بزبان خود ذکری مقرر نموده اند
حضرت ایشان فرمودند که هرکس بزبان خود یاد محبوب خود میکند و موافق
محاورت خود الفاظی مقرر مینماید هندیان را اصطلاح هندست -
سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا در تعشق سوی آن
گل رعنا در زبان خود نغمها می سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
شمشاد زیبا بدل خود نعرها می نماید ؎

مرغان چمن بهر صباحی خوانند ترا باصطلاحی

روز یکشنبه بست و پنجم **شعبان** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه بهاؤالدین نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرموده اند که همراه جنازهٔ من کلام الله و درود نخوانند که بے ادبی ست مگر این شعر البته بخوانید ؎

مفلسانیم آمده در کوی تو	شیئاً لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد ازان مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون توجه بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدا می شود بعد ازان بلطیفهٔ روح توجه کرده شود دران ذکر جاری میشود و توجه الی الله پیدا میگردد و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم امر که حاصل کار انتظار و توجه است حاصل میشود پس ازان انتظار کم میگردد و توجه مستهلک و مضمحل میشود نه حقیقت انتظار و توجه میرود بلکه در ادراک نمی آید آنرا ذکر خفی درین طریق می نامند بعد ازان در لطیفهٔ نفس و عناصر ثلثه پس بعنصر خاک با هیئت وحدانی همین طور میشود ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم ۞ روز دوشنبه بست و ششم شعبان المعظم بمجلس عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه را مکشوف شده اند سه قسم اند یک قسم از کسی نفرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم نشده اند و یک قسم خاص

باولاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود
ارشاد کرده و هم بتحریر و تسطیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
رسائل مملو ازانست و ایضاً حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولاً
بیعت از والد ماجد خود در خاندان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت خرقهٔ
خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس ازان
بخدمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و
سلوک طریقه شریفه نقشبندیه بکمال و اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
روزی در مسجد مبارک حلقهٔ صبح مینمودند که حضرت شاه سکندر رحمة الله علیه
خرقهٔ جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بامر جد بزرگوار خود
عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتهلی قدس سره آورده
بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند
دران وقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحال
که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مباد الیرای این طریق رنجیده شوند
فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
کیتهلی و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تا بحضرت نبی

باقی باللہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی و حضرت شیخ شہاب الدین
سہروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری ہمہ باتشریف آوردند حضرت
خواجہ سیفر مودند کہ ایشان خلیفۂ من اند و حضرت غوث الاعظم سیفرمودند
کہ ایشانرا در ایام طفولیت زبان خود کمال کیفیتی چشانیدہ بود پس ایشان
از من اند و حضرت خواجہ معین الدین چشتی فرمودند کہ ایشان و اباء و اجداد
ایشان متوسل سلسلۂ من اند ہمچنین ہمہ بزرگواران ارشاد میکردند
آخر الامر ہمہ اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و ہر یک
از نسبت شریفہ خود سرفراز فرمود و خلیفہ خود گردانید ایشان در مراقبہ
از صبح تا بوقت ظہر این احوال مشاہدہ نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
شدند پس درین طریق مجددیہ نسبت ہر خاندان شریف جلوہ گرست گویا
چہار دریای بی پایان موج خیز اند دو دریای نسبت نقشبندیہ و یک مجددیہ
نسبت قادریہ و یک لجۂ الیست کہ نصف آن از چشتیہ و نصف دیگر از
سہروردیہ و کبرویہ است نسبت نقشبندیہ غالب است بر جمیع نسبتہا پس از آن
قادریہ باز چشتیہ باز سہروردیہ ❊

روز سہ شنبہ بست و ہفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم در آن وقت در حضور مذکور کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
کہ کفر طریقت آنست کہ امتیاز بر خیر و شر بیت نماند و بجز یکذات تعالی

وتقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ؎

كَفَرْتُ بِدِيْنِ اللّٰهِ وَالْكُفْرُ وَاجِبٌ ... لَدَيَّ وَعِنْدَ الْمُسْلِمِيْنَ قَبِيْحٌ

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق وسلاسل منصور حلاج میگذرانید ومیگفت که فِي الْعِشْقِ رَكْعَتَانِ لَا يَصِحُّ وُضُوْءُهُمَا اِلَّا بِالدَّمِ - وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه میفرمودند که دو علم از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمن رسیده اند یکی را بر عالم افشا ساخته ام ودیگری را پنهان نموده ام اگر شمه ازان اظهار نمایم گردن مرا بزنند اکثر صوفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود وهمه اوست گفته اند وعلما گفته اند که آن احوال منافقان ست که آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر بیان فرموده بودند وجناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند وراء این هردو بعد ازان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید وجودی باشند یا معارف توحید شهودی ویا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند نعمتے ست عظمیٰ پس این شعر مولانا روم خواندند ؎

جان من وجانان من دین من وایمان من ؛

سلطان من سلطان من چیزی بده درویش را

بعد ازان در حضور مذکور حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اہل چشت میگویند که مثل ایشان اولیائی در امت پیدا نشده
است و در ہر پیغمبری که یک خاصه بود در ایشان آن ہر یک ظهور نموده بود درین
اثنا شخصی از مزار پر انوار ہادی سالکین رہبر عارفین حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی اوشی رحمة الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی آورده ام
کاک تبرک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نے - فرمودند که این
چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برود چیزی بیار که در تبرک
بزرگان سر لیست پنهان و فائده ایست بی پایان بعد ازان ارشاد کردند که
نقل ست شخصی از مزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانهٔ او
مرده بود قدری ازان کاک در آب سائیده بدین آن طائر انداخت از
قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود *

روز چهارشنبه بست وہشتم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
دران وقت ذکر ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه
قسم است یکی ایمان عوام که بغیب آورده اند حق سبحانه جل شانه را ندیده
و بجان گرویده اند دوم ایمان اولیاء الله که اہل شہود اند ایمان ایشان
شهودیست که حجاب ظلمانی که عبارت از نفی بصری و شنوائی وغیره
وغیرہا ست قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیونات و
اعتبارات ذاتیه است طی نموده در مرتبه شہود رسیده اند سوم ایمان

اکابران که ازین مرتبهٔ شهود هم گذشته اند و بمقام کمال وصال پیوسته اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده است چراکه مشاهده را در مرتبهٔ
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب ست و چون مقابل روی خود آورد مشاهده شد و چون بمردمک دیده
چسپانید باز غیب شد پس در مرتبهٔ وصل بی فصل هم غیبت متحقق شد ازینجاست
که میگویند اخص الخواص برنگ عوام میباشند اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُم رمزیست
ازین معنی - بعد ازان در حضور مذکور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب اله الاکبر حضرت شیخ فریدالدین گنجشکر
نوراللّه مرقده الاطهر چون مریض شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازالهٔ علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که دعای
ما پست همتان تا به آستان عالی آن قبلهٔ واصلان نمیرسد ایشان فرمودند
که ما دعا بجهت اجابت دعای تو خواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند
باجابت مقرون گشت ٭

روز پنجشنبه بست و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلای خلوت ست و روکش از جلوت لاکن بکنج تنهائی نشستن بگوشه

عزلت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند
پس سعادت خود می شماریم وروی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم
بمصداق این شعر ست ؎ جهانی تنگ میجواهم که در وی ٭ همین جای
من وجای تو باشد ٭ بعد از ان ارشاد فرمودند که قبل ازین دمبدم از
دل پر الم آهی میکشیدم و دامان صبر و شکیبائی میدریدم الحال آهے
گم شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید ؎

آهی چو گرد باد ز جائی برد مرا ٭ از کوی دوست آه کجا می برد مرا

بعد از ان فرمودند که عشق می باید چراکه راز بے عشق نمیکشاید عشق ست
که تا معشوق میرساند و عشق ست که بکوچه و بازار به تشهیر می دواند۔ عشق
ست که از خانمان جدا میکند۔ عشق ست که در خویش و بیگانگان رسوا میکند

چون نیست ترا عشق بتحقیق ز تقلید ٭ چاکے بگریبان زن و خاکی بسر افگن

روز جمعه سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیراز خواندند ؎

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ٭ که عشق آسان نمود اول ولے افتاد مشکلها

و فرمودند که نسبت قلب ظهور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند ؎

ببوی نافهٔ کآخر صبا زان طره بکشاید ٭ ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

پس آهی از دل فیض منزل کشیدند حاضران مجلس را ذوق حاصلے

عجیب رو داد و احوالی غریب ظهور نمود۔ بعد ازان مذکور نماز آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصے چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید بداند که بدن من و دل من بجناب الٰهی استاده اند و چون رکوع کند بداند که بدن من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بداند که تن من و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند۔ سَجَدَ لَکَ سَوَادِی وَخَیَالِی وَ اٰمَنَ بِکَ فُؤَادِی۔ بعد ازان مکتوبات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه شروع شد و میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد باین الفاظ قُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مسلمون۔ حضرت ایشان فرمودند بهدایة الٰهی سبحانه و بهدایة النبی صلی الله علیه وسلم و بهدایة هذا الکتاب —

روز شنبه غرۂ رمضان شریف بمحفل مبیضۂ هذا حاضر گردیدم حضرت ایشان را درآنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گرما هم ارشاد کردند که گرمی زیاده می ورزید پس فرمودند که هرکه خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت پیر و مرشد خود اختیار کند مصرع هرکه خدمت کرد او مخدوم شد ؁ خدمت ست که از مرتبۂ ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب ست که از حضیض خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کناند ع خدمت ترا به کنگرۂ کبریا کشد ؁ بعد ازان فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسیده است ناتوانی بدن و ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در اذکار و اشغال

کم میشود و قبل ازین که طاقت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردم
و ده پاره‌های کلام الله مجید میخواندم و ده هزار نفی و اثبات مینمودم نسبت
باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه که میگذشتم
از انوار پر می‌شد و بهر مزاری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست
میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
آن بزرگ مینمودم ؛

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که ذکری باید کرد و جهدی باید نمود که راه به دل
رفتن قطع میشود و ایضاً فرمودند که انقطاع از ماسوا بکلی باید و استغراق تام از
دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی
نماید جناب مرشدنا و امامنا حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید
میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و اهل خانه بسبب کار ضروری چیزی از من
میطلبند حق سبحانه میفرستد لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن به نهج
سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه می‌یابد و الله بالله ثم بالله - بعد از ان در
حضور در ذکر فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی‌شعور از ماسوای حق
خالی گشت فنا حاصل شد و چون شعور بی‌شعوری هم نماند فناء الفنا میسر
گشت و ایضاً فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه

وارضاه عنا فرموده اند که در بے شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام اینست که بے شعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد ازان ارشاد فرمودند که معنی دیگر این سخن که درینوقت برمن القا ساخته اند اینست که در بے شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر نفعی و ضرری که از خلق رسد از خالق بیند شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بیند لیکن باوجود این بے شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است درمیان چنانچه شخصے سالک را حلوا خوراند یا طمانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل اوست حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطهٔ فعل ست۔ وایضاً فرمودند که کار صوفیه دیدن ست و کار علما دانستن فقرا از حق بینند و علما از حق سبحانه میدانند ؛

روز دوشنبه سوم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قرة عین الرسول حضرت زهرای بتول ست رضی الله تعالی عنها۔ بعد ازان امر به پختن شیر برنج برای نیاز ایشان فرمودند بعد ازان در حضور فیض گنجور شخصے عرض نمود که ولایت افضل ست یا امامت و فرق چیست درمیان این هر دو۔ حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ولایت عام ست و امامت خاص ۔ هر امام ولی ست و هر ولی بدرجهٔ امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع الله است

و امامت منصبی ست که هر کس را بان سرفراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا فرموده اند
چنانچه خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله تعالی
عنهم اجمعین بعد ازان در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله الملک
الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
جناب سید انبیا علیه صلوات الله الملک الاعلی را حاصل بود لیکن حصول
ظهور تفصیل جمیع کمالات موقوف بزمانهٔ خاص و بشخص خاص بود چنانچه فرموده اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم أُعْطِیتُ بِمَفَاتِیحِ کُنُوزِ الْأَرْضِ و حال آنکه در زمان
آنحضرت فتح اکثر اقالیم نشده بود و در زمانهٔ خلفا اکثر ممالک فتح شدند و اکثر
بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان
فتح کرده پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات
الله الملک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید وجودی و چه کلام و چه علم جزئیات
مسائل فقه مجملا حاصل بود ولیکن تفصیل علم توحید وجودی بر وجود محی الدین عربی
رحمة الله علیه و ظهور علم کلام بر ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی رحمة الله
علیهما و تفصیل علم جزئیات مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالک
و احمد حنبل رحمة الله علیهم موقوف بود حاصل آنکه هر کمالیکه بعد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در امت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت ست و آنحضرت را قبل
ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست ؂

روز سه‌شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور والا حاضر گردید
در آن وقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک
رحمة الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند
که درست است حق سبحانه تعالی فرموده است وَمِنْ اَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُوْا عَلَى
النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان
ابن ثابت همین بودند تاسف کردند که از من چه سخن سرزد شد و مدح ایشان
بسیار نمودند راقم گوید عفی عنه که در قرآن مِنْ اَهْلِ الْمَدِیْنَةِ مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ
واقع است و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
دادند که درست است در شان اهل عراق مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ واقع است یعنی
حق سبحانه - بعض اهل مدینه را مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ گفته است و شما اهل عراق
را که میگوئید در آیه شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی بمزار پر انوار ایشان رفته
بودند وقت نماز آمد نماز بلا رفع یدین بطور ایشان گذاردند فرمودند که
مرا شرم می‌آید که در حضور ایشان خود را داخل فهم و اجتهاد خود و اظهار نمایم
بعد ازان در حضور پرنور مذکور توجه وجودی آمد حضرت ایشان فرمودند

کہ این احوالیست کہ در سیر لطیفۂ قلبی مکشوف میشود و آنانکہ این را انتهای مقامات قرب دانستہ اند از مقامات عالیہ کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ بیان فرمودہ اند آگاہی ندارند و قدم از دائرہ ظلال باصل ننہادہ اند تشبیہ را تنزیہ دانستہ اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشتہ اند چنانچہ میگویند ؎ ای مغزلی آن یار کہ بی نام و نشان بود ؛ از پردہ برون آمد و با نام و نشان شد ؛ نمیدانند کہ این ظلی ست از ظلال اسماء و صفات واجبی جلت قدرتہ نہ عین او تعالی عز اسمہ مثلا چون در آئینہ قرص آفتاب جلوہ گر میگردد و دران شعشان و لمعان و حدت و حرارت آفتابی ہمہ با موجود میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب ست این گروہ آفتاب را نادیدہ ظل را عین آفتاب می انگارند و آئینہ را ہم نمی بینند حال آنکہ آئینہ عین ظل آفتاب ہم نگردیدہ است جرم آئینہ باقی ست و ظل آفتاب در وست چنانچہ حافظ شیرازی میفرماید

عکس روی تو چو در آئینۂ جام افتاد		عارف از خندۂ می در طمع خام افتاد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ ہر کس از اولیای کرام بہر مقامیکہ رسیدہ است میداند کہ مقصود ہمین ست ورای این نیست مثلا گروہ نابینایان فیل یافتہ بودند بدست کسی پای فیل آمد دانست کہ فیل مثل ستون میباشد و بدست کسی کہ خرطوم آمد گفت کہ مثل عصا میباشد و بدست کسی کہ دندانش آمد معلوم نمود کہ فیل مانند خشکہ میباشد ہمچنین بدست کسی کہ گوش او آمد یا پشت او آمد

یا شکلم او ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیابان لشجری
رسیدند کسی را برگش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را بیخ و کسی را ثمره پس همه
ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علیحده و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که
برگش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار ساخت
علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که
آنچه من چشیده ام ذائقه شجر همین ست نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت
مجدد رضی الله عنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلوب
دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه ورای اینست چرا که حق تعالی
بی نهایت ست پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایانست نهایتی ندارد
و درانجا که سید البشر علیه و علی آله صلوات الله الملک الاکبر میفرمایند ما عرفناک
حق معرفتک دیگری را چه یارا که به نهایت آن برسد ۰

هر نقاب از رو بجانا از نقاب دیگرست — هر حجابی را که طی کردی حجاب دیگرست

راقم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود حظی از معرفت چشیده
است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دوهره
هندی منظوم نموده است دوهره مصری کا پربت بھیو چیونٹی پہنچی آے
تنکا اپنا بھر لیو پربت لیو نہ جائے شعر فارسی هم باین معنی مؤید است ۰

دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار — گلچین بهار تو ز دامان گله دارد

وایضاً ہمین مصداق شعر عــزلی ست ؎ وان قمیصا خیط من نسج
تسعة ٭ وتسعین حرفا عن معالیه قاصرة

روز چہارشنبہ پنجم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
شخصے از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمود ارشاد کردند کہ ما اوّل مراقبۂ
احدیت تلقین مینمائیم و آن عبارتست از لحاظ مفہوم اسم مبارک اللہ کہ برو
ایمان آوردہ ایم کہ بیچون و بیچگونست و موصوفست بجمیع صفات و منزہ
است از ہمہ نقصان و زوال بعد ازان مراقبۂ معیت تلقین میکنیم و آن عبارت
است از لحاظ معیت او سبحانہ بقلب و روح و جمیع لطائف و بہ تمام بدن بلکہ
بہر موی تن بلکہ بہر ذرہ از ذرات عالم بعد ازان در حضور مذکور جناب قبلہ
گاہی آنجناب رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند کہ قبلہ گاہی ام
سخت بزرگ بودند کربلہ ہای جوش کردہ میخوردند و در صحرا رفتہ ذکر جہر مینمودند
و بیعت در خاندان قادریہ داشتند و نسبت چشتیہ و شطاریہ ہم پیدا داشتند
چہل روز متواتر خواب نکردہ بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاہدہ
مینمودند بعد ازان در حضور مذکور مستفادۂ حضرت عارف آگاہ خواجہ باقی
باللہ رضی اللہ تعالی عنہ بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالی باسرارہ
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند کہ این سخن نزد من ثابت نیست چراکہ
جناب حضرت مجدد رضی اللہ عنہ نوشتہ اند کہ روز عید بزیارت حضرت

خواجہ رضی اللہ عنہ رفتیم و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عیدی خردان را عطا میفرمایند ما ہم بہمین امید بحضور حاضر شدہ ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و نسبت خود القا نمودند کہ خطی دگر دارد و کیفیتی علیحدہ و اسرار جدا پس ازینجا معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت خود عطا کردند ہمچین حیات خود از ایشان ہمچہ طور اخذ نسبت نمودند ؎

روز پنجشنبہ ششم رمضان شریف غلام بمجلس آن قبلۂ خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان نمود عتاب از جناب الٰہی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیلیٰ فرود می آوردی یعنی برنگ معشوق ظاہری نسبت خال و خط با ما مینمودی و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ من از امرایان ملاقات کردن و طلب دنیا نمودن و نغمہ و سرود شنیدن و ہمہ اوست گفتن بیزارم چراکہ ہمہ اوست احوالیست کہ صوفیان این زمان در قال آوردہ اند و بحقیقت نارسیدہ زبان بترنم این مقال دراز ساختہ اند و بالحاد و زندقہ گرفتار گردیدہ اند نَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنْ ذٰلِکَ شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیری کجاست من او را از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصی بود کہ چون آواز مزمار می شنید جل و علا می گفت اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ عَنْ ذٰلِکَ نَعُوْذُ بِاللّٰہِ این چہ کمال ست کہ سراسر خلاف کلام اللہ الملک المتعال ست اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر

برکه نازل شدی وازطرف که پیغام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا
وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ ۝

روز جمعه هفتم رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدم در انوقت
در حضور مذکور رویت حق سبحانه جل شانه درمیان افتاد حضرت ایشان فرمودند
که رویت واجب الوجود تعالی وتقدس درین سرای امکان ندارد وقتیکه
در معراج آن سرور زمین وزمان علیه تحیات الملک المنان علما را اختلاف
این واقعه افتاد وباوجود گذشتن آنحضرت ازین جهان ورسیدن به
لامکان ومشرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر
بدیگری بچه طور آید وایضاً حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی
تقدس که از لحن وآواز مبرا واز صوت وحروف منزه است سه بار
شنیده ام ومشرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه ودوبار
درین مکان که الحال سکونت میدارم وایضاً حضرت ایشان فرمودند
که شبی درخواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند وبزیور متحلی
ساختند وسخنان محبوبانه ازمن صادر شدند چون ازخواب بیدار شدم
احوال من دگرگون شده بود وازمن کلام بطوریکه در منام کرده بودم در
یقظه ظاهر گردید وایضاً حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آواز
ازغیب می آید گاهی از ملک الهام میگردد وگاهی از پیران کبار نداء می شود

دگاهی از جناب سید مختار علیه و علی آله صلوات الله الملک الغفار صلای
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم نداشد که تو اهل و عیال نداری
مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت تو اینهم کافیست و هم روزی
مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملهم ساختند که تو همسایه را
ایذا میرسانی و از مکان بدر مینمائی و ایضاً روزی بقصد حج عزم سفر نمودم
الهام شد که باش در ینجا ز تو منفعتی خلق را ست ٭
روز شنبه هشتم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
شخصی بعلت ریشه گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و هم در دوگانه بقیام در رکوع و سجود بخوانند رَبِّ
اِنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ ۝ و ایضاً در حضور پرنور مذکور شعر
آمد حضرت ایشان این رباعی خواندند ؎

ما را نبود ولی که کار آید ازو	جز ناله که درد می هزار آید ازو
چندان گریم که کوچه ها گل گردد	نی رو ید و ناله های زار آید ازو

روز یکشنبه نهم رمضان شریف غلام بمحفل آن قبله انام حاضر
گردید در حضور پرنور مذکور تراویح آمد که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بست رکعت تراویح ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عبد الله
ابن براء المالکی روایت بست رکعت تراویح از آن سرور علیه صلوات الله

الملک الاکبر بہ ثبوت رسانیدہ ست بعد ازان مشکات شریف طلب نمودند
برحاشیہ آن این مسئلہ نوشتہ بود در مجلس عبارتش خواندند بعد ازان
در حضور پرنور مذکور وجود ممکنات آمد کہ آیا وہم ست یا حقیقتی از وجود
دارد حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند ؎

اے درد یہ سیکھنا ہمین آکر دیکھا	عالم کے تئین جو دل لگا کر دیکھا
مانند ہرہ ٔ آلتگی صدف کی صفت	واللہ جدھر آنکھہ اٹھا کر دیکھا

وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ در صفحہ علم الٰہی اشکال ممکنات بود
کہ اعیان ثابتہ عبارت از انست چون خواست او سبحانہ کہ آن صور علمیہ
را بمنصہ ظہور آرد ہر صورت را بہر زمانیکہ خواست کہ اطوار و آثار وجود بر
مرتب فرماید صفحہ علم خود را کہ در و عین ثابتہ آن صورت بود مقابل آئینہ
عدم نمود پس دران آئینہ آن عین ثابتہ منعکس گردیدہ صورتے در خارج
پیدا ساخت و از اطوار و آثار وجود او را بنواخت وایضاً فرمودند کہ
از نطفہ مضغہ شدن و از مضغہ عظام و لحم گردیدہ صورتے پیدا کردہ جنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجود ست ــــ و
خندیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیرہا آثار وجود ست ؂

روز دوشنبہ دہم رمضان شریف بندہ بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

وترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
الملک الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ده سال حاضر بود گاهی ایشان را آنحضرت اُف نگفتند
و هر که از آنحضرت بدی میکرد از نیکی میکردند و در شبها قیام میفرمودند
حتی تورمت قدماه روزی نزد آنحضرت دنانیر و دراهم سرخ و سفید
هفتاد هزار آمد همه را بالفقرا تقسیم فرمودند ؛

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه متوجه بمرشد
خود باید بود که توجه مرشد مفید تر است از ذکر و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که در حلقه توجه یک کس را نمودن تاثیر بر همه اهل حلقه میرساند لکن توجه مثل
مسهل است و تاثیر که اهل جوار را میشود مثل یاقوتیست پس بعد از مسهل
یاقوتی مفید می شود ؛

روز چهار شنبه دوازدهم رمضان بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که خزانهٔ من مواجید الهی ست جل سلطانه ؎

خاک نشینی ست سلیمانیم		عار بود افسر سلطانیم

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازهٔ من

شخصی به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ؎

مفلسانیم آمده در کوی تو	شیئاً لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقت مرهم ناسور دلهای دردمند خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه و ارضاه عنا هم امر بخواندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد از ان در حضور پیر پور ندکور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا بر چند اقسام است یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و تعالی که بینای امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه - دوم پرهیز از معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید - سوم آنکه حیا میکند از صدور مناهی بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینمایند بجناب رسالت پناهی علیه التحیات اللاتناهی - پس حیا بهر قسمیکه باشد شعبه است از ایمان - بعد از ان در حضور پیر پور ندکور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان این اشعار خواندند ؎ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل چشمی و خون در آستین صد اشک و طوفان در بغل * روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامهٔ * من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل *

روز جمعه چهاردهم رمضان شریف غلام بحضور اقدس التماس

حاضر گردیدم درانوقت تذکرۂ معنی مدارا و مداهنت آمد حضرت ایشان
فرمودند که مدارا دنیا را بجهت دین صرف کردن ست و مداهنت دین را
برای دنیا برباد دادن عیاذاً بالله سبحانه عن ذلک - بعد ازان در حضور پرنور
مذکور جناب سید البشر علیه و علی آله صلوٰة الله الملک الاکبر آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که جناب شفیع المذنبین خاتم المرسلین علیه افضل
صلوٰة المصلین و ازکی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیست
مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علای طلبید داده شود پس جمیع پیغمبران
آن دعا را بامری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
رنجها کشیده ام و زهرها چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفاعت
کبری نهاده ام - و ایضاً آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که حق سبحانه
تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان از طاعت
و عبادت استغنا ورزیند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت
صلی الله علیه وسلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجهت کفر و فاسقانرا
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد ازان حضرت مسخ و
خسف نیست و شیطانرا که فرشته هردم طپانچه بر روی میزد بعد ظهور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم موقوف شد خزانۂ قارون که بر سر قارون بار ساخته
بودند بالای سر زدوند بعد ازان در حضور مذکور بیست و پیغمبر علیهم صلوٰة الله

الملک الاکبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر مَنْ رَآنِیْ
فَقَدْ رَاَی الْحَقَّ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَتَمَثَّلُ بِیْ که در صورت اصلی آنحضرت
که در مدینهٔ منوره استراحت فرموده اند واقعست و بصور و اشکال دیگر که
آنحضرت را صلی الله علیه وسلم می بینند اعمال نیک کرده یا احیای سنت نموده
یا اماتت بدعت ساخته است آنها بدینصور ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان
فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بصورت اصلی در منام
دیده دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هرچه که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرمودهٔ حیات آنحضرت
موافق باید ساخت اگر موافق ست بعمل باید آورد و اگر مخالف ست اجتناب
باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن ست نه در ان صورت دیدن
چراکه در عین حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شیطان چند فقرات
در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضم نموده بود از شنیدن
آن صحابه متحیر شدند و کفاران خوش که پیغمبر هم تائید دین ما مینماید آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ازین ماجرا بعد الوقوع متالم شدند که جبرئیل امین از
رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان ست
لیکن حق سبحانه بعد ازان آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام
شما ضم نموده بمدح کفاران فقرات چند آورد و بعد ازان حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که آنحضرت میفرمایند
که درین مقام دیگ خزانه مخفی ست این را بر آر و خمس این خزانه بر تو معاف
نمودم چون آن شخص از خواب بیدار شد در آنجا که فرموده بودند دیگ خزانه
یافت از قاضی فتوی معافی خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم حق ست لیکن خمس معاف نیست چراکه حکمی که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در یقظه بایں جسم ظاهری بمجمعی صحابه نموده اند همچون جاریست
پس حکمی که در منام بعد انتقال از جهان از روح فرمایند ناسخ حکم یقظه نخواهد شد
روز شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال ست
که رجوع عالم بطرف من ست هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر طاعات
و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوٰة وغیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل سبحانه
نمی بینم و چون در وجود خود مشاهده میسازم خود را بسان نی تهی می یابم
ما هیچ نیم هرچه در من ست از وست

او بجز نائی و ما جز نی نئیم	او دمی ما و ما نی و نئیم
نی که هر دم جلوه آرائی کند	فی الحقیقت از دم نائی کند

روز یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت
ایشان تواضع پیغمبر علیه وآله الصلوات الی الملک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم در مجلس بکناره صف می ایستادند و دعوت را قبول میکردند
و ابتدا بسلام مینمودند بعد ازان حضرت ایشان درود خواندند و بکمال شوق
هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسپانیدند چنانچه معانقه مینمایند
راقم گوید عفی عنه که بر ضمیر آشفتگان صورت پیغمبر و دل مبتلایان شکل
آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و آله و اصحابه [illegible] جناب [illegible]
هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید مضطر میگردند و
کرات مرات درود میخوانند و خود را از نام پاک آن [illegible] قربان [illegible]
و فرحان میسازند و هرچند که درین ایام بسبب تقاضای عمر [illegible] به هشتاد و
پنج رسیده اند ضعفی بکمال عاید حال گشته و علاوه آن [illegible]
در روز کم از پاؤ آثار تناول میسر باشد توانائی کجا لیکن [illegible]
کمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند [illegible]

هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم		هرچند پیر خسته دل و ناتوان شدم

روز دوشنبه هفدهم رمضان شریف بمجلس فیض منزل حاضر
گردیدم فیض طلب خان علم برای خرچ خانقاه فرستاده بود حضرت
ایشان ناخوش شدند و فرمودند که بارها [illegible] گفته ایم [illegible]
چه سروکار بعد ازان طعام [illegible] از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امرای

بعد ازان ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی متعرض
دران واقع می شود اینست که در حدیث شریف آمده است اِنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ
عَلٰی رَاْسِ کُلِّ مِائَةٍ مَنْ یُّجَدِّدُ لَهَا دِیْنَهَا پس بر سر هر صدی مجددی پیدا میشود
چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیرهما رضی الله تعالی عنهما هر یکی
مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی ست
پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی
یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد توابعان ایشان
است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت
امیر المومنین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب و جناب سیدة النساء
فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگرچه
اولیای امم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشر همین منصب
قائم ست پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی سرفراز
شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مرا هم ازین منصب نائب
ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر کسی
که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من باشم بغیر توسل من هیچ ولی
بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شرکتی دارم ؏
روز پنجشنبه بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بست و یکم ظاهر اند احتمال شب قدر ست بعد ازان ارشاد کردند که درین عشره متبرکه اخیره ماه رمضان شب قدر البته می باشد باختلاف تواریخ طاق این عشره و هر شب طاق این عشره مثل شب بست و یکم و بست و سوم و بست و پنجم و بست و هفتم و بست و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شب تامی تمام عشره متبرک می باشند همه را احیا باید داشت ؏
روز جمعه بست و یکم رمضان کمترین بحضور آنقبله انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از اضمحلال و استهلاک سالک دران توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه صوفیه همین ست ۔ روز شنبه بست و دوم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الهی چه بیان نمایم هر جا که توجه میکنم اثری از انتقام ظاهر میگردد و بعد ازان این شعر خواندند ؎

دو زبان داریم گویا همچو نے	یک زبان پنهانست در لبهای وے

وایضاً در آن مجلس این شعر فرمودند

مانند فغان باش نهان در جگر دل پاسبان ❊ کز بیضهٔ دل زاید مستی و شور و قهقهه

روز یکشنبه بست و سوم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی در حضور پرنور خیر الماء طهور لا ینجسه شیء نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این حدیث متمسک امام مالک ست رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از اوصاف ثلاثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلتین ست که مستند امام شافعی ست رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر او صاف ثلاثه از حدیث ثابت ست حضرت ایشان فرمودند که علما هرچه فرموده اند از قرآن و حدیث ست از خانه خود نگفته اند ❊

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیوخ اجناب شیخ محمد عابد رضی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم طریقه و ذکر لا اله الا الله اینکار را میفرمودند و من هم این معمول خود ساختم انشاء الله تعالی بتاریخ بست و هفتم شهر ها چند کس را اجازت خواهیم داد و بعد از آن فرمودند که چند کلاهان طیار باید ساخت و ایضاً فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد تصفیه قلب از خواطر و آرزوها و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیمه میشود لاکن چند قیود دیگر هم درین باب هستند که شخصی مردم آزاری نباشد و مردم

و چله کشیده و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیرهاست داشته باشد و خواجه عبید الله
احرار قدس سره فرمودند که عرض نسبت چنان داشته باشد که نشینندگان را
درگیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد از آن در حضور پرنور
تذکرهٔ سماع و اهل سماع افتاد که درمیان طریقه چشتیه و سهروردیه اتحاد
و ارتباطی است لیکن اهل خاندان چشت میگویند که در سهروردیه طریقه همه چیز
است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه است الا سماع حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاء الدین زکریا ملتانی غزلها شنیدند
چنانچه روزی برین بیت ع

ست آنچه شراب ناب خوردند		از پهلوی دل کباب خوردند

وجد فرمودند و در آن حالت گویا جسد مبارک نبود و صرف پیرهنی بود که
می غلطید و می طپید قدس الله تعالی بسره السامی ۞
روز سه شنبه بیست و ششم رمضان شریف بنده بفضل فیض منزل
حاضر گردید در حضور فیض گنجور تذکرهٔ مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که انوار
و اسرار در دل سالک کشف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا شود
و نگاه الی المسمی اسم مبارک الله حاصل گردد چنانچه در چشم که بیند

یک دیدهٔ بینائی در دل پیدا گردد و از مقام کانک تراه حظی چشد و حق الیقین آنست که در آن حضور مضمحل و مستهلک گردد و فانی شود و در آن مفهوم اسم مبارک الله موصوف شود بصفات او تعالی جلشانه ❊

روز چهارشنبه بست و ششم رمضان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا درینجا آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و نگاهداشت خواطر و وقوف قلبی مشغول باشند یک لحظه و لمحه از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبانروزی خود معمور دارند هر روز دو سیپاره کلام الله بخوانند و صبح و مسا صد صد بار سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله بخوانند و صد بار کلمهٔ توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکهزار مرتبه درود بر پیغمبر علیه و علی آله الصلوة و السلام بفرستند و صبح و شام فاتحه بارواح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تضرع نمایند که الهی از برکت سورهٔ فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگانرا عنایت فرموده آمرا هم عطا کن و ایضاً فقیر عرضی احوال خود بحضور پیرگذرانیده بود بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک پیرا درج نمودیم

بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که کسی برای طلب طریقه تشریف فرما شود ستاری حضرت ستار سبحانه

در عیب پوشی عزیزان ست که این ناشایسته توجهات میفرمایند جزاهم
الله خیر الجزاء، این کمترین سگان کوی مجددیه میخواهد که صاحبزادها برای
طلب این نسبت بزرگ بی تکیف متابعند آمدن آنحضرت را غنیمت دانسته اند
لیک کار آهسته میشود و معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام
طریقه را از حضرت واهب العطیات طلب فرمایند ٭

روز پنجشنبه بست و هفتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین را
جناب خواجه بزرگ قدس سره العزیز اجازت تعلیم طریقه میدادند ایشان
قبول نکردند و گفتند که از من این کار نمی شود و لیاقت این امر ندارم بعده
ازان حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فهمید خواجه حسام الدین بیجا
بود که این امر را قبول نکردند چرا که شخصی از خلوت وا نزوا محروم میماند
در روز و شب بخلق مشغول میشود ٭

روز جمعه بست و هشتم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت
ایشان بیاران فرمودند و باز درس ترجمه کلام الله و مثنوی مولوی معنوی را
روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهر فشان ریختند
و سامعان را در لجه نسبت شریفه آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض نمود
حضرت ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزتیست از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوة والتسلیمات اتحادا کملها ذات مبارک
حضرت ایشان مجدد مائة سیزدهم ست والحق ایضاً ملهم بمنصب قیومیت گردیده
اند و خلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیده اند عالم از فیض و نسبت شریفه
مملو شده است زاد الله ارشاده الی یوم القیامة

روز شنبه بیست و ششم رمضان متصل خیمه منزل حاضر گردیدم دران
وقت حضرت ایشان معارف بلند عجیبه و غریبه بیان فرمودند و ارشاد کردند
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است. بعد ازان فرمودند
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان در کشوفات و مقامات اکابران
ماسبق مثل تخلفی ست که درین ترکیب واقع ست خلاف سیبویه یا الاخفش

روز یکشنبه عید الفطر بعد ادای دوگانه غلام بحضور پرنور حاضر گردید
حضرت ایشان قبله درویشان قلبی و روحی فداه این راقم سطور نالائق
کار را از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرفراز فرمودند اول فاتحه بارواح پیران
نقشبندیه قدسنا الله تعالی باسرارهم خواندند بعد ازان فاتحه بارواح
اکابران قادریه نور الله مرقدهم خواندند باز فاتحه بارواح مرشدان چشتیه
خواندند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد کردند
که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیه رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند و هر کسی

بطلب طریقت بیاید بطریقی ازین طرق که طلب نماید او را دران طریقه تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندیه را اسم ذات ونفی واثبات ووقوف قلبی تلقین کنند وطالب طریق قادریه وچشتیه را ذکر جهر متوسط بهم بجهت ذوق وشوق تعلیم کرده باشند اگرچه ذکر جهر احداث ست در طریقه انا ما ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید تعلیم میکردند مشتملا نموده ایم و توجه وهمت بقلب سالک میکنند اول توجه بجهت حصول ذکر بعد ازان بجهت حضور وجذبات وواردات میسازند بعد ازان مولوی صاحب جامع معقول ومنقول حاوی فروع واصول مولوی عظیم صاحب را از کلاه اجازت طریقه مشرف فرموده باز شیر غازی سمرقندی و خوجل قل سمرقندی را از اجازت بهره ورساختند وبسیار دعا ها حق ایشان را ارزانی فرمودند

تمامه کتاب دربیان کلام فیض نظام حضرت ایشان که تحقیق نز لساختند تحریر نموده است وبالله التوفیق

روزی حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخواندند

بادهٔ از ما مست شد نی ما ازو	قالب از ما هست شد نی ما ازو
ما چو زنبوریم قالب ها چو موم	خانه خانه کرده قالب را چو موم
باده در جوشش گدای جوش ما	چرخ در گردش گدای هوش ما

والیضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و شغل طریقه نقشبندیه کرده‌ام و طالبان را هم تسلیک طریقه شریفه
نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیه‌ام و اکابران چشتیه هم پیران
من‌اند بعد از آن که اکابران هر طریقه که قبول فرمایند فخر ست و نعمتی
عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و اتصال شخصی از خاندان
قادریه در حضور بطلب طریقه انیقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مرهم ناسور دلهای دردمندان حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه ما سماع نیست
و در طریقه ما جهر نیست و در طریقه ما وجد نیست و در طریقه ما تواجد نیست و
در طریقه ما آه و نعره نیست طریقه ما حضور و یادداشت و بیخطرگی ست حضور
عبارت از نگرانی دل ست بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه دو چشم در
سمت نقشی در دل پیدا شود و حیران بنظاره جمال محبوب حقیقی ماند۔
بعد از آن آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاهی رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
پس ایشان فرمودند که من در رامپور رفته بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد
از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام گرما بود که من در خدمت
ایشان رفته بودم ایشان تربوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی صحبت آمده ایم و طلب حرارت موروث داریم راقم گوید که
درینجا چیزی از احوال این بیعت خود اظهار نمودن مناسبت و آن بر سبیل
اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب ببلوغ دست ارادت بدامن
پاک ایشان زد و با اعتقاد و محبت کمال بیعت بدست مبارک ایشان در
خاندان قادریه مجددیه ساخت و کمر همت بسته تا دوازده سال کم و زیاده در
حضور فیض گنجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطریق چندانی که
معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورده و از توجهات
ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و سکر و اثر بیخودی
و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و بخرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه
قادریه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شده
چند کس طالبان داخل طریق نمود و بعد از انتقال آنجناب نور الله مرقده شعله
طلب سر زده و آتش عشق دوبالا شد آنست که این احوال که در احوال لطیفه
قلب ست و خدای نهایت و راه او پایانی ندارد شخصی باشد که از تربیت او بس
ترقی شود جستجوی او ضرورست پس خواستم که از خلفاء طریقه مجددیه شخصی که
نسبت تمام طریقه مجددیه داشته باشد بخدمتش بهره یاب گشته اتمام و
اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه خواستم یافتم
بلکه بهمان شیوه حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید

سر زمینی بود منظور آسمانی یافتم		از برای سجدهٔ عشق آستانی یافتم

تا دی توفیق باستانه حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتم
حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود باجود آنجناب
را برای هدایت عالم داد و پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدیت
صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجددیه از حضرت
ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
و از نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق ست میسر گردد
از مراقبات قوت و نسبت باطن پیدا میشود و از تلاوت کلام الله انوار
زیاده تر میگردد و از خواندن درود منامات و واقعات نقد وقت
سالک میشود و ایضاً فرمودند که اذکار و اشغال کردن و مراقبات نمودن
راه مقربین ست و کثرت صلوة و نوافل راه ابرار ان کما قال حضرت نظام الدین
اولیا رضی الله عنه و ایضاً فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مسنون
است چنانچه در حدیث شریف وارد ست کان اذا قرب الیه الطعام
قال بسم الله وقال اذا اکل احدکم فلیذکر اسم الله فان نسی ان
یذکر اسم الله فلیقل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد
و ابن ماجه وقال ان الشیطان لیستحل الطعام الذی لا یذکر اسم
الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انا ناکل و

لانشبع قال لعلکم تتفرقون قالوا نعم قال اجتمعوا علی طعامکم واذکروا
اسم اللہ علیہ رواہ مسند واحمد وداود — وبعد ازان فرمودند کہ درینجا
بسم اللہ خواندن استعانت خواستن ست بنام حق سبحانہ از طعام کہ قوت
شہوانی ونفسانی پیدا نکند وآن توانائی و ہر کہ صرف در عبادت گردد
قوت در طاعت آرد و ایضاً فرمودند کہ فقرا اول ہر لقمہ بسم اللہ میگویند
و آخر آن الحمد للہ و ایضاً فرمودند کہ یاران مجتمع شدہ خوردن بسیار
برکت دارد اما باید کہ ہر یک بر دیگری ایثار بکند و ہر چیزیکہ خوب باشد
بخواہد کہ دیگری بخورد نہ آنکہ خود بہتر تناول کند و یا حرص بر زیادہ خوردن
نماید پس نقلی فرمودند کہ شخصی مردی را در بازار بغداد در دلالان دید
کہ کسب دلالی میکند گفت کہ ترا من در فلان شہر دیدہ ام کہ تو زاہدی بود
چہ واقعہ شد کہ درینجا آمدہ باین بلا مبتلا شدی گفت کہ روزی من ماہی
پختہ کردم و خواستم کہ پارۂ خوب خود بخورم و باقی دیگران را دہم برین
وبال آن خیال افتادہ است کہ درینجا آوردہ اند و باین بلا مبتلا ساختہ اند
ایضاً فرمودند کہ طعام بسہ انگشت خورد کہ مسنون ست چنانکہ در حدیث
وارد ست وکان یاکل بثلث اصابع ویلعقہن اذا فرغ رواہ البزار
وقال ان یلعق الاصابع برکۃ رواہ الطبرانی — و ایضاً
فرمودند کہ معنی برکت نمو ست و درینجا زیادتی توفیق ست بسبب آن

علمای بر طاعات و عبادات و ایضاً فرمودند که هر که بخواهد که محبت پیغمبر صلی
الله علیه وسلم زیاده شود عمل با حادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
که در حدیث یافته نمی شود عمل بر مذهبی از مذاهب اربعه هر مذهبی که داشته
باشد اگر حنفی ست بر مسائل حنفیه و اگر شافعی ست بر مسائل آن نه آنکه بر هر
مسئله که در مذهب اوست اگرچه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آبا و اجداد ما برین
مذهب رفته اند من هیچ طور خلاف این میکنم و بداند که ما ماموریم بمتابعت
سید البشر صلی الله علیه وسلم نه بر تبعیت مذهبی از مذاهب دیگر پس مسئله
که موافق حدیث ست بر آن عمل باید و هر که مخالف خبر ست متابعت آن
نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذهب حنفی اولی ست و ایضاً فرمودند
که حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه روزی در پس امام الحمد میخواندند
حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذهب ما اولیاء کبار و اصفیای
ذوی الاقتدار بسیار اند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند- راقم گوید
که عمل بر احادیث کردن وقتی ست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و
الا اتباع مذهب لازم ست و در اختیار کردن اتباع مذهب حنفیه بهتر ست
که جم غفیر بر اینست سه حصه از امت برین مذهب ست و یک حصه بر مذاهب
ثلثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم و غیره دریافتا

می آیند بدریافت رسیده و هم دلیل اَولویت این مذهب اتباع جناب حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین ست رضوان الله علیهم اجمعین و ایضاً
جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید باوجود سند جید داشتن
در حدیث شریف خود را حنفی مذهب نوشته اند و ایضاً فرمودند که وجود
بعضے معنی این بیت غلط فهمیده اند ؎

هرچه پیش تو پیش ازین ره نیست		غایت فهم تست الله نیست

که میگویند هرچه پیش تست و در دیده و دانش می آید همین ست مقصود حقیقی
و پیش ازین راهی نیست و آنکه ورای این در فهم تست که مقصود ست آن الله
نیست بلکه معنی بیت اینست که هرچه تو فهمیده که ورای این راهی نیست
آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو وراء الوراء
است ثم وراء الوراء و ایضاً فرمودند که حدیث شریف ست من لم یتغن
بالقرآن فلیس منا درینجا مراد از غنا، غنای قلبی ست یعنی هر شخصی که غنا از یاد الٰهی
حق جل و علا بالقرآن نیست او از ما و ایضاً فرمودند که بعد از طعام و شراب
خواندن این دعا در حدیث شریف آمده ست الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا
وجعلنا من المسلمین چنانچه در مسند احمد و سنن ابی داؤد و ترمذی و ابن ماجه
وارد ست و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعظم نعم
الٰهی جل شانه پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید خست و ایضاً فرمودند

که قول صوفیه است الدهر یوم ولنا فی هذا صوم والیضاً فرمودند که نهایت کمال ست مقامات صوفیه ذوق وشوق وانکشاف توحید وجودیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود چنانکه گفته اند ؎

دیدار مینمائی و پرهیز میکنی		بازار خویش و آتش ما تیز میکنی

وکمال این خاندان عالی شان نقشبندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی ست که در کمالات نقد وقت سالک میشود والیضاً حضرت ایشان این شعر میخواندند

کار کن کار بگذر از گفتار		که بجز کار هیچ ناید کار

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم ست یکی خرقه بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جای دیگر جائز نیست و دیگر خرقه تبرک ست واین خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یک خرقه اجازت ست و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز ست والیضاً حضرت ایشان این رباعی خواندند ؎

آنی تو که بے تو زیستن نتوانم فی الجمله اگر نه بینمت میمیرم		دانی تو که بی تو زیستن نتوانم جانی تو که بی تو زیستن نتوانم

والیضاً حضرت اقدس این اشعار میخواندند ؎

تا دست ارمد وگشته بقاتل نرسد من میشوم خجل که استیلا حسنش و وصف مختصر	؎	سینه بر خنجر او زن که شهادت اینست شکایت شکر سازد و بر زبانها داد خواناً

تحفۂ دل چہا نمیخواہد ـــ آرزوہا خدا نصیب کند

کسی نماند که دیگر به تیغ ناز کشی ـــ مگر تو زنده کنی خلق را و باز کشی
از قتل من مترس که دیوانیان حشر ـــ مجرم کنند بهر تو صد بیگناه را

و ایضاً روزی در مجلس شریف مذکور اقطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق
سبحانه اجرای کارخانهٔ هستی و توابع هستی قطب مدار را عطا میفرمایند و هدایت
و ارشاد و رهنمائی گمراهان بدست قطب ارشاد می‌سپارد و بعد ازان فرمودند
حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سره قطب مدار بودند و شانی عظیم دارند
و ایشان دعای کرده بودند که الهی مرا گرسنگی نشود و لباس من کهنه نگردد
همچنان شد که بعد ازان دعا در تمام حیات لقمهٔ طعامی نخوردند و لباس ایشان
کهنه نگشت همون یک لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضاً روزی حضرت
ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیهم اجمعین فرموده که شریعت
اقوال آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود
آن سرور علیه و علی آله صلوة الله الملک الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمة
الله علیه مقام شریعت اعلی ست از مقامات هر دو اخیره که ایشان فرموده
اند که طریقت و حقیقت هر دو شهپر و بال پرواز اند بجهت طیران نمودن بجانب شریعت
و طریقت و حقیقت هر دو ناشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی ست
از تجلی ذاتی و ایضاً روزی در حضور پرنور مذکور نکتهٔ بابت قدسی آیات حضرت

مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
جمیع اولیاء امت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه
مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از ان
مطالعه کلام حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه نموده متوجه شدم اسرار
ملکوت بر دل وارد شد بعد از ان مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع
اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء
ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا
مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و ازاله
آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که ابوسعید اینقدر نسبت چشتیه از پیر اول خود آورده
بود و اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف اینقدر نسبت چشتیه
آورده بود و اشارت بسه انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید بر رفته
زاید ازین باشد و ایضاً روزی تذکره عمامه بستن و خرقه پوشانیدن بوقت
خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که عمامه عنایت کردن از حدیث ثابت
است چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یولی

وَ الیا حتی لیمه و ترخی سلها من جانبه الایمن نحو الاذن و بروایت ابن ابی شیبه
وارد است عن علی قال عممنی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم بعمامة
سدلها خلفی و بروایت ابی یعلی الموصلی و بزار وارد است عمم رسول الله صلی
الله علیه وسلم عبد الرحمن بن عوف وارخی خلفه اربع اصابع او قریب من
شبر ثم قال هکذا فاعتموا فانه اعرب و احسن — و ایضاً روزی این راقم سطور
در حضور پرنور عرض نمود که خطا از ما پیدا آمده است از آن واضح شد که دیوار
مکان حصار اقامت بنده از شدت طغیانی بارش منهدم گردیده حضرت
ایشان فرمودند که الحمد لله ظاهر و باطن شما فانی شد در اینجا چو شما را فنا حاصل
شد و باینجا مکان شما را و ایضاً روزی در حضور فیض گنجور ذکر احتیاط لقمه آمد
حضرت ایشان فرمودند که ما طعام خانه کسی نمیخوریم روزی اتفاقاً لقمه چند خورده
بودیم در عالم مشاهده روح طیب جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید دیدیم که استفراغ میفرمایند و خطاب باین بنده کرده ارشاد میکنند که
طعام خانه هر کس و ناکس نباید خورد و احتیاط در لقمه ضروریست که از لوازم [illegible]
ست و ایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که بر مزار پرانوار حضرت قطب الدین
بختیار کاکی رحمة الله علیه رفته بودم خواجه صاحب از قبر شریف بیرون
آمده یکدو قدم سوی من تشریف آوردند و معانقه من کردند و بسیار تلطف فرمودند
و ایضاً فرمودند که روزی بمزار مبارک حضرت نظام الدین اولیا رحمة الله علیه

رفته بودم حضرت نظام الدین از مزار شریف بیرون آوردند عرض نمودم که
بہ بدن من توجہ فرمائید ہنوز لفظ بدن تمام نکردہ بودم حرف با دل
از ذہن برآمدہ بود کہ توجہ بقوت تمام فرمودند و ایضاً شخصے روزی بیعت در
خاندان نقشبندیہ نمودہ بود حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت خواجہ خواجگان
امام الطریقہ خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ عنہ فرمودہ اند کہ در طریق ما
مجاہدہ نیست و ما ذکر جہر نمیکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنوم کہ بدعتہاست
بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ اربعین سنت حضرت موسی کلیم اللہ علی
نبینا و علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات و جناب پیغمبر ما علیہ من الصلوٰۃ انمہا و اکملہا
اربعین ادا نفرمودہ اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفہوم
میشود کہ من اخلص اللہ اربعین صباحا ظہرت من قلبہ ینابیع الحکمۃ۔
راقم گوید کہ صاحب فتوح الاوراد حدیث دیگر ہم نقل کردہ است و آن اینست
من انقطع الی اللہ اربعین صباحاً مخلصا متعاہداً لنفسہ بخفۃ المعدۃ
یفتح اللہ علیہ علوم الدینیۃ یعنی ہر کہ چہل روز با خلاص برائی خدا منقطع
گردد و نفس خود را سبکی معدہ تعاہد کند اللہ تعالی علوم دینی بر وکشاید۔
لفظ اخلص اللہ و انقطع الی اللہ مشعر برین ست کہ اصل برای حصول اخلاص
و انقطاع ست حضرت ایشان این حدیث را ذکر نفرمودند شاید کہ ضعیف باشد
واللہ اعلم۔ بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ در وصایای اہل چشت

تقسیم اربعین وارد است که فرموده اند که در هر سال یک یک اربعین نشستن با
و طعام خانه هر کس نخوردی و هر کس را طعام خود خورانی و شب فاتحه معراج خود دانی و در چیز
نسیانی و عرس مشائخان خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود
مرعی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرنور آمد حضرت
ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان را رویت الله تعالی هر هفته
یکبار میشود و کسانیکه صبح و مساء حلقه مراقبه می نمایند و حضور مع الله نقد بود
وقت ایشان شده است ایشانرا هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک المنان خواهد
شد بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که ازینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و آگاهی
قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
عطا فرمایند و ایضا حضرت ایشان بروز دوشنبه تاریخ بیست و یکم شهر ذی القعده
سنه ۱۲۳۱ هجری توجه لطائف عناصر ثلثه این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنجور ذکر حضرت امیر خسرو دهلوی بمیان آمد
حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان داشتند در است کسی باین کمال بنظر نمی
آید روزی ایشانرا حضرت خضر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ملاقی شدند ایشان
استدعاء کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شعرگوئی از حضرت خضر
علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی برده ایشان
اندوهگین گردیده بخدمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند

حضرت نظام الدین اولیا سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال بالکلیه بعرض رسانیدند حضرت نظام الدین نور الله مرقده عنایتی نموده زبان مبارک خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشانرا طوطی فصاحت بیان شکرستان سخنوری و بلبل نوا ریحان گلستان نکته سنجی ساخت بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ع

مشکین سلاسل زلف تو بر بسته لهبا		از رای دسته سنبل الکرده فی دامانه

وایضاً روزی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که نفحات الهیه که بر سالک وارد می شود و انها را نفس رحمانی تعبیر میکنند و آن اولا بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد ازان مستهلک و مضمحل سازند وایضاً شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که برد یقین چیست — ارشاد فرمودند که این مقامی ست که در کمالات نبوت حاصل میشود و مشتمل برد یقین خنکی ست یعنی خنکی و حدت یقین در انجا حاصل میگردد [illegible] کشفی میشود چنانچه اعتقادات وحدانیت حق جل شانه و رسالت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و آمدن قیامت و سوال منکر و نکیر و صراط و میزان و جنت و نار و غیر که بالاثر ثابت اند محتاج حجت و برهان نمیماند و حجج و براهین بمرتبه یقین حاصل می شود و آنرا برد یقین درین خاندان عالی شان نامیده اند وایضاً روزی در حضور فیض گنجور مذکور آمد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند [illegible]

در هر خانه که سگ باشد یا تصاویر کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود
حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث عبرت
گرفته موافق مطلب خود بر می گردانند و مدلول بمدعا خود میسازند پس من نیز
معنی این حدیث بطور خود میگوییم که در هر خانهٔ هر دل که کلب حرص و تصاویر ماسوی
الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و ورود انوار تعالی و تقدس نمیگردد
بعد ازان این شعر فرمودند ؎ اول برو بخانه دگر میهمان طلب ؛ آئینه شو
وصال پری طلعتان طلب ؛ و ایضاً روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
او را در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که درینجا مدفون
میشود من برای آمرزش او متوجه بجناب الهی میگردم تا وقتیکه بخشیده شود
بعد ازان فرمودند که قبل ازین عورتی را درینجا دفن کردند دیدم که شعلهای
آتشین از قبر او می برایند بجانب سر او ایستاده توجه و همت نمودم و ثواب
هزار کلمهٔ طیبه بروح او بخشیدم مشاهده کردم که از طرف سرش در قبر او آب رحمت الهی
صعود نمود و تمام حرقت را سرد و خشک گردانید و قبر نورانی گشت و ایضاً روزی
حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر
مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر دعائی که بخواهد بیابد و هر دعائی که
کند قبول شود و ایضاً فرمودند که شبی گفتم یا رسول الله آواز لبیک شنیدم
در حضوری آنحضرت صلی الله علیه وسلم را عبدالله فرمودند در حضوری آنحضرت

صلی الله علیه وسلم را مژده دادند که تو عبد یومن هستی حق تعالی چنین فرماید -
والیضاً روزی در حضور والا مذکور حضرت ما مولنا صاحب قبله سراج خاندان مجددیه
وچراغ دودمان احمدیه مقبول بارگاه الله الصمد حضرت شاه سراج احمد نور الله
مرقده آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجب ذات
شریف ایشان بود فخر زمانان بودند اگرچه نسبت فقط در قلب داشتند اما از مقربان
حق بودند وراه قرب منحصر بر همین طریقه که سلوک تسلیک طالبان میکنند نیست
راه های خدا لاتعد ولاتحصی اند - بعد ازان حکایتی کردند که عارفی بود بعد از
وفات استاد خود بر مزارش نشسته توجه والقای انوار نمودن گرفت که بعد از
وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم ومولی را در قبر منور بنور نسبت گردانم
استادش از مزار برآمد وبصد زجر گفت که ای مردک تو میدانی که راه قرب
خدا همین ست که من حاصل نموده ام بر خدا تعالی نهایت ست وراه های قرب
او سبحانه هم لاتناهی اند ازان راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو ازان
چه آگاهی داری - والیضاً روزی در حضور مذکور خشوع نماز آمد حضرت ایشان
فرمودند که خشوع در صلوة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن ودر رکوع
بر هر دو قدم ودر سجده بر پره بینی نگاه نمودن ست ونزد صوفیه اینست
که مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشناسد که کیست
بر یمین ویسار او چنانچه نقل ست که در صلوة بر بدن مبارک حضرت

امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ آری بچپید و باز ایشان را خبر نشد و حضرت امام زین العابدین رضی اللہ عنہ در نماز بودند کہ خانہ ایشان آتش گرفت و تمام سوختہ شد تا بمصلے ایشان آتش آمد و ایشان را خبر نشد ہرچند مردمان آواز دادند کہ یا امام النار النار بعد از صلوٰۃ از ایشان پرسیدند امام فرمودند کہ مرا خیال نار آخرت آمدہ بود و ایضاً روزی حضرت ایشان صوفیان خانقاہ را تاکید کثرت ذکر و نوافل و تہجد و اشراق میفرمودند و ارشاد میکردند کہ جانی باید کند تا معاملہ از گوش با غوش رسد و ہم فرمودند کہ کسی را می بینم کہ سر نیاز بر آستانہ محبت نہادہ است و ایضاً روزی فرمودند کہ اکابر متقدم طالبان را خدمتی ہم میفرمودند کہ در خدمت موجب ترقیات باطن است و ایضاً سبب ثواب آخرت بعد ازان فرمودند کہ شخصی بخدمت شیخ حاضر شد و عرض نمود کہ مرا خدمتی فرمائید شیخ فرمودند کہ ہمہ خدمتہا طالبان معین و مقرر شدند الحال خدمتی نیست کہ ترا گفتہ شود مگر از صحرا البقل و غیرہ بیار و ہدا و است اینکار لبسازد۔ آن شخص از صحرا ہر روز بر سر خود انبار آن نبات می آورد روزی در خواب دید کہ رستخیز بپاست و یوم جزاست و یک آتشین دریاست کہ تران مردمان عبور میکنند من ہمون انبار را کہ بر سر می آوردم بران رود بار نار انداختہ و برو نشستہ بخوبی تمام عبور نمودہ ام و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ این راہ مجاہدات ست بسیار زہدی باید و جہدی کمال شاید

حضرت ناصر الدین عبید الله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا
سی سال ادا کردند پس بمرتبه رسیدند که مقتدای عالم گردیدند کمال ولایت
حاصل کردن بدون جانبازیها محال ست حضرت خواجه ناصر الدین عرض
عن سمو ... الله محمد باقی بالله رضی الله عنه شب را احیا میکردند و میفرمودند
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدری درنگی نمود و توقفی
نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دهلی شریف بسنه ۱۱۷۴ھ
یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار آمده بودم و در آن زمان هفده یا هیژده ساله
بودم پس معلوم شد که ولادت باسعادت آنجناب بسنه ۱۱۵۶ھ یکهزار و یکصد و پنجاه و
شش هجری بظهور آمده قطعه تاریخ ولادت شریف ایشان بنده راقم سطور
نظم نموده مینگارد تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چو نجم چرخ هدی حضرت غلام علی	شده ظهور فلک در جهان جهان بشگفت
سن ولادت شریفش چو جست راقم آن	مه سپهر هدایت شده طلوع بگفت

ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این نسبت بکمال
لطافت و بیرنگی در ادراک نمی آید نایافت و محرومی حال یافتگان این کمال
است و جهالت و نکارت آن رسیدگان این احوال حضرت میرزا صاحب
قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که والله ثم والله خود را برنگ خذف
می یابم مردان که نزد من می آیند و توجه میگیرند و [illegible]

فوائد کثیره از ہر توجه میشود من می فہمم که مسلمانان دروغ نمی گویند شاید در حسن
چیزیکه از نسبت باشد و ایضاً حضرت ایشان در دعا چند کلمات ضم کرده
الحمد میخوانند بدین نہج - الحمد لله رب العلمین الرحمن الرحیم ملک یوم
الدین ایاک نعبد بهدایتک و ایاک نستعین بعنایتک اهدنا الصراط المستقیم
بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیهم و هو محمد صلی الله علیه وسلم و آله
و صحابه غیر المغضوب علیهم و لا الضالین آمین - و ایضاً این ادعیه میخواندند
سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله ربی من کل ذنب
و اتوب الیه و صلی الله علی محمد و آله و اصحابه اجمعین عدد خلقه و رضا نفسه
و زنة عرشه و مداد کلماته سبحان الله اضعاف ما سبح لک المسبحون الحمد لله
اضعاف ما حمد لک الحامدون الله اکبر اضعاف ما کبر لک المکبرون لا اله
الا الله اضعاف ما هلل لک المهللون لا حول و لا قوة الا بالله اضعاف
ما مجد لک الممجدون و الشکر لله اضعاف ما شکر لک الشاکرون الحمد لله
الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضهم بالامراض الباطنة کالشرک و النفاق
و الحسد و الکبر و البغض و الغیبة و البدعة و بعضهم بالامراض الظاهرة
کالبرص و الجذام و الحمی و الصداع اللهم کن لی کما کنت لنبیک محمد صلی الله
علیه وسلم اللهم ارفع عن قلوبنا الحجب و الاستار الساترة الحاجبة عن مشاهدة
بجمالک المبارکه یا الله اللهم اجعلنی لک و اجعلنی لک و اشکر لی لک اجعلنی لک

کما جعلت محمداً اکب صلی اللہ علیہ وسلم – وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ
حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبلہ رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند کہ صوفی
را باید کہ خیال نماید کہ خفگی از جہت ایذای مردمان چند قدر در دل میماند اگر
ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید کہ از سر نو توبہ نماید کہ ہنوز
نور نسبت در باطن او ہرگز اثر نکردہ روزی حضرت ایشان در مذکور نسبت
کمالات نبوت و بیرنگیہای آن مقام عالی منزلت کہ دست ادراک بدامنش کوتاہ
است و بجز جہالت و نکارت منزل گاہ آن راہ نیست این شعر فرمودند ؎

بس بیرنگست یار دلخواہ ای دل	قانع نشوی برنگ ناگاہ ای دل
اصل ہمہ رنگہا ازان بیرنگست	مَن اَحسَنُ صِبغَۃً مِنَ اللہِ ای دل

وایضاً روزی حضرت ایشان این دعاء ماثورہ میخواندند اَللّٰھُمَّ اُرزُقنِی حُبَّکَ وَ
حُبَّ مَن یُّحِبُّکَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنِی اِلٰی حُبِّکَ – و فرمودند کہ از جملہ اولی یعنی
اَللّٰھُمَّ اُرزُقنِی حُبَّکَ اشارۃ بطرف مراقبہ مفہوم می شود و از جملہ ثانیہ
کنایہ بسوی رابطہ معلوم میگردد و از جملہ ثالثہ رمز بجانب ذکر کہ بجہت
تعلیم امت آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم ارشاد فرمودہ اند وایضاً روزی
حضرت ایشان فرمودند کہ بخیال من در خانہ کعبہ میروم و در انجا جستجوی صاحب
خانہ می نمایم بعد ازان در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانہ مینمایم
پس در بیت المعمور رفتہ ہمین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش

را میچیم پس بالاتر میروم تا بحدیکه محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را نشسته بر گرد بالش میبالم و جبین را بسجده او میسایم چندان می سایم که خود فانی میشوم یا باقی میگردم باز فانی میشوم بهمین هیچ تسلی دل مهجور میکنیم و ایضاً حضرت ایشان این شعر میفرمودند

ز ناتوانی خود آنقدر خبر دارم		که از رخش نتوانم که دیده بردارم

و ایضاً روزی در حضور پیر نور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سره آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که نام شما جهانگیر ست ایشان بغضب فرمودند که من جانگیرم نه جهانگیرم آن شخص همان وقت بمرد و روزی در اثنای راه مار اژدها بایشان حمله کرد و ایشان عصای خود بر زمین انداختند عصای شان برنگ عصای موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام مار شده حیه خود را بهلاکت رسانید و ایضاً بتاریخ چهاردهم محرم الحرام سنه ۱۳۱۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات لطیفه خاک میفرمودند و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض شده است و در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید و در هر نوبت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میبود و میدید که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چنانکه از شدت تب لرزه مضطر زیاده تر میگردیدند تلذذ و تنعم عالی تر میچشیدند

گاهی از فرط اشتیاق هر دو دست کشاده محبوب حقیقی را بخیال در آغوش می کشیدند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبیک و سعدیک فقد طال ما قضیت
زبان کشوده مدهوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند ؎

لولاک لما قتلت والله		والله لما قتلت لولاک

والضار روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که مرضت فلم تعدنی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که الٰها
تو از مرض و سقم پاک هستی حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من با وی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتی ست که حق سبحانه بصاحب او میباشد پس بشوق
و ذوق تمام این شعر بر زبان راندند ؎

دمی که یار گذارد قدم بخانهٔ ما		سزد که کعبه شود سنگ آستانهٔ ما

حیف ست که مریض از مرض شفا میخواهد و ازین علت ملامت می آرد و همنشینی
محبوب خود می گذارد لیکن دعای صحت باتباع سنّت ست و در تمام مرض
دعای صحت مرض نفرمودند کسی را هم بدعا مینمودند هر چند مردمان برای
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی باسرارهم اجازت
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دلم میگذرد
که دعای بجهت شفا بجناب کبریا نمائیم پس ثمرهٔ دعا ظاهر شد که باز تب و لرزه

نیامد و ایضاً روزی دران ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر بعد از صحت ازین مرض یک روز یاد وروز در دلم خوف آتش دوزخ بسیار طاری شد از بس مغموم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم تشریف آورده فرمودند که مترس از آتش دوزخ هر کسی را که محبت ماست او در دوزخ نخواهد افتاد و ایضاً در ابتدای آن مرض که یک نوبت تپ و لرزه آمده بود جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت اللہ صاحب که از اجل خلفاء حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آمدن ایشان بسیار خوش و خورم گردیدند و از مکان خود تا مزار پرانوار حضرت مرزا صاحب قبلہ استقبال نمودند پس ایشان را بمکان خود بردند و بسیار نوازشات فرمودند و گفتند که الحمد للہ که نسبتے که از اینجا برده بودید از ان زیاده تر آورده ید و من از شما راضی هستم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر سنه ۱۲۳۱ هجری حضرت ایشان مولوی محمد عظیم صاحب و مولوی شیر محمد صاحب مراقبات کمالات اولوالعزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بنده گنه گار راقم همین مراقبہ کمالات اولی العزم تلقین فرمودند۔

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از ان میفرمودند که تسبیح و تحمید و غیره

میخواندم و ثواب آن بروح پرفتوح آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر
میگذرانیدم و روزی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم که
تشریف آوردند و ارشاد کردند که هدیهٔ من چرا نفرستادی و همون آنشکل و
شمائل که ترمذی روایت نموده مشاهده کردم و ایضاً موضع استادن آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بیان فرمودند که زیر چبوترهٔ والائی که حضرت ایشان دران
استقامت میدارند متصل ثنیهٔ مغربی بفاصلهٔ دو انگشت و یکم وجب بجانب
مغرب و ایضاً فرمودند که روزی دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم
که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث مَن رآنی فقد رآی الحق
صحیح ست کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند
همچنین ست پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بهرایچی سلمه الله تعالی اجازت
این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضاً فرمودند که روزی
در اشتیاق لقای آنحضرت صلی الله علیه وسلم گریه و زاری مینمودم حتی که نوبت
بناکیاسی افتاد و ازین عمل که بظاهر سنت ممنوع ست ظلمت هم در قلب آمد
بالجمله خوابی رسیده بود دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران حضرت
صاحب قبله قدس سره بودند آمدند و گفتند که جناب محبوب رب العالمین علیه
افضل صلوة المصلین و ازکی سلام المسلمین منتظر شما نشسته اند من بصد شوق
دویده بحضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم از من معانقه فرمودند

دیدم که تا معانقه بشکل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و بعد از معانقه آنحضرت
بشکل حضرت سید امیر کلال رحمة الله علیه شدند بعد از ان حضرت ایشان این شعر
خواندند ؎ شو بهم گردد به دنبال تو سنش افتم ٭ دگر براهی چه روز نیست خاکسای
ما ٭ و ایضاً فرمودند که روزی قبل از نماز عشا بخواب رفته بودم دیدم که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشا نمودند
بلکه هیبر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه
بعد از نماز جمعه در سنه یکهزار دو صد و سی و دو هجری این راقم سطور را رخصت
برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقشبندیه و قادریه و چشتیه
و سهروردیه علیحده علیحده خوانده اجازت تسلیم هر چهار طریق بار دیگر
فرموده رخصت ساختند و امیوقت تا بحقیقت قرآنی من لاشی را توجه فرموده
بودند چون در رامپور آمدم هفت ماه در خانه اقامت داشتم و اوقات را بکار
و مراقبه معمور داشته بعد صبح و عصر حلقه و توجه بطالبان نمودم و درین مدت
عنایت نامجات حضرت ایشان بنام این کمترین بنده رسیدند متضمن استفسار
حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته درود و فرموده اند تا در شهر شوال
سنه مسطور شقه حضرت بطلب این بنده راقم سطور صدور و یافت پروانه را بر
سر نهاده روانه حضرت دهلی گردیدم و بحضور حضرت ایشان رسیدم حضرت
ایشان بکمال خوشنود شدند و فرمودند ترمیم باطن تو میکنم پس الحقه از چند روز

اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهرایچی و سراپا نور میرزا عبد الغفور
و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه راقم سطور را
از لطیفهٔ قلب توجهات فرمودند در عرصه چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این هر
اکابر توجهات نمودند بعد ازان مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهرایچ
رخصت فرمودند و میرزا عبد الغفور صاحب را بر خرچه رخصت ساختند و این بنده
لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجددیه که مسمی بلا تعین
است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارتهای عالیه
که بنده لیاقت آنها ندارد سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند
و امر بحلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و هم مریدان استخلافیه کردند تا دو ماه
در مسجد خانقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجه نمودم و یک رساله
مسمی بترتیب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام که مشهود
خود و نصیب خود شد تحریر نموده هم بحضور حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان
بسیار خوشوقت شده و از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارتها فرمودند
لاکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم است که لیاقت آن ندارم
پس حضرت ایشان در شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و سی و سوم من
الهجرة المبارکة النبویة علی صاحبها الصلوات و التحیات بنده را بطرف بلده
کوته و سرونج برای تلقین طریقه بطالبان آنجا رخصت فرمودند پس

قدمبوس حضرت ایشان شده راهی گوشه گردیدم و صلی الله تعالی علی خیر خلقه
محمد وآله واصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ؁

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَ
ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ط

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَارْزُقْنَا وَاهْدِنَا وَلِوَالِدَيْنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى وَآلِهِ بُدُورِ التُّقَى
وَأَصْحَابِهِ نُجُومِ الْهُدَى وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ؁

خاتمة الطبع خدای سخن و سخن پرور زبان آفرین را ستائیم که سنا سخانه اندیشه را گنج
دُرر غرر مضامین ساخته و عروس فکر را از لیور صبیح لوامع و جواهر معانی نواخته
سلک گهر سلک شیران گرامی سخنوران نامی را هنگامه آرای گهر پاشی ساخت و خمیر نکته
سنجان نازک خیالان را از مضمون رنگارنگ تیار شته تجسس قبول نواخت — بیت

ای وحید و یگانه و یکتا ؁	خارج از حد فهم ما صرا	ای خدای کسی بجز تو نیست
همتا و مثل و سوای تو نیست	لم یلد ای تو ای و لم یولد	وصی منزه تو ای ز آهم و ولد
در دل ما قریب از رگ جان	شرح این نیست کار هر زبان	الکنا یه مجال لسان نیست
جز تحیر نصیب جان نیست	ذات پاک تو نزد اهل عقول	هست پاک از جهات و هم حلول
منزه یزدان که از تو متعال	هست پاک از حلول هم از زما	شبه و تمثال را عیان کرد

خویشتن را بخود نهان کردی	آنچه ظاهر شود بکشف و شهود	هست تمثال او نه ذات وجود
در میان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست	هستی و در نظر نه آگاهی
چون نگیسیم ما به تا یا ماهی	همه از آن تو حجاب چرا	ای فدایت شوم نقاب چرا
آتش هجر استخوانم سوخت	حسرت وصل جسم و جانم سوخت	سوختم سوختم تعال تعال
آتشم را نشان آب وصال	فرض که هم که نیست تاب وصال	همچو موسی به پیشه تمثال

شادمان شاد کن دل محزون | تا بکی دیده را کنم جیحون

در سپاس برگزیدهٔ یزدان مقبول و محبوب سبحان مجال لسان انسان نیست که به نطق گراید و انسان ضعیف البنیان را چه یارا که به ثنای ممدوح خداوند برتر و توانا لب کشاید ستایش از حد قدرت شاکران بیرون تا سپاس آن عالی قدر از حیطهٔ امکان افزون باعث ظهور کل کاینات است و سبب اظهار جمله موجودات سراج صراط مستقیم شفیع روز امید و بیم خیر سگال خلایق ملجا و ماوای علائق فرستادهٔ خاص احکم الحاکمین رسانندهٔ احکام رب العالمین پیشگاه عالیه عالمیان دلنواز دلدادگان بسمل — حبیب خدا قبلهٔ دو سرا

مر او را بزرگی ست بعد از خدا	نه بود و نباشد کسی مثل او	بزرگی از او یافت هم ابد
خدا شد بیاخته هر که دید	الهی مثل را آفرید	کرم پیشه ای بی سر و پا کرم
رحیم و کریم و شفیع امم	بکونین پشت و پناه همه	بدارین امیدگاه همه

از هم دعوی ثنای او تعالی جل شانه ناسپاسی ست و سپاس حبیب او نیز جامه سپردن حق ناسپاسی بعد اقرار و اعتراف عجز و تقصیر از سپاس خدای برتر و ثنای از جمله

مخلوقات اشرف وافضل وبهتر روی سخن بسوی ارباب صدق وصفا می آرد
ومژدهٔ جان فزا ونوید روح افزا بعرض جناب عالیشان میرساند که ملفوظات
قدسی آیات قدوة السالکین زبدة العارفین واقف اسرار ملکوتی کاشف استار
جبروتی کشاف رموز حقیقت غواص بحر طریقت مظهر تجلیات الٰهی مورد فیوض برکات
نامتناهی مفخر عالم افتخار صنف بنی آدم سرپیرای کشور فضل وافضال صدرنشین
بزم تکمیل واکمال دقائق ونکات وحی آسمانی ترجمان حقیقت شناس حروف
مقطعات کتاب یزدان مهر سپهر طریقت ماه اوج معرفت خضر رهنمای حقیقت
قاضی دار القضای شریعت مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب سبحان
مقبول یزدان قفل اسرار خفی وجلی مولانا ومرشدنا وهادینا شاه غلام علی حسینی
نقشبندی مجددی مظهری رضی الله عنه را از ته دل میخواستم که بقالب طبع درآید
که این نسخهٔ عجیبه وشگرف کمیاب است واگر مبالغه را بخاطر راه دهم گویم که نایاب
نظر بنده آمده در پیچ تلاش شدم باری بهزار تجسس وتگاپو وتا جلد آن بهم رسید
وجان تازه بقالب افسرده رسانید باز این فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب
پدید آید تا درین مهم عظیم یاری کند وکفیل این کار دشوار گردد — از چشم خیال سو
نگریستم که ناگاه نظر بر سلطان العلماء سید الفضلاء وحید زمان یگانهٔ دوران حامی شریعت
هادی طریقت قدردان علوم صوری ومعنوی مولینا ومخدومنا مولوی
هدایت علی صاحب بریلوی مدظله افتاد — بسمل از مسرت چنان ببالیدم

که بار حضور سما نگنجیدم پیش رفتم و کورنش بجا آوردم و بوسه بر دامن پاکش
دادم و اظهار خواهش مدعای خود کردم همه را بالتسلیم فرمودند و انگشت قبول بر چشم نهادند
و از همان وقت در مقابله نمودن و تصحیح کردن و فکر طبع کنانیدن کتاب مسطور
بهزار جان مشغول شدند بیش از نصف را مقابله کرده بودند که طلبی از سرکار
نواب والی مصطفی آباد عرف رامپور فیض معمور شد فوراً راهی شدند و بمنصب مدرسی
درجهٔ اول مدرسهٔ عربی مامور گردیدند و با این عدم موجودگی خود تدبیر انصرام
طبع آن چنان فرمودند که حالت موجودگی شان [illegible] هیچ دقیقه از حضور و غیبت در نفاست کتابت
طبع آن نگذاشتند منت خدای را عز و جل که شاهد مراد دلی بکر معنی شهود نشست و
عروس های قلبی حلیهٔ طبع پوشیده بر منصهٔ ظهور جلوه نمود خداوندا کارساز مسکین
نوازا در بدل اینچنین خدمت با شکر گوییم که این دیا آن [illegible] توانا و مهربان پاکی آن
کرآن به واگر بعد این التماس هم از راه بنده نوازی از این طالب حال پرسشی
رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت که ای مردانای راز و ای عاشق
نوازا آنچه بیشتر از این صد هزار بار التماس کرده ام باز همان میگوییم لمؤلفه

نی حور و قصور نی جنان میخواهم	نی میوه و گل ز گلستان میخواهم
[illegible] که دوای آن [illegible]	آن میخواهم همیشه آن میخواهم

آمین آمین ثم آمین یا رب العالمین بحرمة [illegible] کمال کرمه

سنه ۱۳۱۲ هجری

[illegible]